

نغمه‌هایی از زندگانی پیامبر ﷺ

سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است و درود و سلام بر سرور پیامبران و پیشوای پرهیزکاران و رحمت خدا برای جهانیان، پیامبر ما محمد مصطفی ﷺ و بر همه آل و یارانش باد.

اما بعد، این پیام‌ها مختصری از کتابم «لؤلؤ المكنون في سيرة النبي المأمون» است که به طور دقیق براساس حوادث زندگی نامه پیامبر ﷺ ترتیب بندی شده است، و در پیوستگی مطالب خللی وجود ندارد، آن را در تویتر گذاشتم تا مطالعه آن آسان باشد. بحمد الله چاپ آن به پایان رسید از خداوند می‌خواهم که مفید باشد و آن را خالصانه برای خودش قرار دهد.

و صلی الله علی نبینا محمد و علی آله و صحبه أجمعین.

موسی بن راشد العازمی

آدرس تویتر: @musa_alazmi

۹ جمادی الآخر ۱۴۳۵هـ

۹ آپریل ۲۰۱۴م

کویت

ازدواج عبدالله بن عبدالمطلب با آمنه دختر وهب

۱. ازدواج عبدالله با آمنه:
آمنه از عبدالله باردار شد.
آمنه هنگامی که فرزندش محمد ﷺ را باردار بود، خوابی را دید که:
«از او نوری خارج می شود که قصرهای شام را روشن کرده است».
عبدالله در حالی از دنیا رفت که محمد ﷺ در شکم آمنه بود.

میراث پیامبر ﷺ از پدرش

۲. عبدالله میراثی را برای فرزندش محمد ﷺ که هنوز به دنیا نیامده بود برجای گذاشت:
۵ شتر، و چند گوسفند، و کنیز حبشی که اسمش «برکّه»، همان ام ایمن بود.

تولد پیامبر ﷺ و ختنگی و شیرخوارگی ایشان

۳. در روز دوازدهم ربیع الأول سال عام الفیل، آمنه دختر وهب، فرزند باعظمتش را به دنیا آورد که بسیار نورانی و زیبا بود.

۴. ثابت نشده است که در هنگام تولد پیامبر ﷺ بر آمنه نشانه ای ظاهر گردیده باشد.

✽ این نشانه ها به هنگام تولدش ﷺ به اثبات نرسیده است:

(الف) لرزش ایوان کسری؛

(ب) سقوط چهارده بالکن ایوان کسری؛

(ج) خاموش شدن آتشکده مجوسیان؛

(د) پایین رفتن دریاچه ساوه؛

(ه) نابودشدن معابدی که اطراف دریاچه ساوه بود.

امام ذهبی در کتابش، (سيرة النبوية) این نشانه ها را ذکر کرده و گفته «این حدیث منکر و غریب است».

۵. در روز هفتم، پدر بزرگش عبدالمطلب او را ختنه کرد و نامش را محمد ﷺ نهاد.

آمنه فرزندش محمد ﷺ را سه روز شیر داد. او کم شیر بود، به همین دلیل، ثویبه، کنیز ابولهب، به او شیر داد. و او خود فرزندش داشت به نام مسروح که به او شیر می داد.

۶. ثویبه قبل از محمد ﷺ به حمزة بن عبدالمطلب و ابوسلمه عبدالله بن عبدالأسد مخزومی شیر می داد؛ بنابراین، این دو برادران شیری پیامبر بودند.

حلیمه سعدیه همراه فرزندانش به رسول الله ﷺ شیر داد. فرزندان او عبدالله و حذافه - که ملقب به شیماء بود - و اُنَیسَه بودند.

۷. پیامبر ﷺ هفت برادر شیری داشت:

حمزه، أبوسلمه، أبوسفیان بن حارث، مسروح، عبدالله، حذافه - همان شیماء - و اُنَیسَه. ایشان از پدر و مادرش هیچ برادری نداشت.

حادثه شق الصدر و مهر رسالتش

۸. حادثه شق الصدر زمانی برای پیامبر ﷺ اتفاق افتاد که ایشان نزد حلیمه سعدیه بودند.
- جبرائیل سینه پیامبر ﷺ را شکافت، قلبش را بیرون آورد، آن را با آب زمزم شستشو داد و تکه‌ای گوشت سیاه را از آن خارج کرد.
۹. سپس، جبرائیل ﷺ با مهر پیامبری بر کمر پیامبر ﷺ نشانه‌ای قرار داد؛ بنابراین، دیگر شیطان راهی بر او نداشت و پیامبر ﷺ در گفتار و کردارش معصوم شد.
۱۰. مهر رسالت عبارت است از قطعه گوشتی زائد در کمر پیامبر ﷺ که در راستای قلبش قرار داشت و به اندازه تخم کبوتر بود.
- جابر بن سمره ؓ روایت می‌کند: مهری در کمر پیامبر ﷺ دیدم که همانند تخم کبوتر بود. (به روایت مسلم)

وفات آمنه مادر پیامبر ﷺ

۱۱. پیامبر ﷺ بعد از دو سال، که کاملاً نزد حلیمه سعیده بود، به نزد مادرش آمنه برگشت.
آمنه درحالی از دنیا رفت که پیامبر ﷺ شش سال داشت.

سرپرستی پیامبر ﷺ توسط پدر بزرگش عبدالمطلب

۱۲. عبدالمطلب سرپرستی پیامبر خدا ﷺ را بعد از وفات مادرش آمنه برعهده گرفت.
زمانی که پیامبر ﷺ هشت ساله شد، عبدالمطلب دار فانی را وداع گفت.

سرپرستی ایشان توسط عمویش ابوطالب و مهم‌ترین اقدامات پیامبر ﷺ

۱۳. ابوطالب سرپرستی پیامبر ﷺ را بعد از وفات پدر بزرگش عبدالمطلب برعهده گرفت.
* پیامبر خدا ﷺ چوپان گوسفند بود.
* پیامبر خدا ﷺ شاهد جنگ فجار بود.
* پیامبر خدا ﷺ شاهد حلف الفضول بود.

* پیامبر خدا ﷺ همراه با غلام خدیجه رضی الله عنه، میسره، برای ایشان تجارت کرد.

ازدواج پیامبر ﷺ با خدیجه رضی الله عنها و فرزندان او از ایشان

۱۴. پیامبر خدا ﷺ با خدیجه، دختر خوینده، ازدواج کرد. پیامبر ﷺ هنگام ازدواج با خدیجه رضی الله عنها ۲۵ سال داشت. در مورد سن خدیجه رضی الله عنها هنگام ازدواجش با پیامبر ﷺ چیزی به اثبات نرسیده است.

از خدیجه رضی الله عنها برای پیامبر ﷺ فرزندانی به دنیا آمد:
قاسم - زینب - رُقِیَّه - أم کلثوم - فاطمه - عبدالله.
۱۵. عبدالله، پسر ایشان، به طیب و طاهر لقب گرفت؛ زیرا او بعد از بعثت متولد شده بود.

مشاهده بنای کعبه

۱۶. پیامبر ﷺ در سی و پنج سالگی شاهد بناکردن کعبه به دست قریش بود.

قریش به این توافق رسید که پیامبر ﷺ حجرالأسود را در

جایگاهش قرار دهد.

محافظت خدا از پیامبرش ﷺ در مقابل ناپاکی‌های جاهلی

۱۷. خداوند پاک و منزّه پیامبرش ﷺ را از چرک‌ها و ناپاکی‌های

جاهلی محافظت کرد:

✱ هرگز برای بتی سجده نکرد؛

✱ هرگز شراب ننوشید؛

✱ هرگز فاحشه انجام نداد.

۱۸. پیامبر خدا ﷺ به راستگویی، امانت‌داری، انجام صله رحم و هر

اخلاق نیکویی شناخته شده بود.

مقدمات نزول وحی بر پیامبر خدا ﷺ

۱۹. زمانی که پیامبر ﷺ چهل ساله شد، آثار و مقدمات نبوت بر او

آشکار گشت:

۱- دیدن خواب‌های نیکو؛

۲- خلوت در غار حراء؛

۳- سلام کردن سنگ و درخت بر او؛

۴- دیدن نور ملائکه.

نزول وحی بر پیامبر خدا ﷺ

۲۰. در چهل سالگی وحی بر ایشان نازل شد. پنج آیه ابتدای سوره علق،

اولین آیاتی است که در غار حرا بر ایشان نازل شد.

﴿أَفْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ۝۱ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ۝۲ أَفَرَأُ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ۝۳ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ۝۴ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ۝۵﴾ [العلق: ۱-۵]

«ای پیامبر! بخوان به نام پروردگارت که [هستی را] آفرید (۱) [همان پروردگار که] انسان را از خون بسته آفرید (۲) بخوان، و پروردگارت [از همه] بزرگوارتر است (۳) [همان] کسی که بوسیله قلم [نوشتن] آموخت (۴) به انسان آنچه که نمی دانست (۵)».

امام نووی می گوید: اولین آیاتی که از قرآن نازل شد، سوره إقرأ است و این صحیح ترین قولی است که گذشتگان و آیندگان به اتفاق بر آن هستند.

۲۱. بعد از نزول اولین آیات سوره علق، چند روزی وحی قطع شد؛ بعد

از آن، با سوره مدثر وحی نازل شد:

﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ۝۱ قُمْ فَأَنذِرْ ۝۲ وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ ۝۳ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ ۝۴ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ ۝۵ وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ ۝۶ وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ ۝۷﴾ [المدثر: ۱-۷]

«ای جامه بر سر کشیده! (۱) برخیز و بیم ده (۲) و پروردگارت را بزرگ شمار (۳) و لباس‌هایت را پاکیزه دار (۴) و از پلیدی دوری کن (۵) و نباید برای افزون‌خواهی چیزی را بدهی (ﷺ) و برای [خوشنودی] پروردگارت شکبیا باش (۷)».

تقسیم‌بندی دعوت پیامبر ﷺ

۲۲. دعوت پیامبر ﷺ در زمان حیاتش به دو مرحله تقسیم می‌شود:

۱- مرحله مکی؛ ۲- مرحله مدنی.

مرحله مکی تقسیم می‌شود به:

۱- پنهان؛ ۲- آشکار.

دعوت سری و پنهان

۲۳. پیامبر ﷺ دعوت به خدا را به‌صورت سری آغاز کرد.

اهل بیتش (همسر و دخترانش)، علی ابن ابی‌طالب و زید بن حارثه رضی الله عنهم به او ایمان آوردند.

۲۴. سپس، پیامبر ﷺ دعوت سری را در خارج از خانه و با کسانی

آغاز کرد که به آن‌ها اعتماد داشت و ابوبکر صدیق (رضی الله عنه) به او ایمان آورد.

مردم به دعوت پیامبر ﷺ گوش می‌دادند و فقرا به‌سوی اسلام

می شتافتند.

۲۵. پیامبر ﷺ یارانش را تا زمانی که حکم خدا [به آشکارسازی] نیامده بود، به مراقبت و پرهیز از آشکارسازی اسلام دستور می داد؛ بنابراین، آن ها هرگاه می خواستند نماز بخوانند به سوی دره ها می رفتند و نمازشان را از چشم قریشیان مخفی نگه می داشتند. آن ها در سراسر زمان دعوت سری چنین می کردند.

۲۶. نماز قبل از اینکه در اسراء و معراج واجب شود، مستحب بود؛ دو رکعت قبل از طلوع خورشید و دو رکعت قبل از غروب، و این همان چیزی است که خدا فرموده است:

﴿فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ﴾ [ق: ۳۹] «پس بر آنچه آن ها می گویند شکیبا باش و پیش از طلوع خورشید و پیش از غروب [آن] به ستایش پروردگارت تسبیح گوی (۳۹)» و همچنین در آیه ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعِشِيِّ وَالْأَبْكَرِ﴾ [غافر: ۵۵] «و هر صبح و شام به ستایش پروردگارت تسبیح گوی (۵۵)».

۲۷. حافظ ابن حجر عسقلانی در کتاب فتح الباری می گوید: «پیامبر ﷺ و اصحابش قبل از واقعه اسراء قطعاً نماز می خواندند،

ولی اختلاف بر این است که آیا قبل از واجب شدن نمازهای پنج‌گانه، نماز واجب بوده است یا خیر؟ بنابراین، کسانی که می‌گویند در ابتدا خواندن دو رکعت نماز قبل از طلوع و قبل از غروب واجب بوده، قولشان صحیح است و دلیل آن، گفتار خداوند است در این آیه: ﴿فَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ﴾ [ق: ۳۹]

پیامبر ﷺ خانه ارقم بن ابی ارقم رضی الله عنه را برای اجتماع مسلمانان انتخاب کرد، تا آنجا مرکزی برای دعوت به سوی خدا باشد. سه سال از دعوت سری گذشت و عده‌ی اندکی از پیشگامان صحابه کرام ایمان آوردند.

دعوت آشکار

۲۸. بعد از آن، این آیه بر پیامبر ﷺ نازل شد: ﴿فَأَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾ [الحجر: ۹۴] «پس [ای پیامبر!]، به آنچه مأمور شده‌ای آشکارا ابلاغ کن و از مشرکان روی بگردان (۹۴)».

ایشان مأمور به دعوت آشکار شدند.

۲۹. پیامبر ﷺ از کوه صفا بالا رفت و دعوتش را برای مردم آشکار

کرد و آن‌ها را آگاه ساخت که برای جهانیان فرستاده شده است.

۳۰. زمانی که پیامبر ﷺ مردم را از رسالتش باخبر ساخت، عمویش

ابولهب - خدا او را زشت گرداند - گفت: نابودی همیشگی بر تو باد.

آیا برای این ما را جمع کردی؟

و در مورد ابولهب این آیه نازل شد.

﴿تَبَّتْ يَدَا إِلَىٰ لَهَبٍ وَتَبَّ﴾ [المسد: ۱] «بریده باد هر دو دست ابولهب

و هلاک باد! (۱)»

منصرف کردن پیامبر ﷺ از دعوت توسط قریشیان

۳۱. قریش در اولین اقدام خود برای منصرف کردن پیامبر ﷺ از دعوت

گروهی را به نزد عمویش ابوطالب فرستاد تا پیامبر ﷺ را از

دعوتش منصرف کند.

۳۲. تلاش قریش در واسطه قراردادن ابوطالب، برای اینکه پسر برادرش

(پیامبر ﷺ) را از دعوت بازدارد، بی‌فایده بود.

قریش ولید بن مغیره را فرستاد تا اموری را بر پیامبر ﷺ

عرضه کند.

گفت‌وگوی ولید بن مغیره با پیامبر خدا ﷺ

۳۳. ولید بن مغیره با پیامبر ﷺ گفت‌وگو کرد و پیامبر ﷺ بر او قرآن خواند که بسیار متأثر شد.

۳۴. ولید به سوی قریش بازگشت و آن‌ها را نصیحت کرد که یا از پیامبر ﷺ پیروی کنند یا او را به حال خود رها کنند تا به دعوتش بپردازد، اما نظرش را نپذیرفتند و ولید پیامبر ﷺ را ساحر توصیف کرد.

۳۵. در رابطه با ولید بن مغیره آیاتی از سوره مدثر نازل شد که او را به آتش وعده می‌داد.

﴿ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا ۝ وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا ۝ وَبَنِينَ شُهُودًا ۝ وَمَهْدُتٌ لَهُ تَمْهيدًا ۝ ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ ۝ كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا ۝ سَأَرْهُقُهُ صُعُودًا ۝ إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ۝ فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ۝ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ۝ ثُمَّ نَظَرَ ۝ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ۝ ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ ۝ فَفَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ ۝ إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ ۝ سَأُصْلِيهِ سَقَرَ ۝﴾ [المدثر: ۱۱-۲۶]

[۲۶] «ای پیامبر! مرا با کسی که او را تنها آفریده‌ام واگذار (۱۱) و [همان‌که] مال فراونی برایش قرار دادم (۱۲) و فرزندانی که همیشه

[در خدمت او و] با او هستند (۱۳) و همه وسایل [و امکانات]
زندگی را در اختیارش قرار دادم (۱۴) باز [هم] طمع دارد که [برآن]
بیفزایم (۱۵) هرگز، [چنین نخواهد شد]. بی‌گمان او نسبت به آیات
ما دشمنی [و عناد] دارد (۱۶) و به‌زودی او را به مشقت و سختی
می‌اندازم (۱۷) زیرا که او [برای مبارزه با قرآن] اندیشید و اندازه [و
محاسبه] کرد (۱۸) پس مرگ بر او باد! چگونه اندازه [و محاسبه]
کرد؟! (۱۹) باز [هم]، مرگ بر او باد! چگونه اندازه [و محاسبه]
کرد؟! (۲۰) سپس نگاهی افکند (۲۱) آنگاه چهره درهم کشید و
روی ترش کرد (۲۲) سپس [به حق] پشت نمود و تکبر ورزید (۲۳)
آنگاه گفت: این [قرآن] چیزی جز جادویی که [از دیگران] آموخته
شده نیست (۲۴) و این [چیزی] جز گفتار بشر نیست (۲۵) به‌زودی
او را به سقر [جهنم] درخواهم آورد (۲۶)»

۳۶. در این زمان، عبدالله بن ام مکتوم ﷺ که نابینا بود، مسلمان شد و
بعد از آن پیامبر ﷺ او را مؤذن مسجد کرد.

روش‌های قریش برای مقابله با دعوت پیامبر ﷺ

۳۷. دسیسه قریش برای مقابله با پیامبر ﷺ چنین بود:

- ۱- شبهه افکنی پیرامون قرآن؛
- ۲- معارضه با قرآن؛
- ۳- چانه زنی و سازش؛
- ۴- مسخره کردن، ریشخند و تکذیب کردن.

شکنجه دادن صحابه‌ای که مسلمان شده بودند توسط قریش

۳۸. قریش، که در درگیری‌اش با پیامبر ﷺ موفق نشد، به روش دیگری فکر کرد و آن روش، شکنجه کسانی بود که مسلمان شده بودند؛ این برای صحابه آزمایش سختی بود.
۳۹. خداوند به وسیله ابوطالب از پیامبرش ﷺ حمایت کرد.
- در بین صحابه خباب بن ارت ؓ کسی بود که سخت‌ترین شکنجه‌ها را متحمل شد.

آزاد کردن برده مسلمان توسط ابوبکر صدیق ؓ

۴۰. ابوبکر صدیق ؓ کار بزرگی انجام داد و آن اینکه، کسانی که برده بودند را خریداری و آنان را آزاد می‌کرد. از میان آن بردگان می‌توان بلال بن رباح ؓ و عامر بن فهیره ؓ را نام برد.

مسخره کردن پیامبر خدا ﷺ توسط قریش

۴۱. قریش دست به کار جدیدی زد و آن، مسخره کردن پیامبر ﷺ بود. اسود بن عبد یغوث و اسود بن عبدالمطلب - خداوند آن‌ها را زشت گرداند - و دیگر قریشیان، از جمله کسانی بودند که پیغمبر ﷺ را مسخره می‌کردند.

اولین هجرت به حبشه

۴۲. قریش اذیت کردن مسلمانان را ادامه داد. آزمایش بر صحابه سخت شد و پیامبر ﷺ اجازه هجرت به حبشه را به آن‌ها داد.

۴۳. گروهی از صحابه کرام رضی الله عنهم، که متشکل از یازده مرد و چهار زن بودند، در اولین هجرت اسلام به سوی حبشه حرکت کردند.

۴۴. بین کسانی که در این هجرت خارج شده بودند عثمان بن عفان رضی الله عنه و همسرش، رقیه دختر پیامبر خدا ﷺ، به چشم می‌خورد و امیر آن‌ها عثمان بن مظعون رضی الله عنه بود.

۴۵. حدیثی که حاکم روایت کرده «عثمان و رقیه، دختر پیامبر خدا، اولین کسانی بودند که بعد از لوط و ابراهیم هجرت کردند» ضعیف است.

۴۶. سوره نجم نازل شد و پیامبر ﷺ با صدای بلند کنار کعبه آن را قرائت کرد و هنگامی که به آیه سجده رسید، سجده کرد و مشرکان به دلیل عظمت آیات همراه با پیامبر ﷺ سجده کردند.

۴۷. خبر سجده کفار قریش به طور ناقص به مهاجران حبشه رسید و این گونه وانمود شد که اهل مکه مسلمان شدند؛ بنابراین، تعدادی از آنها به مکه بازگشتند.

اسلام آوردن حمزه و عمر بن خطاب ؓ

۴۸. حمزة بن عبدالمطلب ؓ و پس از آن، عمر بن خطاب ؓ مسلمان شدند و اسلام به وسیله آن دو قدرت گرفت.

۴۹. در چگونگی اسلام آوردن عمر بن خطاب ؓ چیزی به اثبات نرسیده است.

این داستان مشهور که خواهرش فاطمه را کتک زد و خواندن سوره «طه.....» را این اسحاق در سیره بدون اسناد ذکر کرده است و همچنین ابن سعد در طبقاتش با سند ضعیف روایت کرده است.

و حافظ بن حجر در لسان المیزان می گوید: این قصه به شدت منکر است.

تطمیع پیامبر ﷺ توسط قریش

۵۰. قریش روش جدیدی را برای دست برداشتن پیامبر ﷺ از دعوتش انتخاب کرد و آن، تطمیع با مال و زن و پادشاهی بود.

۵۱. قریش عتبه بن ربیعۀ را فرستاد تا با پیامبر ﷺ بر سر این وعده‌ها گفت‌وگو کند.

پیامبر ﷺ همه آن پیشنهادهای ریز و درشت را رد کرد.

۵۲. بعد از آن، قریش بیشتر سخت‌گیری کرد و معجزاتی را از قبیل دیدن فرشتگان، به جریان انداختن رودها و ... از پیامبر ﷺ درخواست کرد.

دومین هجرت به حبشه

۵۳. قریش دوباره به ظلم و ستم و خوارکردن کسانی که ایمان آوردند، به‌ویژه فقرا، روی آورد؛ بنابراین، پیامبر ﷺ به اصحابش اجازه داد دوباره به حبشه هجرت کنند.

۵۴. ۸۲ مرد و ۱۸ زن به حبشه هجرت کردند که امیر آنها جعفر بن ابی طالب رضی الله عنه بود.

این هجرت سخت‌تر از هجرت قبل بود؛ زیرا مسلمانان ازسوی

قریش سختی‌ها و آزار و اذیت‌های بسیاری دیدند.
در راه هجرت به حبشه، ماری خالد بن حزام رضی الله عنه را گزید و در راه
وفات کرد.



تحریم ظالمانه

۵۵. زمانی که قریش مشاهده کرد که اسلام در حال گسترش است، برای
انعقاد قراردادی ظالمانه و مستبدانه جمع شدند. این قرارداد شامل
نوشتن قطع‌نامه‌ای علیه بنی‌هاشم و بنی‌عبدالمطلب بود.
۵۶. مواد قطع‌نامه:

کسی از آن‌ها خرید نکند، کسی چیزی به آن‌ها نفروشد، کسی با
آن‌ها نشست و برخاست نداشته باشد، کسی با آن‌ها ازدواج نکند و
کسی آن‌ها را به ازدواج درنیاورد.
آن‌ها این قطع‌نامه مستبدانه را در کعبه آویزان کردند.
۵۷. بنی‌عبدالمطلب و بنی‌هاشم در دره‌ای گرد آمدند و آن دره به شعب
ابی‌طالب نام گرفت.

این قطع‌نامه سه سال به طول انجامید.
۵۸. به دلیل گرسنگی و تشنگی، شرایط برای کسانی که در شعب

ابی طالب بودند سخت شد، تا جایی که حتی چیزی برای خوردن پیدا نمیکردند.

تولد عبدالله بن عباس رضی الله عنه

۵۹. در طی مدت قطع نامه، جوهر امت و مترجم قرآن، عبدالله بن عباس رضی الله عنه، در شعب ابی طالب به دنیا آمد.

۶۰. پیامبر صلی الله علیه و آله در حق عبدالله بن عباس چنین رضی الله عنه دعا کرد: «بار خدایا! او را در دین فقیه بگردان و به او علم تفسیر یاد ده.» (به روایت امام احمد با سند صحیح)

۶۱. گروهی از قریشیان که با مسلمانان حاضر در شعب ملازم تر بودند، توانستند وارد کعبه شوند تا قطع نامه را پاره کنند. ناگهان، موریانه را یافتند که همه آن را به جز کلمه «بسمک اللهم» خورده بود.

وفات ابوطالب

۶۲. ابوطالب، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله، بعد از قطع نامه قریش وفات کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله زمانی که عمویش در حالت احتضار بود بر وی کلمه توحید را عرضه کرد، اما خداوند گفتنش را برای وی مقدر نساخت.

۶۳. ابوطالب در حالت کفر وفات کرد و بدین خاطر، پیامبر ﷺ اندوهگین بود و فرمود: «برای تو آموزش می‌طلبم، مادامی‌که از آموزش نهی نشده‌ام.» (متفق علیه)

۶۴. قول خدا در سوره توبه نازل شد:

﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ [التوبة: ۱۱۳] «بر پیامبر و کسانی که ایمان آوردند، بعد از اینکه مشخص شد آن‌ها اهل دوزخ هستند، شایسته نیست برای مشرکان طلب مغفرت کنند، اگرچه آن‌ها از نزدیکان باشند (۱۱۳)».

خداوند در این آیه پیامبر ﷺ و اهل ایمان را از استغفارکردن برای مشرکان، اگرچه از نزدیک‌ترین افراد باشند، نهی کرده است.

۶۵. پیامبر ﷺ فرمود:

«آسان‌ترین عذاب اهل جهنم مربوط به ابوطالب است. او نعلینی به پا دارد که از آتش آن مغزش به جوش می‌آید.» (روایت مسلم)

وفات خدیجه رضی الله عنها

۶۶. خدیجه، دختر خویلد، بعد از ابوطالب وفات کرد و در قبرستان

مکه دفن شد. در آن هنگام، نماز بر جنازه فرض نشده بود.
جبرائیل علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خدیجه را به خانه‌ای از
یاقوت در بهشت بشارت بده که در آن نه سرو صدا هست و نه
خستگی.» (متفق علیه)

۶۷. جبرائیل علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «این خدیجه به نزد تو خواهد
آمد، پس هرگاه به نزدت آمد سلام پروردگار و من را به او
برسان.» (متفق علیه)

۶۸. پیامبر صلی الله علیه و آله از وفات عمویش ابوطالب و همسرش خدیجه علیهما السلام
ناراحت شد. چیزی از پیامبر صلی الله علیه و آله مبنی بر اینکه این سال را
عام‌الحرز نامگذاری کرده باشد به اثبات نرسیده است.

ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با عایشه علیها السلام

۶۹. بعد از وفات خدیجه علیها السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله با عایشه علیها السلام عقد کرد،
درحالی‌که او دختری شش‌ساله بود. وی اولین همسری بود که بعد
از خدیجه علیها السلام با او عقد کرد.

ازدواج پیامبر ﷺ با سوده

۷۰. پیامبر ﷺ با سوده، دختر زمه رضی الله عنه، عقد کرد. او بعد از خدیجه رضی الله عنها اولین زنی بود که با پیامبر ﷺ هم‌بستر شد.
۷۱. سوده رضی الله عنها تقریباً به مدت سه سال تنها همسر پیامبر ﷺ بود و از دستورات پیامبر ﷺ بسیار فرمانبرداری می‌کرد.

شدید شدن آزار و اذیت قریش نسبت به پیامبر ﷺ بعد از وفات عمویش

۷۲. بعد از وفات ابوطالب، قریشیان پیامبر ﷺ را بیشتر آزار دادند و سفیهان و نادانان را علیه او تشویق کردند؛ درحالی‌که در زمان حیات ابوطالب، کسی جرئت نمی‌کرد با پیامبر ﷺ چنین کند.
۷۳. پیامبر ﷺ فرمودند: «تا زمانی که ابوطالب زنده بود از قریش چیز ناپسندی به من نرسید.» (روایت بی‌هقی در دلائل النبوة با سند صحیح)

۷۴. عقبه بن ابی معیط - خدا او را زشت گرداند - بر رسول الله ﷺ شکمه حیوانات انداخت و لباسش را در گلوی پیامبر ﷺ فشرد تا او را خفه کند. (روایت بخاری)
۷۵. ابوجهل - لعنت الله علیه - می‌خواست هرگاه پیامبر ﷺ سجده

می‌کند، پایش را بر گردن مبارکش بکوبد و خداوند پیامبرش ﷺ را از این مکر نجات داد.

۷۶. پیامبر ﷺ فرمودند: «در راه خدا به گونه‌ای اذیت شدم که هیچ‌کس آن‌گونه اذیت نشد و مورد ترس قرار گرفتم، به گونه‌ای که به آن اندازه کسی ترسانده نشد.» (امام احمد با سند صحیح روایت کرده است.)

اجازه‌خواستن ابوبکر صدیق رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله برای هجرت به حبشه

۷۷. ابوبکر صدیق رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله به دلیل شدت سختی در مکه اجازه خواست که به حبشه هجرت کند و پیامبر صلی الله علیه و آله به او اجازه داد.

۷۸. ابوبکر صدیق رضی الله عنه به سمت حبشه حرکت کرد. زمانی که به منطقه بَرکِ الْعِمَاد رسید، مردی به نام ابن الدُّغْنَه او را ملاقات کرد.
۷۹. ابن الدُّغْنَه، بزرگ قبیله «قاره»، به ابوبکر صدیق رضی الله عنه امان داد و به او گفت: به مکه بازگرد و پروردگارت را در مکه عبادت کن.

قریش امان ابن دغنه را رد نکرد.

۸۰. قریش از امان ابن دغنه به تنگ آمد؛ زیرا ابوبکر صدیق رضی الله عنه قرآن را با صدای بلند تلاوت می‌کرد.

۸۱. ابن دغنه به ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفت: قرآن را بلند تلاوت نکن. ابوبکر رضی الله عنه قبول نکرد و امان ابن دغنه را برگرداند و در مکه ماند و به حبشه هجرت نکرد.

رفتن پیامبر صلی الله علیه و آله به طائف

۸۲. شرایط پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه سخت شد؛ بنابراین، پیاده راهی طائف شد تا آن‌ها را به اسلام دعوت کند.

۸۳. اهل طائف با پرتاب سنگ از پیامبر صلی الله علیه و آله استقبال کردند، سنگ‌ها به پای مبارکشان برخورد کرد؛ به‌گونه‌ای که از آن خون جاری شد.

۸۴. پیامبر صلی الله علیه و آله با ناراحتی از طائف بیرون آمد و کسی از غفلت بیدار نشد؛ درحالی‌که او در منطقه قرن‌التعالی بود.

۸۵. جبرائیل علیه السلام، درحالی‌که فرشته کوه‌ها همراهش بود، بر پیامبر نازل شد و او را بین نابودکردن اهل مکه و صبر بر آزار و اذیتشان مخیر کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله صبر را انتخاب کرد.

۸۶. پیامبر صلی الله علیه و آله به مکه بازگشت و با امان مطعم بن عدی وارد مکه شد.

اسراء و معراج

۸۷. حادثه اسراء و معراج برای تثبیت و تکریم پیامبر ﷺ، بعد از مدتی طولانی که از دعوت گذشته بود، برای ایشان اتفاق افتاد.

۸۸. خداوند داستان اسراء را در سوره اسراء بیان کرده است: ﴿سُبْحَنَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ ۚ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَرَكْنَا حَوْلَهُ ۚ لِنُرِيَهُ ۚ مِنْ ءَايَاتِنَا ۚ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الإسراء: ۱] «تسبیح و تقدیس خدایی را سزااست که بنده خود [محمد پسر عبدالله] را در شبی از مسجدالحرام [مکه] به مسجدالاقصی [بیت المقدس] برد؛ آنجا که اطراف آن را پربرکت ساخته‌ایم تا [در این کوچ یک‌شبه زمینی و آسمانی] برخی از نشانه‌های [عظمت و قدرت خداوندی] خود را بدو بنمایانیم [و با نشان دادن فراخی گستره جهان و بخشی از شگفتی‌های آن، او را از بند دردها و رنج‌های زمینیان برهانیم و با دل و جرئت بیشتر به میدان مبارزه حق و باطل روانه گردانیم]. بی‌گمان، خداوند بس شنوا و بینا است. [نه سخنی از او پنهان و نه کاری از او نهان می‌ماند].»

۸۹. و خداوند سبحان داستان معراج را در سوره نجم بیان کرده است: ﴿أَفْتُمِرُونَ ۚ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ ۚ وَلَقَدْ رَءَاهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ ۖ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ ۚ

عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ ﴿١٥﴾ إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ ﴿١٦﴾ مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ ﴿١٧﴾ لَقَدْ رَأَى مِنْ ءَايَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ ﴿١٨﴾ [النجم: ۱۲-۱۸] «آیا با او درباره چیزی که دیده است ستیزه می‌کنید؟ (۱۲) او که بار دیگر [در شب معراج] وی را دیده است (۱۳) نزد سدرۃالمنتهی (۱۴) بهشت که منزل [و مأوی متقیان] است در کنار آن است (۱۵) در آن هنگام، چیزهایی سدره را فرا گرفته بود که فرا گرفته بود [و چنان عجایب و غرایبی که قابل توصیف و بیان با الفبای زبان انسان نیست (۱۶) او بخشی از نشانه‌های بزرگ [و عجایب ملکوت] پروردگارش را [در آنجا] مشاهده کرد (ازجمله سدرۃالمنتهی، بیت المعمور، بهشت، دوزخ و جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام را با چهره فرشتگی خود)» (۱۷)

۹۰. سفر اسراء و معراج از بزرگ‌ترین سفرهای پیامبر ﷺ به‌شمار می‌آید که خداوند به‌وسیله آن پیامبرش ﷺ را مورد تکریم قرار داد.

۹۱. داستان آن در کمتر از یک شب رخ داد.
پیامبر ﷺ بعد از نماز عشا حرکت کرد و قبل از نماز صبح برگشت.

این سفر زمانی شروع شد که جبرئیل علیه السلام به نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد تا او را به خانه‌اش کعبه ببرد.

۹۲. در کعبه جبرئیل علیه السلام سینه پیامبر صلی الله علیه و آله را شکافت، قلبش را درآورد، با آب زمزم شست و آن را پر از ایمان و حکمت کرد؛ سپس، آن را سر جایش برگرداند و سینه مبارکشان را بخیه زد و این دومین و آخرین باری بود که سینه پیامبر صلی الله علیه و آله شکافته می‌شد.

۹۳. سپس، پیامبر صلی الله علیه و آله بر بُراق همراه با جبرئیل علیه السلام سوار شد و طولی نکشید که به بیت المقدس رسیدند.

۹۴. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله همراه جبرئیل علیه السلام وارد بیت المقدس شد با اتفاق بزرگی روبه‌رو شد: خداوند همه انبیاء و پیامبران را برای او زنده گردانیده بود.

۹۵. پیامبر صلی الله علیه و آله و جبرئیل علیه السلام وارد بیت المقدس شدند و نماز اقامه شد. جبرئیل علیه السلام پیامبر را جلو برد تا امام نماز برای همه پیامبران باشد. و به خدا قسم، این بزرگ‌ترین نمازی است که در تاریخ اقامه شد. اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله امام پیامبران علیهم‌الصلاة والسلام باشد، بزرگ‌ترین شرف برایش محسوب می‌شود.

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله نمازش با انبیاء علیهم السلام را به پایان رساند، معراج آورده شد؛ نردبانی بود؛ اما شکل و اندازه آن را کسی جز

خداوند سبحان نمی داند.

۹۶. پیامبر ﷺ همراه با جبرئیل علیه السلام سوار بر معراج شد. لحظه ای طول نکشید که به آسمان دنیا رسیدند.

هنگامی که آسمان برای آن ها گشوده شد، پیامبر ﷺ چیزهای عجیبی را مشاهده کرد.

۹۷. پیامبر ﷺ در آسمان دنیا این ها را دید:

* ابوالبشر آدم؛

* احوال کسانی که اموال یتیمان را ظالمانه می خورند؛

* و پیامبر در آسمان دنیا احوال افراد زیر را دید:

* غیبت کنندگان

* زناکاران

* رباخواران

پناه می بریم به خدا از انجام این کارها.

۹۸. سپس، پیامبر ﷺ همراه با جبرئیل علیه السلام به سوی آسمان دوم بالا رفت و در آن، دو پسر خاله، یحیی بن زکریا علیه السلام و عیسی بن مریم علیه السلام را مشاهده کرد.

۹۹. سپس، پیامبر ﷺ همراه جبرئیل علیه السلام به سوی آسمان سوم بالا رفت و در آن یوسف را دید و پیامبر در مورد او می گوید: «نصف زیبایی

- به او داده شده است.» (به روایت مسلم)
۱۰۰. سپس، پیامبر ﷺ همراه با جبرئیل علیه السلام به سوی آسمان چهارم بالا رفت و در آن ادریس را دید.
۱۰۱. سپس، پیامبر ﷺ همراه جبرئیل علیه السلام به آسمان پنجم بالا رفت و در آن هارون را مشاهده کرد.
۱۰۲. سپس، پیامبر ﷺ همراه جبرئیل علیه السلام بالا رفت تا به آسمان ششم رسید و در آن موسی علیه السلام را ملاقات کرد.
۱۰۳. سپس، پیامبر ﷺ همراه جبرئیل علیه السلام به آسمان هفتم رفت و در آن پدر انبیاء علیه السلام را دید.
۱۰۴. ابراهیم علیه السلام به پیامبر ﷺ گفت: «سلام مرا به امت برسان و به آن‌ها خبر بده که بهشت خاک پاکی دارد و آبی گوارا و کاشتنی آن: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله أكبر است.» (ترمذی با سند صحیح روایت کرده است).
۱۰۵. بعد از اینکه پیامبر ﷺ از ملاقات با پدرش ابراهیم علیه السلام فارغ شد، همراه با جبرئیل علیه السلام وارد بهشت شد و در آن منظره‌های زیادی را مشاهده کرد.
۱۰۶. پیامبر ﷺ در بهشت موارد زیر را دید:
- ۱- قصری را برای عمر بن الخطاب رضی الله عنه مشاهده و وی را از آن

با خبر کرد.

۲- کنیزی را برای زید بن حارثه رضی الله عنه مشاهده و وی را از آن با خبر کرد.

۳- پیامبر صلی الله علیه و آله رود کوثر را دید.

۴- پیامبر صلی الله علیه و آله آتش را دید که [شعله‌های آن] همدیگر را می شکستند (پناه بر خدا از آن).

۵- پیامبر صلی الله علیه و آله مالک نگهبان آتش را دید.

۱۰۷. سپس، جبرئیل علیه السلام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را به گوشه‌های آسمان هفتم برد و توقف کرد.

۱۰۸. پیامبر صلی الله علیه و آله پیش رفت تا به جایی رسید که نه بشری به آن رسیده است و نه فرشته‌ای.

پیامبر صلی الله علیه و آله به جایی رسید که در آن صدای قلم فرشتگانی شنیده می شد که قضای خداوند سبحان را می نوشتند. (روایت مسلم)

۱۰۹. آنجا، در این مکان پاک و بزرگ، خداوند پاک و بلندمرتبه با پیامبرش صلی الله علیه و آله صحبت کرد و بر او و امتش نمازهای پنج‌گانه را فرض کرد.

۱۱۰. خداوند سبحان به این امت هدایایی را تقدیم کرد:

✽ نمازهای پنج‌گانه؛

*بخشش گناهان کبیره؛ یعنی همیشه در آتش نمی‌ماند.

* اعطای قمست پایانی سوره بقره به پیامبر ﷺ.

۱۱۱. بعد از اینکه پیامبر ﷺ از هم‌کلامی با خداوند سبحان فارغ شد به سمت جبرائیل علیه السلام برگشت؛ سپس همراه جبرائیل علیه السلام به بیت المقدس برگشت. پس از آن، سوار بر براق شد و به مکه بازگشت.

۱۱۲. پیامبر ﷺ قومش را از سفر اسراء و معراج باخبر کرد. موضوع بر آنان گران آمد و او را تکذیب کردند. به دلیل بزرگی خبر عده‌ای از کسانی که مسلمان شده بودند مرتد شدند. ابوبکر صدیق رضی الله عنه آمد و سفر رسول الله ﷺ را تصدیق کرد و پیامبر ﷺ به ابوبکر رضی الله عنه فرمود: «تو ای ابوبکر، صدیق هستی.» در آن روز ایشان صدیق نام گرفت.

مشخص کردن اوقات نماز

۱۱۳. جبرئیل علیه السلام صبحگاه روز سفر اسراء و معراج بر پیامبر ﷺ نازل شد تا اوقات نماز پنج‌گانه را برایش مشخص کند.

۱۱۴. دو رکعت برای هر نماز در اسراء و معراج فرض شد؛ جز نماز

مغرب که سه رکعت بود. (روایت بخاری)

۱۱۵. قبله به سمت بیت المقدس بود و پیامبر ﷺ هرگاه می خواست نماز بخواند به گونه ای نماز می خواند تا به هر دو قبله - بیت المقدس و کعبه - نماز خوانده باشد.

حادثه شق القمر

۱۱۶. قریش از پیامبر ﷺ معجزه قابل لمسی را طلب کرد.

انس بن مالک ؓ می گوید: اهل مکه از پیامبر ﷺ درخواست کردند که نشانه ای را برای آن ها بیاورد.

۱۱۷. پیامبر ﷺ به نزد پروردگارش، که قدرت عظیمی دارد، دعا کرد که ماه را برای او نصف کند، خداوند سبحان ماه را به دو نیم کرد و قریش نظاره گر بودند.

۱۱۸. زمانی که قریشیان این معجزه واضح را دیدند گفتند: قسم به خدا که تو ساحر هستی.

قریش معجزه عظیمی را انکار کرد که هیچ کس جز معاند آن را انکار نمی کند.

۱۱۹. و خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿أَقْرَبَتْ السَّاعَةُ وَالنَّشَقُ الْقَمَرُ﴾^۱ وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ^۲ وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ

أَمْرٍ مُّسْتَقَرٍّ ﴿٣﴾ [القمر: ۱-۳] قیامت هرچه زودتر فرا می‌رسد و [در آن] ماه به دو نیم می‌گردد* و اگر مشرکان معجزه بزرگی را ببینند از آن روی برمی‌گردانند [و بدان ایمان نمی‌آورند] و می‌گویند: جادوی گذرا و ناپایداری است. *آنان تکذیب می‌کنند و به دنبال هواهای خویش می‌روند. هر کاری هم ثابت و ماندگار می‌ماند.

دعوت کردن قبایل عرب

۱۲۰. پیامبر ﷺ دعوت را در بین قبایل عرب در موسم حج شروع کرد تا شاید قبیله‌ای به او ایمان بیاورد و او را یاری دهد.

۱۲۱. ابولهب و ابو جهل - خداوند زشتشان گرداند - به‌طور مداوم پیامبر ﷺ را تکذیب می‌کردند؛ درحالی‌که پیامبر ﷺ قبایل را دعوت می‌کرد.

۱۲۲. موضع قبایل عرب در مقابل دعوت پیامبر ﷺ متفاوت بود. گروهی از او بی‌زاری می‌جستند، گروهی طمع جانشینی بعد از او را داشتند و گروهی ساکت می‌ماندند.

ابتدای اسلام انصار

۱۲۳. در سال یازدهم بعثت در موسم حج، پیامبر ﷺ با شش نفر از خزرج، کسانی که خدا به آنها اراده خیر کرده بود، ملاقات کرد. با آنها جلسه گرفت و آنها را به اسلام دعوت کرد.

۱۲۴. این افراد به پیامبر ﷺ ایمان آوردند:

۱- أسعد بن زرارہ ؓ؛

۲- عوف بن الحارث ؓ؛

۳- رافع بن مالک ؓ؛

۴- قطبہ بن عامر ؓ؛

۵- عقبہ بن عامر ؓ؛

۶- جابر بن عبد الله بن رثاب ؓ.

۱۲۵. آنها به مدینه برگشتند و از پیامبر ﷺ در بین قومشان یاد کردند و آنها را به اسلام دعوت کردند، تا جایی که اسلام در بین آنها رواج پیدا کرد.

بیعت عقبه اول

۱۲۶. خانه‌ای از خانه‌های انصار-اوس و خزرج- باقی نماند؛ مگر

اینکه در آن پیامبر ﷺ را یاد می‌کردند.

در سال دوازدهم بعثت دوازده نفر از انصار برای حج آمدند.

۱۲۷. گروهی از انصار متشکل از ۱۲ مرد با پیامبر ﷺ ملاقات و با او بیعت کردند؛ بیعت عقبه اول.

از اوهامی که در رابطه با این بیعت رخ داد این بود که آنرا به اشتباه بیعت النساء نام نهادند.

۱۲۸. پیمان عقبه اول بر این مبنا بود: از رسول الله ﷺ در خوشی و اکراه و سختی و آسانی حرف شنوی داشته و مطیع وی باشند و هر گاه پیامبر ﷺ به مدینه آمد وی را یاری دهند متفق علیه.

۱۲۹. اما نام‌گذاری بیعت عقبه اول به بیعت النساء، وهمی است از جانب بعضی از راویان. در این بیعت، نه در بندهای آن و نه در خود بیعت، نامی از زنان وجود ندارد.

۱۳۰. هنگامی که نمایندگان انصار می‌خواستند به مدینه بازگردند، پیامبر ﷺ مصعب بن عمیر ؓ را همراه آنان فرستاد تا دین را به انصار آموزش دهد.

۱۳۱. دو بزرگ بنی عبدالأشهل، سعد بن معاذ ؓ و أسید بن حضیر ؓ، به دست مصعب ؓ مسلمان شدند.

۱۳۲. مصعب ؓ در خانه أسعد بن زرارہ ؓ اقامت گزید و به اسلام

دعوت می‌کرد؛ تا جایی که خانه‌ای از خانه‌های انصار باقی نماند، مگر اینکه اسلام در آن وارد شد.

پیمان عقبه دوم

۱۳۳. در سال سیزدهم بعثت، ۷۳ مرد و دو زن از انصار برای ملاقات با پیامبر ﷺ در موسم حج و برای قطعی کردن بزرگ‌ترین اتفاق در تاریخ اسلام حضور یافتند.

۱۳۴. ارتباطات مخفی بین پیامبر ﷺ و ۷۳ مرد انصار برقرار بود؛ مبنی بر اینکه در اواسط ایام تشریق در دره‌ای کنار عقبه جمع شوند. ۱۳۵. در شب موعود، پیامبر ﷺ با ۷۳ مرد و دو زن انصاری برای بستن پیمان عقبه بزرگ، که معروف به پیمان عقبه دوم است، گرد هم جمع شدند.

۱۳۶. بندهای پیمان چنین بود:

حرف‌شنوی و اطاعت از پیامبر ﷺ در سختی و آسانی و حمایت از او؛ همچنین، یاری دادن پیامبر ﷺ هرگاه که به مدینه آمدند. ۱۳۷. آن‌ها به پیامبر ﷺ گفتند: «اگر ما به این پیمان وفادار ماندیم، چه چیزی برای ما محیا می‌شود؟» پیامبر ﷺ فرمود: «برایتان

بهشت محیا می شود.» همگی موافقت کردند.

۱۳۸. اولین کسی که با پیامبر ﷺ بیعت کرد براء بن معرور رضی الله عنه بود؛ سپس، مردم پشت سر هم با پیامبر ﷺ بیعت کردند؛ آن‌ها سران انصار بودند.

۱۳۹. در آن هنگام، صدای فریاد شیطان را شنیدند که قریش را از این اتفاق برحذر می داشت. عباس بن عباد بن نضله رضی الله عنه گفت: «قسم به خداوندی که تو را به حق مبعوث کرده است، اگر بخواهی، فردا بر اهل منا با شمشیرهایمان یورش می بریم.»

۱۴۰. پیامبر ﷺ فرمود: «به شما چنین امر نمی کنم، ولی به خانه هایمان برگردید.» آن‌ها به خانه هایشان برگشتند.

۱۴۱. این پیمان بزرگ، پیمان عقبه دوم، چنین به پایان رسید؛ پیمانی که سبب هجرت پیامبر ﷺ به مدینه برای تأسیس حکومت اسلامی شد.

۱۴۲. کعب بن مالک رضی الله عنه گفت:

همراه پیامبر ﷺ شب عقبه را شاهد بودم؛ هنگامی که بر اسلام پیمان بستیم و آن شب از معرکه بدر برایم بهتر بود.

۱۴۳. هنگامی که انصار بعد از پیمان عقبه دوم به مدینه برگشتند، به پیامبر ﷺ احساس خوشی و نیکی دست داد؛ زیرا خداوند برای او

قدرت و قومی به نام انصار قرار داده بود.

هجرت به مدینه

۱۴۴. پیامبر ﷺ اصحابش را به وجوب هجرت به مدینه و پیوستن به برادرانشان یعنی انصار امر کرد.

۱۴۵. پیامبر ﷺ فرمود: «امر شدم به شهری که شهرها را می خورد. می گویند نامش یثرب است و آن همان مدینه است. مردم را از زادگاهشان پراکنده و خارج می کند؛ همان طور که دم آهنگری زباله های آتش را پراکنده و دور می کند.» (متفق علیه)

۱۴۶. صحابه به صورت گروهی و مخفیانه، پیاده و سواره به سمت مدینه خارج شدند و پیامبر ﷺ منتظر اجازه از جانب خدا برای هجرت ماند.

۱۴۷. براء بن عازب ؓ فرمود: «اولین کسی که از اصحاب پیامبر ﷺ به نزد ما آمد، مصعب بن عمیر ؓ بود، سپس ابن ام مکتوم ؓ و پس از او عمار، بلال و سعد ؓ به نزد ما آمدند.» (به روایت بخاری)

۱۴۸. هجرت صحابه آسان و شیرین نبود، بلکه سخت بود؛ از این جهت

که قریش سختی‌های فراوانی را ایجاد می‌کرد تا آن‌ها را از هجرت منع کند.

۱۴۹. ابوسلمه عبدالله بن الأسد و عامر بن ربیع و همسرش لیلی بنت ابی حتمه و بنو جحش رضی الله عنهم، به سوی مدینه هجرت کردند. خداوند از همه آن‌ها راضی باد.

هجرت پنهانی عمر بن الخطاب رضی الله عنه

۱۵۰. عمر بن الخطاب رضی الله عنه همراه با عیاش بن ابی ربیع و هشام بن العاص رضی الله عنه شبانه و مخفیانه هجرت کرد. این مطلب را ابن اسحاق با سند صحیح در سیره روایت کرده است.

۱۵۱. اما داستان هجرت علنی عمر بن الخطاب رضی الله عنه و سخن وی مبنی بر اینکه هرکس می‌خواهد مادرش به عزایش بنشیند یا فرزندش یتیم شود..... الخ.

این روایت ضعیف است و ثابت نشده. ابن اثیر آن را در أسد الغابه با سند ضعیف روایت کرده است.

۱۵۲. دو ماه از پیمان عقبه دوم نگذشته بود که در مکه هیچ‌کس از مسلمانان باقی نماند؛ به جز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ابوبکر رضی الله عنه و

خانواده‌اش و کسانی که از هجرت عاجز بودند.
 ۱۵۳. پیامبر ﷺ تأکید کرده بود که هیچ‌کس از یارانش در مکه نماند؛
 مگر اینکه به مدینه هجرت کرده باشد؛ به‌استثنای شخصی که در
 حبس باشد یا مریض یا ضعیف باشد و نتواند خروج کند.

اجازه گرفتن ابوبکر صدیق رضی الله عنه برای هجرت

۱۵۴. ابوبکر صدیق رضی الله عنه از پیامبر ﷺ برای هجرت زیاد اجازه
 می‌گرفت. پیامبر خدا ﷺ به او چنین می‌گفت: «عجله نکن. شاید
 که خدا برای تو همراهی قرار دهد.»

اجازه برای هجرت پیامبر ﷺ

۱۵۵. اجازه از جانب خدا برای هجرت پیامبرش ﷺ صادر شد و
 خداوند بر پیامبرش ﷺ این گفتار را نازل کرد: ﴿وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي
 مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيرًا﴾
 [الإسراء: ۸۰]

«بگو: پروردگارا! مرا صادقانه [به هر کاری] وارد کن و صادقانه [از
 آن] بیرون آور [و چنان کن که خطّ اصلی من در آغاز و انجام همه

چیز راستی و درستی باشد] و از جانب خود قدرتی به من عطا فرما که [در امر حکومت بر دوستان و اظهار حجت در برابر دشمنان، برایم] یار و مددکار باشد.»

و اینکه همراه پیامبر ﷺ در این سفر ابوبکر صدیق رضی الله عنه باشد. پیامبر ﷺ ابوبکر صدیق رضی الله عنه را از هجرت و اینکه او همراه پیامبر ﷺ خواهد بود باخبر کرد. ابوبکر رضی الله عنه دو شتر را یکی برای خودش و دیگری برای پیامبر خدا ﷺ آماده کرد.

اجتماع کفار قریش در دارالندوه

۱۵۶. کفار قریش در دارالندوه اجتماع و بر امری ظالمانه موافقت کردند و آن قتل پیامبر ﷺ بود. آن‌ها جایزه‌ای را برای آن تعیین کردند که شامل ۱۰۰ شتر برای کسی بود که پیامبر ﷺ را به قتل برساند. ۱۵۷. خداوند پیامبرش ﷺ را در مقابل توطئه قریش محافظت و او را از این کار باخبر کرد. خداوند بر پیامبرش ﷺ این آیه را نازل کرد: ﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَكْرِينَ ﴿٣٠﴾﴾ [الأنفال: ۳۰]

«[ای پیغمبر! به خاطر بیاور] هنگامی را که کافران درباره تو نقشه می‌کشیدند که تو را به زندان بیفکنند یا بکشند و یا اینکه [از شهر

مکه] بیرون کنند. آنان چاره می‌اندیشیدند و نقشه می‌کشیدند [که چگونه به تو شر و بلا برسانند] و خدا [هم برای نجات تو از شر و بلای ایشان] تدبیر و چاره‌سازی می‌کرد، و خداوند بهترین چاره‌ساز است.»

هجرت پیامبر ﷺ به مدینه

۱۵۸. پیامبر خدا ﷺ با ابوبکر صدیق رضی الله عنه خارج شدند و به سمت غار ثور حرکت کردند. آن‌ها سه روز در غار مخفی ماندند و اسما، دختر ابوبکر رضی الله عنه، روزانه برای آن‌ها غذا می‌آورد.

۱۵۹. و عبدالله بن ابوبکر صدیق رضی الله عنه برای آن‌ها هر شب خبر می‌آورد و عامر بن فهیره رضی الله عنه گوسفندان را می‌چراند تا جای پای عبدالله بن ابوبکر رضی الله عنه را پیوشاند.

۱۶۰. کفار همه‌جا را به دنبال پیامبر خدا ﷺ گشتند، اما او را نیافتند. گروهی از آن‌ها به سوی غار ثور حرکت کردند و بر درِ غار ایستادند.

۱۶۱. ابوبکر رضی الله عنه به پیامبر ﷺ گفت: «اگر یکی از آن‌ها به زیر پایش نگاه می‌کرد قطعاً ما را می‌دید.» پیامبر خدا ﷺ به او فرمود: «ای ابوبکر! چه گمان کردی به آن دو نفری که سومین آن خدا

باشد.» (متفق علیه)



روایت تار عنکبوت به اثبات نرسیده

۱۶۲. خداوند دل‌های کفار را منصرف کرد و کسی از آن‌ها به داخل غار نگاه نکرد؛ درحالی‌که به‌خاطر آن آمده بودند، و خداوند از پیامبرش ﷺ در مقابل آن‌ها محافظت کرد. اما روایت تار عنکبوت بر دهانه‌ی غار را امام احمد با سند ضعیف روایت کرده است.

۱۶۳. پیامبر ﷺ و همراهش، ابوبکر صدیق رضی الله عنه، بعد از اینکه سه روز در غار ماندند از آن خارج شدند و به سمت مدینه حرکت کردند. ۱۶۴. عامر بن فهیره رضی الله عنه، برده‌ی ابوبکر صدیق رضی الله عنه، همراه آن‌ها حرکت کرد و در راه به خدمت‌گذاری مشغول بود. راهنمای آن‌ها به سمت مدینه عبدالله بن اریقط بود؛ درحالی‌که او مشرک بود.

حوادثی که در راه اتفاق افتاد

۱۶۵. برای پیامبر ﷺ و ابوبکر صدیق رضی الله عنه و خادم آن‌ها عامر بن

فهییره ﷺ و راهنماییشان عبدالله بن اریقط حوادثی رخ داد که عبارت است از:

✱ دنبال کردن پیامبر ﷺ و کسانی که همراه او بودند توسط سراقه بن مالک، درحالی که او مشرک بود؛
✱ اسلام آوردن چوپان؛
✱ داستان ام معبد خزاعی ﷺ؛
✱ ملاقات پیامبر ﷺ با طلحه و زبیر، درحالی که آن‌ها از شام می آمدند.

روایت ضعیفی که ثابت نشده

۱۶۶. از حوادثی که در هجرت رخ داد، اما با سند صحیح به اثبات نرسیده است: سخن پیامبر خدا ﷺ به سراقه است: «چگونه خواهی بود هرگاه که زیورآلات کسری را ببوشی؟» با وجود این، دنبال کردن پیامبر ﷺ توسط سراقه صحیح است.

رسیدن پیامبر ﷺ به منطقه قبا

۱۶۷. پیامبر خدا ﷺ و همراهانش در پناه خدا و به اراده او در روز

دوشنبه، دوازدهم ربیع الأول سال چهاردهم بعثت (سال اول هجرت)
به منطقه قبا رسیدند.

۱۶۸. هنگامی که پیامبر ﷺ و کسانی که همراهش بودند به قباء رسیدند، انصار را دیدند که به پیشواز آنها آمده بودند. پیامبر ﷺ به مدت چهارده روز در قبا ماند و در طی این مدت مسجدی را بنا کرد.

۱۶۹. روز جمعه، پیامبر ﷺ بر مرکبش سوار شد و همراه با ابوبکر صدیق رضی الله عنه که پشت سرش حرکت می کرد به سمت مدینه به راه افتادند.

اولین نماز جمعه در اسلام

۱۷۰. پیامبر ﷺ نماز جمعه را در دیار سالم بن عوف درک کرد و آن را در دره رانواء ادا نمود. این اولین نماز جمعه ای بود که پیامبر ﷺ در اسلام آن را خواند.

ورود پیامبر ﷺ به مدینه

۱۷۱. سپس، پیامبر ﷺ در دیار بنی سالم بن عوف بر شترش سوار شد

و افسارش را رها کرد؛ تا اینکه وارد مدینه شد. آن‌ها سرشار از شادی و سرور بودند. روزی دیدنی بود. صدای الحمدلله و الله اکبر در خانه‌ها و کوچه‌ها پیچیده بود.

۱۷۲. انس بن مالک رضی الله عنه می‌فرماید: «هیچ‌گاه روزی نورانی‌تر و بهتر از روز ورود پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوبکر صدیق رضی الله عنه به مدینه را ندیده بودم.» (منظور بعد از هجرت است.) (به روایت امام احمد در مسندش با سند صحیح)

۱۷۳. براء بن عازب رضی الله عنه فرمود: «اهل مدینه را به اندازه خوشحالی‌شان هنگام ورود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شاداب ندیده بودم؛ تا جایی که کنیزکان می‌گفتند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد.» (روایت بخاری)

۱۷۴. براء بن عازب رضی الله عنه فرمود: «مردان و زنان بالای خانه‌ها رفتند و بچه‌ها و خادمان در راه‌ها پراکنده شده بودند و ندا سر می‌دادند: یا محمد یا رسول‌الله.» (روایت مسلم)

۱۷۵. انس بن مالک رضی الله عنه فرمود: «روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله وارد مدینه شد، همه چیز در مدینه روشن بود.» (روایت امام احمد در مسندش با اسناد صحیح)

۱۷۶. انس بن مالک رضی الله عنه فرمود: «کنیزکان خارج شدند، درحالی‌که دف می‌زدند و می‌گفتند: ما کنیزکان از بنی‌نجاریم. چه بسیار نیکوست

که محمد همسایه ما باشد.» (بیهقی آن را در کتاب الدلائل با سند صحیح روایت کرده است.)

ثبوت این بیت‌ها قطعی نیست


۱۷۷. از بیت‌های مشهور:

طلع البدر علینا من ثنیات الوداع

بیهقی آن را با سند ضعیف استخراج کرده است و غزالی آن را در کتاب احیاء علوم الدین ذکر کرده و حافظ عراقی خبرش را معلول دانسته و گفته است سندش معضل است. حافظ ابن حجر عسقلانی در کتاب فتح الباری، شرح صحیح بخاری، آن را ضعیف دانسته است؛ همچنین ابن القیم در کتاب زادالمعاد.

۱۷۸. شتر پیامبر ﷺ در جایگاه مسجدالنبی زانو زد و این مکان به اختیار خداوند بود؛ و مسجدالنبی روی آن بنا شد.

ورود پیامبر ﷺ بر ابو ایوب انصاری

۱۷۹. پیامبر خدا ﷺ بر ابو ایوب انصاری  وارد شد؛ تا اینکه اتاق‌هایش را برای او بنا کرد.

ابو ایوب رضی الله عنه با ورود پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه‌اش به بزرگ‌ترین شرف دست یافت.

وبا در مدینه

۱۸۰. مدینه منوره معروف به وبا بود و یاران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دچار بلا و مریضی شدند و خداوند این بلا و مریضی را از پیامبرش صلی الله علیه و آله دفع کرد.

۱۸۱. هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مریضی یارانش را مشاهده کرد، دعا نمود که مریضی وبا از مدینه برداشته شود.

۱۸۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خدایا مدینه را همانند مکه یا بیش از آن برایمان محبوب بگردان و آن را از مریضی سلامت بگردان و در صاع و مد آن برکت بیانداز.» (امام احمد در مسندش با سند صحیح روایت کرده است.)

چهارچوب جامعه مدنی

۱۸۳. پیامبر صلی الله علیه و آله جامعه مدنی را بر سه پایه بنا نهاد:

۱- ساخت مسجد نبوی؛

۲- اخوت و برادری بین مهاجرین و انصار؛

۳- کتابت مصحف.

ازدواج پیامبر ﷺ با عایشه ؓ

۱۸۴. در شوال سال اول هجری، پیامبر ﷺ با عایشه ؓ ازدواج (دخول) کرد. او محبوب‌ترین همسر نزد پیامبر ﷺ بود.

تغییر نام یثرب

۱۸۵. پیامبر ﷺ نام یثرب را به طابة، مدینه و طيبة تغییر داد و فرمود:
«خداوند مدینه را طابة (یعنی نیکو) نام‌گذاری کرده است.» (روایت مسلم)

۱۸۶. پیامبر خدا ﷺ فرمود:

۱۸۷. «امر شدم به شهری که شهرها را می‌خورد؛ می‌گویند یثرب است و آن مدینه نام دارد.» (متفق علیه)

۱۸۸. جابر بن سمره ؓ می‌گوید: «مدینه را یثرب می‌نامیدند و پیامبر خدا ﷺ آن را طيبة نام نهاد.» (طیالسی با اسناد صحیح روایت کرده است.)

مشروعیت اذان

۱۸۹. اذان در سال اول هجرت مشروع شد و همه روایاتی که در آن ذکر شده است اذان در مکه قبل از هجرت یا در اِسرائ و معراج تشریع شده است، به ثبوت نرسیده است.

۱۹۰. پیامبر خدا ﷺ چهار مؤذن داشت:

۱- بلال بن رباح رضی الله عنه؛

۲- عبدالله بن أم مکتوم رضی الله عنه؛

۳- سعدُ القَرَظ رضی الله عنه؛

۴- أبو مَحذُورَة رضی الله عنه.

اسلام آوردن عبدالله بن سلام رضی الله عنه

۱۹۱. عبدالله بن سلام رضی الله عنه، که یهودی بود، در سال اول هجرت ایمان آورد. ایشان از علمای یهود بود و اسلام آوردنش حجتی بود بر یهودیان.

خریدن چاه رومه توسط عثمان رضی الله عنه

۱۹۲. هنگامی که مهاجرین به مدینه آمدند، آب مدینه را به دلیل

شوری‌اش ناپسند می‌دانستند. در مدینه چاهی نبود که شیرین باشد، جز چاه رومه، که صاحب آن شخصی یهودی بود. گفته شده صاحب آن شخصی از بنی غفار بود. چشمه‌ای که بدان رومه می‌گفتند.

۱۹۳. او یک مشک آب را با یک مد غذا می‌فروخت. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «چه کسی چاه رومه را می‌خرد که برای وی بهتر از آن در بهشت باشد؟» (روایت ترمذی با سند حسن)

۱۹۴. عثمان بن عفان رضی الله عنه آن را با مال خودش خریداری کرد و برای مسلمانان قرار داد.

زیادشدن نماز

۱۹۵. هنگامی که نمازهای پنج‌گانه در اِسرائ و معراج فرض شد، نمازها دوررکعتی بود؛ به جز مغرب که سه رکعت بود. (به روایت بخاری)

۱۹۶. وحی به زیادشدن دو رکعت برای نماز ظهر، عصر و عشاء نازل شد، پس این نمازها چهار رکعت شد و همین‌طور باقی ماند.

حدیثی در باب فضیلت بنوسلمه

۱۹۷. بنوسلمه می‌خواستند دیارشان را به دلیل دوری از مسجد رها کنند و در نزدیکی مسجدالنبی ساکن شوند.

۱۹۸. پیامبر ﷺ ترسید که مدینه بدون محافظ بماند. فرمود: «ای بنوسلمه، در دیار خود باقی بمانید؛ زیرا نقش قدم‌هایتان [در آمدن به سوی مسجد] برایتان باقی می‌ماند.» و آن‌ها در خانه‌هایشان ماندند. (متفق علیه)

اجازه جهاد

۱۹۹. هنگامی که پیامبر ﷺ در مدینه مستقر شد، وحی به مشروعیت جهاد نازل شد. خداوند می‌فرماید: ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَتِّلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْـدَمَتْ صَوْمِعٌ وَبِيعٌ وَصَلَوْتُ وَمَسْجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿الحج: ۳۹-۴۰﴾ [اجازه [دفاع از خود] به کسانی داده می‌شود که به آنان جنگ [تحمیل] می‌گردد، چرا که بدیشان ستم شده است [و آنان مدّت طولانی در برابر ظلم ظالمان شکیبایی

ورزیده‌اند و خون دل خورده‌اند] و خداوند تواناست بر اینکه ایشان را پیروز کند. همان کسانی که به ناحق از خانه و کاشانه خود اخراج شده‌اند [و از مکه و اداریه به هجرت گشته‌اند] و تنها گناهشان این بوده است که می‌گفته‌اند پروردگار ما الله است! اصلاً اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دفع نکند [و با دست مصلحان از مفسدان جلوگیری ننماید، باطل همه جا را فرا می‌گیرد و صدای حق را در گلو خفه می‌کند، و آن وقت] دیرهای [راهبان و تارکان دنیا] و کلیساهای [مسیحیان] و کنست‌های [یهودیان] و مسجدهای [مسلمانان] که در آنها خدا بسیار یاد می‌شود، تخریب و ویران می‌گردد. [اما خداوند بندگان مصلح و مراکز پرستش خود را فراموش نمی‌کند] و به‌طور مسلم، خدا یاری می‌دهد کسانی را که [با دفاع از آیین و معابد] او را یاری دهند. خداوند نیرومند و چیره است [و با قدرت نامحدودی که دارد یاران خود را پیروز می‌گرداند و چیزی نمی‌تواند او را درمانده کند و از تحقق وعده‌هایش جلوگیری نماید.] آن مؤمنانی [که خدا بدیشان وعده یاری و پیروزی داده است] کسانی هستند که هرگاه در زمین ایشان را قدرت بخشیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات را می‌پردازند و امر به

معروف و نهی از منکر می نمایند و سرانجام همهء کارها به خدا برمی گردد [و بدانها رسیدگی و درباره آنها داوری خواهد کرد، همان گونه که آغاز همهء کارها از جانب خداست.]»

۲۰۰. غزوه: هر حرکتی که پیامبر ﷺ برای جنگ خارج شده باشد؛ چه در آن جنگیده باشد چه ننگیده باشد.

۲۰۱. پیامبر ﷺ در ۲۱ غزوه شرکت کرد. اولین آن غزوهء الأبواء بود که آن را ودان نام نهادند و آخرین آن، غزوهء تبوک بود.

سریه حمزة بن عبدالمطلب ﷺ

۲۰۲. اولین سریه ای که پیامبر ﷺ فرستاد به رهبری حمزة بن عبدالمطلب ﷺ بود که هدفش گرفتن قافله قریش بود.

سریه عبیده بن الحارث ﷺ

۲۰۳. سپس، پیامبر خدا ﷺ عبیده بن حارث بن عبدالمطلب (پسر عموی عبدالمطلب، پدر بزرگ پیامبر) را به سریه ای فرستاد. هدف قافلهء قریش بود و بین آنها تیر پرتاب شد.

سریه سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه

۲۰۴. سپس، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه را به سریه‌ای فرستاد تا متعرض قافله‌ی قریش شود و قافله فرار کرد.

وفات کلثوم بن هدم رضی الله عنه

۲۰۵. اولین مسلمانی که در مدینه بعد از هجرت وفات کرد، کلثوم بن هدم رضی الله عنه بود. او بسیار پیر بود. وی کسی بود که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگام آمدن به منطقه‌ی قبا به نزد ایشان رفت.

غزوة الأبواء

۲۰۶. در صفر، ابتدای ماه دوازدهم هجرت، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در اولین غزوه‌اش یعنی غزوه‌ی الأبواء خارج شد که آن را ودان نام‌گذاری کردند و هدف تعرض به قافله‌ی قریش بود.

غزوه بواط

۲۰۷. سپس، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در ربیع‌الاول در ابتدای ماه سیزدهم از

هجرت، در غزوه دوم یعنی غزوه بواط به منظور تعرض به قافله ی
قریش شرکت کرد.

غزوه عُسَیره

۲۰۸. سپس، پیامبر خدا ﷺ در غزوه سوم، غزوه عسیره، در
جمادی الآخر، یعنی ۱۶ ماه پس از هجرت، شرکت کرد.

غزوة سَفَوَان

۲۰۹. یک شب بعد از غزوه عسیره، پیامبر ﷺ راهی غزوه سفوان شد
که غزوه بدرالأولی نام گرفت.

سریة عبدالله بن جحش

۲۱۰. سپس، پیامبر خدا ﷺ عبدالله بن جحش را به سریه ای در
منطقه نخلة فرستاد. هدف ضربه زدن به قافله قریش بود که به آن
دست یافتند. در این غروه عمرو بن الحضرمی اولین کافری بود که
در اسلام کشته شد همچنین عثمان بن عبدالله و حکم بن کیسان
اسیر شدند و هر آنچه در قافله بود به غنیمت بردند.

سریه نَخْلَه به رهبری عبدالله بن جحش رضی الله عنه، اولین کشته و اولین اسیر و اولین غنیمت در اسلام را به بار آورد.

تغییر قبله

۲۱۱. در اواسط رجب سال دوم هجرت، وحی به تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه مشرفه نازل شد.

فرض شدن روزه رمضان

۲۱۲. در شعبان سال دوم هجرت، وحی به فرض شدن روزه نازل شد و پیامبر صلی الله علیه و آله در سراسر عمرش ۹ رمضان روزه گرفت؛ زیرا در سال یازدهم هجری وفات کرد.

فرض شدن زکات فطر

۲۱۳. در شعبان سال دوم هجری، وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله مبنی بر مفروض بودن زکات فطر نازل شد و قبل از زکات اموال، زکات فطر فرض شد.

غزوه بدر کبری

۲۱۴. در رمضان سال دوم هجری، غزوه بدر کبری به وقوع پیوست، و آن روز فرقان بود که خداوند بین حق و باطل جدایی انداخت.

۲۱۵. خداوند ذکر غزوه بدر کبری را در قرآن جاویدان کرد و خصوصیتی را برای آن ذکر کرده است که برای آن قائل نشده و کسانی از صحابه که در آن شرکت کرده بودند، پرفضیلت‌ترین صحابه‌ها به‌شمار می‌آیند.

۲۱۶. در غزوه بدر کبری خداوند پیامبرش ﷺ را به‌طور کامل یاری و چشمش را روشن کرد و شوکت مسلمانان زیاد شد.

وفات رقیه دختر پیامبر ﷺ

۲۱۷. بلافاصله بعد از غزوه بدر، رقیه دختر پیامبر ﷺ وفات کرد. همسر وی عثمان بن عفان رضی الله عنه بود. خداوند از او فرزندی را نصیب کرد که در کودکی از دنیا رفت.

اولین عید فطر

۲۱۸. مسلمانان اولین عید فطر در اسلام را در اول شوال سال دوم هجرت به جای آوردند.

حافظ ابن حجر عسقلانی در کتاب التلخیص الحبیر گفته است: «این موضوع را در کتب حدیث ندیدم، اما در کتب سیرت مشهور است.»

ازدواج علی بن ابی طالب (ع) با فاطمه (ع)

۲۱۹. در سال دوم هجری، علی بن ابی طالب (ع) با فاطمه (ع) دختر پیامبر (ص) ازدواج کرد.

۲۲۰. علی بن ابی طالب (ع) از فاطمه (ع) صاحب فرزندی شد:

۱- حسن (ع)؛

۲- حسین (ع)؛

۳- محسن (ع)؛

۴- أم کلثوم (ع)؛

۵- زینب (ع).

غزوة بنی قینقاع

۲۲۱. در شوال سال دوم هجری غزوه بنی قینقاع به وقوع پیوست که اولین جنگ پیامبر ﷺ با یهود بود. پیامبر ﷺ یهود بنی قینقاع را محاصره کرد. آنان تسلیم شدند و توسط مسلمانان از مدینه بیرون رانده شدند.

غزوة السویق

۲۲۲. در ذی الحجه سال دوم هجری غزوه سویق به وقوع پیوست. ابوسفیان به مدینه یورش برد و مردی از انصار را کشت و پیامبر ﷺ با ۲۰۰ مرد به دنبال ابوسفیان خارج شد، اما به او نرسید.

اولین عید قربان

۲۲۳. در دهم ذی الحجه سال دوم هجری عید قربان واقع شد. این اولین عید قربانی بود که مسلمانان می دیدند. پیامبر ﷺ دو گوسفند شاخ دار و چاق قربانی کرد.

وفات عثمان بن مظعون

۲۲۴. در ذی الحجه سال دوم هجری عثمان بن مظعون رضی الله عنه وفات کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله بر او نماز خواند. وی در قبرستان بقیع دفن شد و اولین کسی از مهاجرین بود که در آنجا دفن می شد.

غزوة بنی سلیم

۲۲۵. در محرم سال دوم هجری غزوه بنی سلیم اتفاق افتاد و آن را «قَرَقَرَةُ الْكُدْرِ» نامیدند. پیامبر صلی الله علیه و آله با دویست مرد از صحابه، هنگامی که به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر رسید جمعی از بنی سلیم می خواهند با اهل مدینه بجنگند، خارج شد. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله به منطقه قَرَقَرَةُ الْكُدْرِ رسید کسی از بنی سلیم پیدا نشد و پیامبر صلی الله علیه و آله کسی را ندید.

غزوة ذی امر

۲۲۶. در محرم سال سوم هجری غزوه ذی امر رخ داد که آن را غزوه غطفان نام نهادند. پیامبر صلی الله علیه و آله با ۴۵۰ نفر خارج شد. هنگامی که به

محل اجتماع غطفان رسید، آن‌ها دریافتند که پیامبر ﷺ خارج شده است و پا به فرار گذاشتند.

سریه زید بن حارثه ﷺ

۲۲۷. در جمادی الآخر سال سوم هجری، پیامبر ﷺ سریه‌ای را به فرماندهی زید بن حارثه ﷺ به منظور تعرض به قافله قریش فرستاد و غنایمی بدست آوردند.

ازدواج عثمان ﷺ با ام کلثوم ﷺ

۲۲۸. در ربیع الاول سال سوم هجری، عثمان بن عفان ﷺ با ام کلثوم دختر پیامبر خدا ﷺ - بعد از اینکه خواهرش رقیه ﷺ وفات نمود - ازدواج کرد، ولی فرزندی از او نصیبش نشد.

ازدواج پیامبر ﷺ با حفصه ﷺ

۲۲۹. در شعبان سال سوم هجری، پیامبر خدا ﷺ با حفصه دختر عمر بن خطاب ﷺ ازدواج کرد. او قبلاً همسر خُنَیس بن حُذافه ﷺ بود که از دنیا رفته بود.

ازدواج پیامبر ﷺ با زینب دختر خزیمه ﷺ

۲۳۰. در رمضان سال سوم هجری، پیامبر ﷺ با زینب دختر خزیمه هلالیه ﷺ ازدواج کرد. وی بیش از دو یا سه ماه در کنار پیامبر ﷺ نبود که از دنیا رفت.

جنگ احد

۲۳۱. در نیمه شوال سال سوم هجری جنگ معروف احد رخ داد. غزوه احد از سخت‌ترین جنگ‌های پیامبر خدا ﷺ به‌شمار می‌آید.

۲۳۲. در غزوه احد دندان‌های پیشین پیامبر خدا ﷺ شکسته شد و کلاه‌خود جنگیش بر اثر ضربه در سر مبارکشان فرو رفت و کار بر او سخت شد؛ پس خداوند سبحان با فروفرستادن ملائکه از او محافظت کرد.

۲۳۳. جنگ احد آزمایش بزرگی برای اصحاب در دفاع از پیامبرشان ﷺ بود که در آن به‌طور آشکار پیروز شدند.

۲۳۴. در غزوه احد هفتاد نفر از صحابه بزرگوار شهید شدند که در رأس آن، حمزه بن عبدالمطلب ﷺ، عموی پیامبر ﷺ و برادر شیرین‌اش بود.

۲۳۵. در غزوه احد محبت حقیقی اصحاب نسبت به پیامبرشان ﷺ آشکار شد و جانشان را در راه دفاع از زندگی پیامبر ﷺ بخشیدند.

۲۳۶. غزوه احد آزمایشی حقیقی بود که در آن مؤمنان صادق، که اصحاب بودند، و منافقان کاذب، که در رأسشان ابن سلول - خدا او را زشت گرداند - بود، آشکار شد.

۲۳۷. در این جنگ، ابودجانه ؓ شمشیر پیامبر خدا ﷺ را گرفت و تا حد توان جنگید. ملائک به سرزمین معرکه جنگ فرود آمدند و ملائکه حنظلة بن أبی عامر ؓ را غسل دادند.

۲۳۸. غزوه احد آماده‌سازی و مقدمه‌ای بود برای مرگ پیامبر خدا ﷺ، و خداوند اصحاب پیامبر ﷺ را ثابت‌قدم نگه داشت.

۲۳۹. در غزوه احد درس‌ها و عبرت‌های بزرگی نهفته است. ابن‌القیم رحمه الله در کتاب زادالمعادش از این جنگ درس‌ها و پندهایی استخراج کرده است.

غزوه حمراء الأسد

۲۴۰. این غزوه در روز یک‌شنبه، یک روز بعد از غزوه احد رخ داد.

سبیش این بود که خبر به پیامبر ﷺ رسیده بود که ابوسفیان بن حرب می‌خواهد با قریشیان به مدینه برگردد و باقی اصحاب پیامبر ﷺ را نابود کند.

۲۴۱. پیامبر ﷺ به بلال رضی الله عنه امر کرد که برای مقابله با دشمن ندا سر دهد و کسی همراه آن‌ها نیاید؛ به‌جز کسانی که در جنگ احد شرکت کرده بودند؛ پس پیامبر ﷺ خدا با کسانی از اصحابش که در جنگ احد بودند، برای جنگ خارج شدند.

علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه پرچمدار بود و پیامبر ﷺ با صورت زخمی حرکت کرد؛ درحالی‌که دندان‌های رباعیه او نیز شکسته بود و اصحاب با وجود زخم‌هایی که در بدنشان داشتند، همراه او خارج شدند.

۲۴۲. خداوند حالت آن‌ها را چنین وصف می‌کند: ﴿الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ [آل عمران: ۱۷۲] «کسانی که پس از [آن همه] زخم‌هایی که خوردند و جراحت‌هایی که برداشتند، فرمان خدا و پیغمبر را اجابت کردند [و هنوز زخم‌های جنگ احد التیام نیافته بود که به تعقیب مشرکان پرداختند و به‌سوی حمراء الأسد شتافتند و بدین وسیله کار بسیار نیکویی کردند]. برای کسانی از آنان که [چنین کار] نیکویی کردند و [از نافرمانی خدا و رسول ترسیدند و] پرهیز

نمودند، اجر و پاداشی بس بزرگ است.»

۲۴۴. پیامبر خدا ﷺ حرکت کرد تا اینکه در منطقه حمراء الأسد جمع شدند. ایشان سه روز در آنجا ماند. زمانی که ابوسفیان قضیه را شنید ترسید و با همراهانش به مکه بازگشت.

۲۴۵. پیامبر خدا ﷺ سه روز در منطقه حمراء الأسد ماند و در روز چهارشنبه به مدینه بازگشت. هیئت مسلمانان که بعد از غزوه احد متزلزل شده بود، تا حدود زیادی برگشت.

سریة ابوسلمه

۲۴۶. در محرم سال چهارم هجری، پیامبر ﷺ ابوسلمه عبدالله بن عبدالأسد مخزومی رضی الله عنه را که همراه او پنجاه مرد بود فرستاد تا با طلیحة بن خویلد الأسدی، که گروهی را برای جنگ با مدینه جمع کرده بود، مقابله کند.

وفات ابوسلمه رضی الله عنه

۲۴۷. هنگامی که ابوسلمه رضی الله عنه از این سریه برگشت، زخمی که در روز احد برداشته بود باز شد و مرد.

۲۴۸. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «خدا یا ابوسلمه را مورد مغفرت قرار بده و درجه‌اش را در بین هدایت‌یافتگان بالا ببر و بر کسانی که از وی باقی مانده‌اند سرپرستی نما و ما و او را بیامرز، ای پروردگار جهانیان.» (روایت مسلم).

سریه عبدالله بن انیس ﷺ

۲۴۹. در محرم سال چهارم هجری، پیامبر خدا ﷺ عبدالله بن انیس را برای قتل خالد بن سفیان هذلی فرستاد. او گروه بزرگی را برای جنگیدن با اهل مدینه جمع کرده بود.

۲۵۰. عبدالله بن انیس ﷺ توانست خالد بن سفیان هذلی را به قتل برساند. با مرگ او، گروهی که برای جنگ آماده کرده بود متفرق شدند.

۲۵۱. هنگامی که عبدالله بن انیس ﷺ به مدینه برگشت، پیامبر ﷺ با دیدنش بسیار شادمان شد و به او گفت: «مبارک‌روی شوی.»

۲۵۲. سپس، پیامبر خدا ﷺ عصایش را به عبدالله بن انیس ﷺ عطا کرد و بدو گفت: «در روز قیامت علامتی باشد بین من و تو.»

هنگامی که عبدالله بن انیس ﷺ از دنیا رفت، عصا را همراهش دفن

کردند.

سریه رجیع

۲۵۳. در صفر سال چهارم هجری سریه رجیع به وقوع پیوست و ده نفر از اصحاب به دلیل خیانت بنی لحيان قربانی شدند. پیامبر ﷺ از این قضیه بسیار ناراحت و داغدار شد.

فاجعه چاه معونه

۲۵۴. در صفر سال چهارم هجری فاجعه بئر معونه رخ داد. این سریه را القراء نام نهادند که در آن ۷۰ نفر از انصار قربانی شدند؛ قبائل رعل و ذکوان و عَصِیَّة به آن‌ها خیانت کردند.

۲۵۵. فاجعه بئر معونه بزرگ‌ترین مصیبتی بود که به مسلمانان رسید. بدین سبب، پیامبر ﷺ یک ماه کامل قنوت خواند و در آن برای قبایلی که خیانت کرده بودند دعا می‌کرد.

غزوه بنی نضیر

۲۵۶. در ربیع‌الاول سال چهارم هجری غزوه بنی نضیر به وقوع پیوست.

این دومین جنگ پیامبر ﷺ با یهود بود؛ بدین سبب که آن‌ها میخواستند پیامبر ﷺ را به قتل برسانند.

۲۵۷. پیامبر ﷺ بر آن‌ها خروج کرد و آن‌ها را در محلشان محاصره نمود. خداوند در دل‌های آن‌ها ترس انداخت؛ پس، بر سر کوچ‌کردنشان با پیامبر ﷺ مصالحه کردند.

۲۵۸. جلاء به معنی خارج‌کردنشان از سرزمینشان است. پیامبر ﷺ با آن‌ها شرط کرد که هرچه می‌توانند با خود ببرند؛ به‌جز سلاح جنگی.

۲۵۹. سوره حشر به‌طور کامل هنگام غزوه بنی‌نضیر نازل شد که این غزوه را به‌طور مفصل بیان می‌کند. این آیات به‌درستی فهمیده نمی‌شود؛ مگر اینکه غزوه بنونضیر مطالعه شود.

غزوه بدر آخر

۲۶۰. در شعبان سال چهارم هجری غزوه بدر آخر به‌وقوع پیوست. این غزوه را بدر صغری نام نهادند؛ چون هیچ درگیری در آن رخ نداد.

۲۶۱. و همچنین غزوه بدر موعود نام گرفت؛ زیرا ابوسفیان وعده داده بود که بعد از غزوه احد، سال بعد در محل بدر پیامبر ﷺ را دیدار

کند.

۲۶۲. پیامبر خدا ﷺ درحالی خارج شد که ۱۵۰۰ نفر او را همراهی می‌کردند؛ ولی ابوسفیان با ۲۰۰۰ نفر، با اکراه و ترسان خارج شد.
۲۶۳. پیامبر ﷺ به بدر رسید و منتظر ابوسفیان ماند. هنگامی که ابوسفیان به عُسفان رسید ترسید. خدا در دلش وحشت انداخت، پس برگشت و کسانی که با او بودند پراکنده شدند.

ازدواج پیامبر ﷺ با ام سلمه ؓ

۲۶۴. در شوال سال چهارم هجری پیامبر ﷺ با ام سلمه ؓ ازدواج کرد. نام وی هند و دختر ابو امیه بن مغیره بود. این اتفاق بعد از پایان یافتن عده‌اش از ابوسلمه ؓ رخ داد.
۲۶۵. ام سلمه ؓ به کمال عقل و رأی درست شناخته شده بود. از میان همسران پیامبر ﷺ او آخرین همسر پیامبر ﷺ بود که وفات کرد. وی در سال ۶۱ هجری از دنیا رفت.

ازدواج پیامبر ﷺ با زینب دختر جحش ؓ

۲۶۶. پیامبر خدا ﷺ با زینب دختر جحش ؓ در سال چهارم هجری

ازدواج کرد. او همسر زید بن حارثه رضی الله عنه پسرخوانده پیامبر صلی الله علیه و آله بود. زید رضی الله عنه او را طلاق داد، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله با او ازدواج کرد. ۲۶۷. هدف از ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با زینب دختر جحش رضی الله عنه، ابطال پسرخواندگی و پایان دادن به این رسم جاهلی بود. ۲۶۸. زینب رضی الله عنه نزدیک به یک سال همسر زید بن حارثه رضی الله عنه بود، سپس همسرش او را طلاق داد و هنگامی که عده اش تمام شد، پیامبر صلی الله علیه و آله با او ازدواج کرد.

۲۶۹. کسی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را به ازدواج زینب رضی الله عنه درآورد، خداوند سبحان بود. پیامبر صلی الله علیه و آله بدون اجازه با او ازدواج کرد. خداوند می فرماید: ﴿فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِنْهَا وَطْرًا زَوَّجْنَاهَا﴾ [احزاب ۳۷] «هنگامی که زید نیاز خود را بدو به پایان برد و بر اثر سنگدلی و ناسازگاری زینب، مجبور به طلاق شد و وی را رها کرد] ما او را به همسری تو درآوردیم.»

۲۷۰. زینب دختر جحش رضی الله عنه به دیگر همسران پیامبر صلی الله علیه و آله فخر می فروخت و می گفت: «شما را خانواده تان به ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله درآورد، و مرا خداوند سبحان از بالای هفت آسمان به ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله درآورد.» (روایت بخاری)

۲۷۱. پیامبر ﷺ هنگام دخول به زینب ؓ ولیمه داد. انس ؓ می گوید: «پیامبر ﷺ هنگام ازدواج با زینب ؓ ولیمه داد و مردم را از نان و گوشت سیر کرد.» (روایت بخاری)

نزول حجاب

۲۷۲. حجاب در داستان ازدواج پیامبر ﷺ با زینب بنت جحش ؓ نازل شد. منظور از حجاب در اینجا برای مادران مؤمنان بود که با مرد بیگانه به جز از پشت پرده صحبت نکنند.

۲۷۳. زینب دختر جحش ؓ از بهترین زنان از نظر دین، تقوا، بخشش و کارهای نیک بود.

عایشه ؓ می فرماید: «هرگز در دینداری زنی را بهتر از زینب ندیدم.» (روایت مسلم)

۲۷۴. پیامبر ﷺ به همسرانش می گفت: «کسی زودتر به من ملحق می شود که دستش درازتر باشد.» (روایت مسلم)

منظور از دست بلند، صدقه است. زینب بنت جحش ؓ دست بلندی در در صدقه داشت.

۲۷۵. زینب دختر جحش ؓ در سال بیستم هجری هنگام خلافت عمر بن خطاب ؓ وفات کرد. او اولین همسر پیامبر ﷺ بود که بعد از

مرگش از دنیا رفت. وی در بقیع دفن شد.

غزوه بنی مصطلق

۲۷۶. در شعبان سال پنجم هجری غزوه بنی مصطلق اتفاق افتاد که آن را مُریسِیع نام نهادند؛ به دلیل اینکه حارث بن ابی ضرار، بزرگ بنی مصطلق، گروهی را برای جنگ با مدینه جمع کرده بود.

۲۷۷. پیامبر ﷺ خدا با هفتاد نفر از اصحابش بر آن‌ها یورش بردند و جنگجویانشان را کشتند و فرزندان‌شان را به اسارت گرفتند.

ازدواج پیامبر ﷺ با جویریّه

۲۷۸. در بین اُسرا جویریّه رضی الله عنها دختر بزرگ بنی مصطلق، حارث، بود. پیامبر خدا ﷺ اسلام را بر او عرضه کرد و به وی پیشنهاد داد. او اسلام را پذیرفت و با پیامبر ﷺ ازدواج کرد.

۲۷۹. با ازدواج جویریّه رضی الله عنها با پیامبر خدا ﷺ، مردم همه اسرای بنی مصطلق را آزاد کردند؛ زیرا آن‌ها خویشاوند پیامبر ﷺ خدا شده بودند.

عایشه رضی الله عنها فرمود: «زنی را با برکت‌تر برای قومش به اندازه جویریّه

ندیدم.» (امام احمد در مسندش با سند حسن روایت کرده است).
۲۸۰. ام المؤمنین جویریہ رضی اللہ عنہا زیاد خدا را ذکر می کرد. وی در سن ۶۵ سالگی در سال ۵۶ هجری وفات کرد.

مکر و حيله منافقين در اين غزوه

۲۸۱. در غزوه بنی مصطلق پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم با تعداد زیادی از منافقین حرکت کرد که در رأسشان عبدالله بن اُبی بن سلول - خداوند او را زشت گرداند - قرار داشت که هدفشان ایجاد فتنه بین مسلمانان بود.

۲۸۲. دو حادثه بزرگ در غزوه بنی مصطلق رخ داد:

اول: پخش کردن فتنه در بین مهاجرین و انصار؛

دوم: تهمت به مادر مؤمنان در حادثه إفک.

۲۸۳. ابن سلول و همراهان منافقش تلاش کردند ام المؤمنین عایشه رضی اللہ عنہا را بدنام کنند و این فتنه بزرگی بود.

۲۸۴. خداوند سبحان از بالای هفت آسمان عایشه رضی اللہ عنہا را از این تهمت بری دانست و آیاتی را نازل کرد که تا قیام قیامت خوانده می شود.

۲۸۵. امام نووی فرمود: «پاکی عایشه رضی اللہ عنہا از تهمت با نص صریح قرآن قطعی است. اگر کسی در آن شک کند، با اجماع مسلمانان کافر و

مرتد است.»

۲۸۶. داستان افک حاوی درس‌های بزرگی است که یک مسلمان باید نسبت به آن آگاه باشد. حافظ ابن حجر در فتح‌الباری بیش از هفتاد نکته از این حادثه استخراج کرده است.

غزوه خندق

۲۸۷. در شوال سال پنجم هجری غزوه خندق اتفاق افتاد که آن را غزوه احزاب نام نهادند؛ چون همه یهودیان و قبایل عرب با کمک یکدیگر قصد جنگ با مدینه داشتند.

۲۸۸. یهود ده‌هزار نفر از گروه‌های مختلف را جمع کرد که آن‌ها را تشویق و هماهنگ به جنگ با مدینه می‌کرد. فرمانده قبایل ابوسفیان صخر بن حرب بود.

۲۸۹. سلمان فارسی پیشنهاد کردن خندق داد که پیامبر ﷺ این رأی را پذیرفت. غزوه خندق اولین جنگی بود که سلمان فارسی آن را مشاهده می‌کرد.

۲۹۰. تعداد جنگجویان پیامبر ﷺ سه‌هزار نفر بودند. و پیامبر ﷺ برای هر ده نفر از اصحابش یک مسئول قرار داد و به آن‌ها مسافتی چهل

ذرعی داده بود که آن را حفر کنند.

۲۹۱. قبل از رسیدن قبائل، حفر خندق به اتمام رسید. هنگامی که احزاب به مدینه رسیدند خندق را دیدند که بین آن‌ها و مدینه فاصله انداخته است.

۲۹۲. در جنگ خندق معجزاتی از پیامبر ﷺ آشکار شد:

۱- زیادشدن غذای کم؛

۲- خردکردن صخره سخت با سه ضربه؛

۳- بشارت به فتح فارس و روم.

۲۹۳. یهود بنی قریظه پیمانشان با پیامبر خدا ﷺ را شکستند و کار بر مسلمانان سخت شد. آزمایش آن‌ها سنگین شد و قلب‌ها به حنجره‌ها رسید. خداوند حال آن‌ها را این‌گونه وصف می‌کند: ﴿إِذْ جَاءُوكُم مِّنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا﴾ [الأحزاب: ۱۰] «[به‌خاطر بیاورید زمانی را که دشمنان از طرف بالا و پایین [شهر] شما به‌سوی شما آمدند] و مدینه را محاصره کردند] و زمانی را که چشم‌ها [از شدت وحشت] خیره شده بود و جان‌ها به لب رسیده بود و گمان‌های گوناگونی درباره [وعده] خدا داشتید [قوی‌الایمان به وعده الهی

مطمئن و ضعیف‌الایمان نامطمئن بود].»

۲۹۴. پیامبر خدا ﷺ به درگاه پروردگارش دعا کرد که فرجی در کار حاصل شود. پروردگارش دعایش را پذیرفت و باد را بر قبایل برانگیخت. کارشان پراکنده شد و به هم ریختند و خداوند ملائکه را نازل کرد و در دل‌هایشان رعب و وحشت انداخت. خداوند می‌فرماید: ﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ اِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ۝﴾ [الأحزاب: ۹] «ای مؤمنان! به یاد آورید نعمت خدای را در حق خودتان، بدان‌گاه که لشکرها به سراغ شما آمدند [تا کار اسلام را برای همیشه یکسره کنند؛ یعنی پیغمبر را بکشند و مسلمانان را درهم بکوبند و مدینه را غارت و بالأخره، چراغ اسلام را خاموش کنند] ولی ما تندباد [سخت سردی] را بر آنان گماشتیم و لشکریایی [از فرشتگان] را به‌سوی‌شان روانه کردیم که شما آنان را نمی‌دیدید. [فرشتگان، رعب و هراس را به دل‌هایشان انداختند و طوفان، خیمه و خرگاه ایشان را بازیچه قرار داد و بدین وسیله آنان را درهم کوبیدیم]. خداوند می‌دید کارهای را که می‌کردید.»

و خداوند می‌فرماید: ﴿وَرَدَّ اللّٰهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى

اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا ﴿٢٥﴾ [الأحزاب: ٢٥] «خداوند کافران را با دلی لبریز از خشم و غم بازگرداند، درحالی که به هیچ یک از نتایجی که در نظر داشتند نرسیده بودند. خداوند [در این میدان] مؤمنان را [با طوفان باد و ارسال فرشتگان] از جنگ بی نیاز کرد، و خداوند نیرومند و چیره است.»

۲۹۵. قبایل و احزاب با ناامیدی به خانه هایشان برگشتند و امنیت و آرامش - بعد از اینکه خداوند بین احزاب با باد و ترس تفرقه انداخت - به مدینه بازگشت.

غزوه بنی قریظه

۲۹۶. پیامبر خدا ﷺ بعد از غزوه خندق به خانه اش برگشت. جبرائیل علیه السلام او را به جنگ با یهود بنی قریظه امر کرد.

۲۹۷. پیامبر خدا ﷺ لباس جنگی اش را پوشید و خارج شد و به اصحابش فرمود: «آگاه باشید که هریک از شما نماز عصر نخواند، مگر اینکه در بنی قریظه باشد.»

۲۹۸. پیامبر ﷺ به سمت بنی قریظه حرکت کرد: آن ها را محاصره کرد و محاصره را بر آن ها تنگ نمود. خداوند در دل هایشان ترس انداخت

و همگی تسلیم شدند.

۲۹۹. پیامبر خدا ﷺ امر کرد که مردان را اسیر کنند. آن‌ها ۴۰ جنگجو بودند. پیامبر خدا ﷺ حکم را به سعد بن معاذ رضی الله عنه واگذار کرد.

حکم سعد بن معاذ رضی الله عنه در رابطه با بنی قریظه

۳۰۰. سعد بن معاذ رضی الله عنه را سوار بر الاغ آوردند؛ او در غزوه خندق آسیب دیده بود. پیامبر خدا ﷺ به او گفت: «حکم بنی قریظه را به دست تو سپردم.»

۳۰۱. در رابطه با آن‌ها چنین حکم می‌کنم که جنگجویانشان را بکشید، فرزندان‌شان را به اسارت ببرید و دارایی‌شان را به غنیمت بگیرید.

۳۰۲. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «درحقیقت، به حکم خدا از بالای هفت آسمان حکم کردی.» سپس، پیامبر خدا ﷺ اجرای حکم درمورد آن‌ها را آغاز کرد.

وفات سعد بن معاذ رضی الله عنه

۳۰۳. بعد از آنکه حکم سعد بن معاذ رضی الله عنه در مورد بنی قریظه اجرا شد و خداوند چشمش را روشن گردانید و دلش درمورد آن‌ها آرام

گرفت، زخمش باز شد و به دیار ازلی پیوست.

۳۰۴. هنگامی که سعد بن معاذ رضی الله عنه وفات کرد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«عرش رحمان با مرگ سعد بن معاذ به لرزه درآمد.» (متفق علیه)

۳۰۵. هنگامی که تکفین سعد بن معاذ رضی الله عنه به اتمام رسید، مردم او را

به سمت قبرش حمل کردند و ملائکه نیز همراه مردم او را حمل

نمودند.

۳۰۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگام مرگ سعد بن معاذ هفتاد هزار

ملائکه به زمین آمدند که قبل از آن به زمین نیامده بودند.» (بزار آن

را با سند خوب روایت کرده است.)

۳۰۷. مسلمانان از مرگ سعد بن معاذ رضی الله عنه بسیار ناراحت شدند؛

طوری که ابوبکر صدیق رضی الله عنه و عمر بن خطاب گریه کردند.

۳۰۸. عایشه رضی الله عنها فرمود: «فقدان هیچ کس بعد از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و دو

همراهش - ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه - به اندازه سعد بن معاذ رضی الله عنه برای

مسلمان سخت نبود. (امام احمد در فضایل با سند حسن روایت

کرده است.)

۳۰۹. خداوند غزوه خندق را در قرآن کریم جاویدان کرد و آیات

بسیاری از سوره احزاب، از ابتدای آیه ۹ در این مورد می باشد.

ادب کردن قبایلی که در جنگ خندق مشارکت داشتند

۳۱۰. پیامبر ﷺ به قبایلی حمله کرد که در جنگ خندق مشارکت داشتند و از هر سو، سربیه پشت سربیه به سمت آنان روانه می‌کرد.

غزوه بنی لحيان

۳۱۱. در ربیع الاول سال ششم هجری پیامبر خدا ﷺ در غزوه بنی لحيان شرکت کرد و از هر سویی بر آنان یورش بردند و آن‌ها به اطراف متواری گشتند.

سربیه عکاشه بن محصن

۳۱۲. در ربیع الاول سال ششم هجری پیامبر ﷺ سربیه‌ای را به فرماندهی عکاشه بن محصن ﷺ به سمت بنی‌أسد فرستاد؛ آن‌ها فرار کردند و متفرق شدند.

سربیه محمد بن مسلمه

۳۱۳. پیامبر خدا ﷺ سربیه‌ای را به فرماندهی محمد بن مسلمه ﷺ

به سوی بنی ثعلبه از غطفان فرستاد. این سریه در ربیع الآخر سال ششم هجری اتفاق افتاد و بین آنها درگیری رخ داد.

سریه ابو عبیده بن جراح

۳۱۴. پیامبر ﷺ سریه‌ای را به فرماندهی ابو عبیده بن جراح ﷺ در ربیع الآخر سال ششم هجری به سمت ذی القصة فرستاد؛ بر آنان یورش بردند و از آنها غنیمت گرفتند.

سریه زید بن حارثه

۳۱۵. پیامبر خدا ﷺ زید بن حارثه ﷺ را در سریه‌ای به سمت بنی سلیم فرستاد و از آنها غنیمت گرفت و همراه کسانی که با او بودند سالم برگشت، این سریه در ربیع الآخر سال ششم هجری اتفاق افتاد.

سریه زید بن حارثه

۳۱۶. در جمادی الاولی سال ششم هجری پیامبر خدا ﷺ سریه‌ای را به فرماندهی زید بن حارثه ﷺ فرستاد. هدف یورش به قافله قریش بود که آنها را گرفتند و هر آنچه آنان با خود داشتند نیز به دست

آوردند و همه آنها را به اسارت گرفتند. ابوالعاص بن ربیع، که همسر زینب رضی الله عنها، دختر پیامبر صلی الله علیه و آله، بود نیز در بین اسیران بود؛ در حالی که همچنان مشرک بود.

۳۱۷. زینب دختر رضی الله عنها پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست آزادی همسرش ابوالعاص بن ربیع را که همچنان مشرک بود مطرح کرد؛ پس پیامبر صلی الله علیه و آله همه اسرا را آزاد کرد و مالشان را برگرداند.

۳۱۸. ابوالعاص بن ربیع به مکه بازگشت و اموال اهل مکه را که در قافله بود بازگرداند؛ سپس مسلمان شد و به مدینه هجرت کرد.

غزوه حدیبیه

۳۱۹. در ذی القعدة سال ششم هجری، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به اصحابش خبر داد که قصد عمره دارد و در خواب دیده است که در امنیت کامل وارد مدینه شده و سرهایشان را تراشیده‌اند. خداوند در قرآن کریم این خواب را چنین وصف کرده است: ﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّعْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِن شَاءَ اللَّهُ ءَامِنِينَ مُخْلِقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِن دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ [الفتح: ۲۷] «خداوند خواب را راست و درست به پیغمبر خود نشان

داده است. به خواست خدا همه شما حتماً در امن و امان و سر تراشیده و مو کوتاه کرده و بدون ترس داخل مسجدالحرام خواهید شد، ولی خداوند چیزهایی را می دانست که شما نمی دانستید و به همین جهت، [قبل از فتح مکه] فتح نزدیکی [که صلح حدیبیه است] پیش آورد.»

۳۲۰. اصحاب شادمان شده و آماده شدند تا همراه پیامبر ﷺ خارج شوند. پیامبر ﷺ از اعراب بادیه درخواست کرد که با وی خارج شوند.

۳۲۱. اعراب تنبلی کردند و عذرهای واهی برای خود تراشیدند که خداوند آن‌ها را در قرآن مشخص کرده است. خداوند می فرماید:

﴿سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِآلِسِنَا فِي قُلُوبِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنْ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾ [الفتح: ۱۱]

«بازماندگان عرب‌های بادیه‌نشین [که پیغمبر و اصحاب را در سفر حدیبیه همراهی نکرده‌اند] خواهند گفت: اموال و خانواده ما را به خود سرگرم و مشغول داشت. برای ما آمرزش بخواه. آنان با زبان‌هایشان چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نمی‌باشد. [در دل

نفاق دارند و بر زبان ایمان]. بگو: چه کسی می تواند کمترین کمکی در برابر خدا به شما بکند، اگر بخواهد به شما زبانی یا سودی برساند؟ [آن چنان نیست که گمان می برید و می گوید] بلکه خدا آگاه از هر آن چیزی است که انجام می دهید. ﴿بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَزَيَّنَ ذَٰلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَّتُمْ أَنْ السَّوْءَ وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا﴾ [الفتح: ۱۲] «بلکه شما گمان می بردید که پیغمبر و مؤمنان هرگز به سوی خانواده خود بر نمی گردند [و قطعاً قتل عام خواهند شد! آری] این [پندار غلط و این وسوسه های شیطانی] در دل های تان آراسته شده بود. و گمان های بدی می کردید و مردمان تباہ و بی سودی بودید.»

۳۲۲. پیامبر ﷺ از مدینه به سمت مکه حرکت کرد؛ در حالی که ۱۴۰۰ نفر از اصحابش، همچنین همسرش ام سلمه هند، دختر ابی امیه رضی الله عنه، او را همراهی می کردند.

۳۲۳. و پیامبر ﷺ و همراهانش هیچ گونه سلاحی با خود نداشتند؛ به جز سلاح مسافر که شمشیر در غلاف بود و همراه خودش ۷۰ قربانی آورده بود.

۳۲۴. پیامبر خدا ﷺ به میقات ذی الحلیفه رسید که میقات اهل مدینه

بود. لباس احرامش را پوشید و لَبِیک عمره را گفت و رو به مکه کرد.

۳۲۵. خبر آمدن پیامبر ﷺ به منظور ادای عمره به قریش رسید. آنها گفتند:

«قسم به خدا او وارد کعبه نخواهد شد.»

و گردانی را با فرماندهی خالد بن ولید رضی الله عنه، که در آن زمان مشرک بود، به منظور جلوگیری از ورود مسلمانان به مکه تجهیز کردند.

۳۲۶. پیامبر خدا ﷺ به منطقه عُسفان رسید و ناگهان، خالد بن ولید رضی الله عنه را با گردانش در جلوی خود یافت؛ وقت نماز عصر بود.

۳۲۷. نماز خوف نازل شد. به این ترتیب، اولین نماز خوفی که در اسلام خواندند در حدیبیه بود.

۳۲۸. سپس، پیامبر خدا ﷺ برای اجتناب از برخورد با گروه کفار فرمود: «چه کسی ما را از غیر راه آنها هدایت می‌کند؟»

۳۲۹. مردی از صحابه گفت: «من، ای پیامبر خدا.» با آنها در راهی سخت و ناهموار حرکت کرد تا اینکه توانست پشت سر گروهی مشرکان قرار گیرد.

۳۳۰. مسلمانان به گردنه مرار رسیدند. در آنجا شتر پیامبر ﷺ زانو زد و حرکت نکرد. اصحاب تلاش کردند که بایستد اما حرکت نکرد؛

سپس، پیامبر خدا ﷺ با صدای بلند شتر را راند. شتر پرید و حرکت کرد تا به دورترین نقطه حدیبیه رسید. زمانی که در حدیبیه جای گرفت، بدیل بن ورقاء با گروهی به نزد پیامبر ﷺ آمدند.

۳۳۱. [او] به پیامبر ﷺ گفت: «قریش برای درگیری و قتل تو خارج شده است و می‌خواهند جلوی ورود تو به خانه خدا را بگیرند.» پیامبر ﷺ فرمود: «ما برای جنگ نیامده‌ایم؛ ما برای ادای عمره آمده‌ایم.» (روایت بخاری)

۳۳۲. قریش تعدادی از نمایندگان را به نزد پیامبر ﷺ فرستاد و هدفش این بود که مطمئن شود دلیل آمدن پیامبر ﷺ به مکه چیست: آیا برای جنگ آمده است یا عمره؟

۳۳۳. قریش نمایندگانی را به نزد پیامبر ﷺ فرستاد؛ از جمله:

۱- مِکْرَز بن حفص؛

۲- حِلْس بن علقمه؛

۳- عروۃ بن مسعود ثقفی؛

۳۳۴. فرستادگان قریش با شنیدن خبر آمدن مسلمانان برای ادای عمره و نه به قصد جنگ، به نزد قریشیان بازگشتند و دلیل‌شان احرام بستن و همراه آوردن قربانی با خود می‌باشد.

۳۳۵. هنگامی که پیامبر خدا ﷺ این وضعیت را دید، عثمان بن

عفان رضی الله عنه را به نزد ابوسفیان، بزرگ مکه فرستاد تا به او خبر دهد که آن‌ها برای جنگ نیامده‌اند، بلکه برای ادای عمره آمده‌اند.

۳۳۶. هنگامی که عثمان بن عفان رضی الله عنه به نزد ابوسفیان رسید وی به او خوشامد گفت و گفت: «نزد ما بمان تا رأیمان را بسنجیم.» عثمان رضی الله عنه چند روزی نزد آن‌ها ماند و به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر رسید که عثمان بن عفان رضی الله عنه به قتل رسیده است.

بیعت الرضوان

۳۳۷. هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این خبر را شنید، اصحابش را برای پیمان جمع نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله زیر درختی نشسته بود. و این پیمان به «بیعت الرضوان» شناخته شد.

۳۳۸. بدین سبب چنین نامگذاری شد که خداوند سبحان رضایتش را از آن‌ها اعلام کرد: ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ [الفتح: ۱۸] «خداوند از مؤمنان راضی گردید همان دم که در زیر درخت با تو بیعت کردند. خدا می‌دانست آنچه درون دل‌هایشان [از صداقت و ایمان و اخلاص و وفاداری به اسلام] نهفته بود، لذا

اطمینان خاطری به دل‌هایشان داد، و فتح نزدیکی را [گذشته از نعمت سرمدی آخرت] پاداششان قرار داد.»

۳۳۹. در صحیح‌ترین روایات، تعداد کسانی که در «بیعت‌الرضوان» حضور داشتند، ۱۴۰۰ نفر از بهترین اصحاب پیامبر خدا ﷺ از مهاجرین و انصار بودند.

۳۴۰. برخی از آن‌ها با پیامبر ﷺ تا حد مرگ پیمان بستند و بعضی دیگر، پیمان بر عدم فرار از معرکه جنگ بستند و این بزرگ‌ترین پیمانی بود که در اسلام به وقوع پیوست.

۳۴۱. در فضیلت «بیعت‌الرضوان» همین کافی است که خداوند در قرآن از صاحبانش اعلام رضایت کرده است.

۳۴۲. در مورد فضیلت کسانی که در بیعت‌الرضوان حضور داشتند، احادیثی آمده است:

پیامبر خدا ﷺ فرمود: «هیچ‌کدام از کسانی که زیر درخت بیعت کردند وارد آتش نمی‌شوند.» (امام احمد با سند صحیح روایت نموده است.)

۳۴۳. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «ان شاء الله هیچ‌کدام از اهل شجره وارد آتش نمی‌شوند آنانی که زیر درخت بیعت کردند.» (روایت مسلم)

۳۴۴. مردی به پیامبر خدا ﷺ گفت: «ای پیغمبر خدا، حاطب ابن ابی

بلتعه به یقین وارد آتش می شود!»

پیامبر خدا ﷺ فرمود: «دروغ گفتی! او وارد آتش نمی شود؛ چرا که او شاهد بدر و حدیبیه بوده است.» (روایت مسلم)

۳۴۵. جابر بن عبدالله رضی الله عنه گفت: «پیامبر خدا ﷺ در روز حدیبیه فرمود: «شما بهترین اهل زمین هستید.» (متفق علیه)

۳۴۶. سپس، پیامبر خدا ﷺ، به نیابت از عثمان رضی الله عنه، دست راستش را بر دست چپش قرار داد و فرمود: «این به جای عثمان.» (روایت بخاری)

۳۴۷. و با این کار پیامبر ﷺ، شرف و ارزش این بیعت بزرگ نصیب عثمان رضی الله عنه شد.

انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: «دست پیامبر ﷺ به جای عثمان رضی الله عنه، بهتر از دستان خود اشخاص برای خودشان می باشد.» (ترمذی آن را با سند حسن روایت کرده است.)

۳۴۸. هنگامی که قریشیان از بیعت اصحاب پیامبر ﷺ مطلع شدند ترسیدند و به صلح علاقه نشان دادند؛ پس سهیل بن عمرو را فرستادند تا با پیامبر خدا ﷺ گفت و گو کند.

بندهای صلح حدیبیه

۳۴۹. سهیل بن عمرو با پیامبر خدا ﷺ به شرح زیر توافق کردند:

۱- مسلمانان امسال به مدینه بازگردند و وارد مکه نشوند و سال آینده وارد شوند و سه روز در آنجا بمانند.

۲- هر قبیله‌ای که بخواهد با محمد هم‌پیمان شود چنین کند و هر قبیله‌ای که بخواهد با قریش وارد پیمان شود، مشکلی برایش پیش نیاید.

۳- اگر کسی از قریش مسلمان شود و به نزد محمد بیاید به قریشیان بازگردانده شود و کسی که از اسلام برگردد به محمد برگردانده نشود:

این سخت‌ترین شرط برای مسلمانان بود.

۴- به مدت ده سال بین مسلمانان و قریشیان آتش‌بس برقرار شود. در این ده سال مردم در امان باشند و درگیری پیش نیاید.

بیرون آمدن پیامبر ﷺ از احرام

۳۵۰. بعد از اینکه صلح صورت گرفت و طرفین بر آن اتفاق کردند،

پیامبر ﷺ به اصحابش دستور داد که با قربانی کردن و حلق سر از

احرام بیرون آیند.

۳۵۱. کسی از اصحاب رضی الله عنه بلند نشد و از احرام بیرون نیامد؛ زیرا آنها گمان می‌کردند که اتفاق بین پیامبر صلی الله علیه و آله و قریش منسوخ شده و می‌خواستند همچنان عمره را بجای بیاورند.

۳۵۲. هنگامی که [ایشان] این رفتار را از اصحابش مشاهده کرد به نزد ام‌المؤمنین ام‌سلمه رضی الله عنها رفت و او را از رفتار صحابه و اینکه چرا به امر پیامبر صلی الله علیه و آله عمل نکردند باخبر کرد.

۳۵۳. ام‌المؤمنین رضی الله عنها گفت: «ای پیغمبر خدا، به نزد آنها برو و آرایش‌گرت را صدا بزن تا سرت را تراشد.» پیامبر صلی الله علیه و آله چنین کرد و خراش بن امیه را صدا زد و سر مبارکش را تراشید. هنگامی که صحابه این [صحنه] را دیدند، فهمیدند که عمره منتفی شده است و از احرام بیرون آمدند.

۳۵۴. سپس، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قربانی‌اش را ذبح کرد و صحابه نیز چنین کردند.

این بود عمره حدیبیه مشهور که به صلح با قریش منجر شد.

برگشت پیامبر ﷺ به مدینه و نزول سوره فتح

۳۵۵. سپس، پیامبر خدا ﷺ و همراهانش، که نزدیک به ۱۴۰۰ تن بودند، به مدینه بازگشتند و سوره فتح در راه نازل شد.

۳۵۶. پیامبر ﷺ با نزول این آیه بسیار شادمان شد و فرمود: «آیه‌ای بر من نازل شده است که از همه دنیا برایم محبوب‌تر است.»

۳۵۷. خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا ۚ لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ۝﴾ [الفتح: ۱-۲] «ما برای تو فتح آشکاری را فراهم کرده‌ایم تا خداوند گناهان پیشین و پسین تو را ببخشد و نعمتش را بر تو کامل گرداند و تو را به راه راست رهنمون سازد.»

امام طحاوی می‌فرماید: «مردم اجماع کردند بر اینکه منظور از «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا» صلح حدیبیه است.»

حدیبیه بزرگ‌ترین فتح در اسلام

۳۵۸. چرا صلح حدیبیه بزرگ‌ترین فتح در اسلام محسوب می‌شود؟

* از ابتدای بعثت پیامبر ﷺ تا [وقوع] صلح حدیبیه در سال ششم هجری، تعداد لشکریان پیامبر به ۱۴۰۰ نفر رسید.

۳۵۹. و از حدیبیه در سال ششم هجری تا فتح مکه در سال هشتم هجری، به مدت دو سال تعداد لشکریان پیامبر ﷺ در فتح مکه به ۱۰ هزار نفر رسید. ثمره تلاش نه‌ساله در دعوت، ۱۴۰۰ جنگجو بود.

۳۶۰. و ثمره تلاش دوساله بعد از صلح حدیبیه تا فتح مکه ۱۰ هزار جنگجو بود؛ چه چیزی تغییر کرده بود؟

۳۶۱. آنچه تغییر کرده بود این بود که صلح حدیبیه از زشت جلوه‌دادن اسلام توسط قریشیان جلوگیری کرده بود و دعوتگران در هر مکانی، بدون محدودیت و مزاحمت قریش، به‌منظور دعوت حرکت می‌کردند.

۳۶۲. زشت جلوه‌دادن اسلام و در تنگنا قراردادن مردم توسط قریش قبل از صلح حدیبیه، سبب شد که مردم از پذیرفتن اسلام وحشت داشته باشند.

۳۶۳. ولی بعد از صلح حدیبیه، دعوتگران در امنیت کامل مردم را از این دین باعظمت و آسان و رحمتش آگاه می‌کردند و مردم دسته‌دسته وارد دین میشدند.

۳۶۴. همچنین، صلح حدیبیه قریش را به کناره‌کشاند و پیامبر ﷺ فرصت پیدا کرد با دشمن بسیار سرسخت یهود خیبر، که نقشی

اساسی در جمع کردن قبایل در جنگ احزاب داشت، مقابله کند.
۳۶۵. پیامبر ﷺ کار یهود خیبر را یکسره کرد و اگر صلح حدیبیه نبود،
قریش از طریق اموالش به کمک یهود خیبر می‌شتافت.

نامه پیامبر ﷺ به پادشاهان و فرماندهان

۳۶۶. هنگامی که بعد از صلح حدیبیه اوضاع آرام شد، پیامبر ﷺ
فرصت را برای دعوت خارج از جزیره العرب غنیمت شمرد.
۳۶۷. پیامبر ﷺ نمایندگانی را به نزد پادشاهان عرب و عجم فرستاد و
نامه‌هایی برای آن‌ها نوشت که آن‌ها را به اسلام دعوت می‌کرد.
۳۶۸. انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: «پیامبر خدا ﷺ به کسری و قیصر و
نجاشی و هر سلطه‌گری نامه نوشت و آن‌ها را به‌سوی خدا دعوت
می‌کرد.» (صحیح مسلم)

۳۶۹. پیامبر خدا ﷺ عمرو بن أمیه ضمری رضی الله عنه را با نامه‌ای به‌سوی
نجاشی فرستاد و او مسلمان شد و به نبوت پیامبر ﷺ اقرار کرد.
۳۷۰. پیامبر خدا ﷺ دحیه بن خلیفه کلبی رضی الله عنه را با نامه‌ای به‌سوی
قیصر، پادشاه روم، فرستاد و او را به اسلام دعوت کرد، اما او
ترسید پادشاهی‌اش را از دست بدهد؛ پس بخل ورزید و مسلمان

نشد.

۳۷۱. پیامبر خدا ﷺ عبدالله بن حذافه سهمی را با نامه‌ای به نزد کسری پادشاه فارس فرستاد و او را به اسلام دعوت کرد، اما او خشمگین شد و نامه پیامبر ﷺ را پاره کرد و مسلمان نشد.

۳۷۲. پیامبر خدا ﷺ حاطب ابن ابی بلتعہ را با نامه‌ای به سوی مَقُوقِس پادشاه قبطیان فرستاد و او را به اسلام دعوت کرد، اما او مسلمان نشد.

۳۷۳. پیامبر خدا ﷺ سلیط بن عمرو العامری را با نامه‌ای به نزد هوذة بن علی پادشاه یمامه فرستاد، اما او مسلمان نشد.

۳۷۴. این‌ها پنج نامه‌ای بودند که پیامبر ﷺ توسط فرستادگانش به پادشاهان خارج از جزیره العرب فرستاد و نامه‌های دیگر را در سال هشتم هجری ارسال کرد.

۳۷۵. پیامبر ﷺ این نامه‌ها را در محرم سال هفتم هجری فرستاد و تأثیر بسزایی در دل‌های کسانی داشت که نامه‌ها را تحویل می‌گرفتند.

غزوه ذی قَرَد

۳۷۶. غزوه ذی قَرَد سه روز قبل از غزوه خیبر اتفاق افتاد که آن را غزوه الغابة نیز نامیده‌اند. قهرمان این غزوه سلمة بن اکوع رضی الله عنه بود.

۳۷۷. سبب این غزوه این بود که عبدالرحمن بن عیینة بن حصن و همراهان وی بر کناره‌های مدینه هجوم بردند و بیست شتر پیامبر صلی الله علیه و آله را بردند؛ همچنین، یکی از مسلمانان را به قتل رساندند و فرار کردند.

۳۷۸. سلمة بن اکوع رضی الله عنه با سرعت دوندگی‌اش خود را به آن‌ها رساند و با تیر و کمانش توانست تعدادی از شتران پیامبر صلی الله علیه و آله را پس بگیرد. ۳۷۹. این خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه فریاد زد: «کمک، کمک». اسب‌ها به سمت او آمدند و پیامبر صلی الله علیه و آله با آن‌ها حرکت کرد.

۳۸۰. پیامبر صلی الله علیه و آله با ۵۰۰ نفر از صحابه خارج شد. در آن هنگام، سلمة بن اکوع رضی الله عنه توانسته بود همه شتران پیامبر صلی الله علیه و آله را برگرداند.

۳۸۱. ابوقتاده حارث بن ربیع رضی الله عنه، سوارکار پیامبر صلی الله علیه و آله، به عبدالرحمن بن عیینة بن حصن رسید و او را به قتل رساند.

۳۸۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: «امروز بهترین سوارکار ما

ابو قتاده و بهترین پیاده نظام ما سلمة بن اکوع بود.» (امام مسلم)

۳۸۳. در غزوه ذی قرد یا غابه پیامبر ﷺ با اصحابش نماز خوف خواند.

۳۸۴. سپس، پیامبر خدا ﷺ با اصحابش در ذی قرد نشستند و با همدیگر شوخی و مزاح می کردند؛ در حالی که بلال شتری را ذبح می کرد و کبد و کوهانش را روی آتش می پخت.

۳۸۵. پیامبر ﷺ در حالی پیروزمندانه به مدینه بازگشت که شترانش نیز برگردانده شدند و اصحاب به دورش طواف می کردند.

غزوه خیبر

۳۸۶. در محرم سال هفتم هجری غزوه خیبر مشهور اتفاق افتاد. در خیبر جز یهودیان کسی ساکن نبود. خیبر مکان ریزنی ها بر ضد مسلمانان بود.

۳۸۷. یهود کسانی که بودند که قبایل و گروه ها را در جنگ احزاب جمع کردند و آن ها را علیه مسلمانان شوراندند. خیبر سرزمین پخش فتنه بود.

۳۸۸. خداوند سبحان پیامبرش ﷺ را به فتح خیبر در کتاب کریمش وعده داد. در سوره فتح خداوند چنین می فرماید: ﴿وَعَدَكُمُ اللَّهُ

مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا» [فتح ۲۰] خداوند غنیمت‌های فراوانی را به شما وعده داده است که آن‌ها را به چنگ می‌آورید. (منظور از غنائم زیاد در این آیه خیبر می‌باشد.)»

۳۸۹. خیبر غنیمتی بود ویژه اهل حدیبیه. پیامبر ﷺ امر کرد که همراه او فقط کسانی بیایند که در صلح حدیبیه شرکت کرده‌اند که ۱۴۰۰ نفر بودند.

۳۹۰. پیامبر ﷺ با لشکریانش به سمت خیبر خارج شد. آنان [یهودیان] ترسیدند و درب پناهگاهشان را بستند و فریاد زدند: محمد و لشکریانش!

۳۹۱. هنگامی که پیامبر ﷺ ترس و اضطرابشان را دید، فریاد زد: «الله اکبر، خیبر تخریب شد. ما هرگاه به محل قومی فرود آییم، بیم شوندگان چه بد صبحگاهی خواهند داشت.»

۳۹۲. محاصره خیبر شروع شد و این محاصره تنگ‌تر گردید؛ قهرمانی اصحاب آشکار شد و حملات صحابه آن‌ها را درهم کوبید.

۳۹۳. از زبیر بن عوام، علی بن ابی طالب، ابودجانه، سلمة بن اکوع و دیگر اصحاب پیامبر ﷺ، قهرمانی‌های بزرگی مشاهده شد.

۳۹۴. علی بن ابی طالب ؓ مرحب را که قهرمان یهود بود به قتل رساند و زبیر ؓ یاسر برادر مرحب را کشت و بیش از نصف خیبر فتح

شد.

۳۹۵. هنگامی که یهودیان یقین پیدا کردند که نابود خواهند شد تسلیم شدند و خواستند با پیامبر ﷺ بر آنچه از خیر باقی مانده است مذاکره کنند.

۳۹۶. اتفاق به شرح زیر صورت پذیرفت:

✱ جلوگیری از ریخته شدن خون افراد ساکن در پناهگاه یهود خیبر؛

✱ رهاکردن فرزندان آنها؛

✱ بیرون راندن یهود خیبر از سرزمینشان؛

✱ بردن هر چه می خواستند؛ جز سلاح.

۳۹۷. هنگامی که یهودیان می خواستند از خیبر خارج شوند از پیامبر ﷺ درخواست کردند که کارگرانی را در مزارع خیبر قرار دهند و نیمی از ثمره در سال برای آنها باشد.

۳۹۸. پیامبر ﷺ با آن درخواست موافقت کرد؛ چرا که پیامبر ﷺ و صحابه غلامانی نداشتند که بتوانند در آن [مزارع] کار کنند. سرزمین خیبر دوردست و پهناور بود و همه آن را نخلستان فرا گرفته بود.

۳۹۹. مسلمانان با فتح خیبر قدرتمند شدند. عبدالله بن عمر رضی الله عنه می فرماید: «ما سیر نشده بودیم؛ تا اینکه خیبر را فتح کردیم.»

(بخاری)

۴۰۰. امام بخاری از عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که فرمودند: هنگامی که خیبر فتح شد گفتیم اکنون از خرما سیر می‌شویم. بدین خاطر که نخل در آنجا زیاد بود.

بازگشت مهاجرین حبشه

۴۰۱. در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله در خیبر بود مهاجرین باز گشتند. جعفر بن ابی طالب رضی الله عنه در رأس آنها قرار داشت و پیامبر صلی الله علیه و آله از بازگشت آنها شادمان شد.

۴۰۲. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «نمی‌دانم برای کدام یک خوشحال شوم: فتح خیبر یا بازگشت جعفر». (روایت حاکم و این حدیث با شواهد به درجه حسن می‌رسد.)

بازگشت اشعریون

۴۰۳. اشعریون بازگشتند در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله در خیبر بود. آنها ۳۵ نفر بودند و ابو موسی اشعری رضی الله عنه در بین آنها بود.

۴۰۴. یک روز قبل از آمدن اشعریون، پیامبر صلی الله علیه و آله به اصحابش فرمود:

«فردا گروهی بر شما وارد خواهند شد که قلوبشان به اسلام نرم‌تر از شماست.» (امام احمد با سند صحیح آن را روایت کرده است.)

بازگشت قبیله دوس

۴۰۵. قبیله دوس درحالی‌که پیامبر ﷺ در خیبر بود بر او وارد شدند. در رأس آن‌ها طفیل بن عمرو دوسی و ابوهریره، راوی بزرگ، قرار داشت.

ازدواج پیامبر ﷺ با صفیه

۴۰۶. صفیه دختر حبیب بن اخطب بین اسرا بود و این قبل از حادثه خیبر بود. پیامبر ﷺ بر او اسلام را عرضه کرد و او مسلمان شد. ۴۰۷. هنگامی که مسلمان شد، پیامبر ﷺ او را آزاد و با او ازدواج کرد و مهریه‌اش را آزادی‌اش قرار داد و در ردیف مادران مسلمان قرار گرفت.

ماجرای گوسفند مسموم

۴۰۸. هنگامی که پیامبر ﷺ کار خیبر را به پایان رسانید، زینب، دختر

حارث یهودی، گوسفند بریان مسمومی را برای پیامبر ﷺ آورد.

۴۰۹. پیامبر خدا ﷺ به اصحابش - درحالی که قسمتی از آن را خورده بودند - فرمود: «از آن دست بکشید که مسموم است.» بشر بن براء بن معرور ﷺ به علت مسموم شدن درگذشت.

۴۱۰. پیامبر ﷺ به زینب دختر حارث گفت: «خداوند تو را بر من چیره نگردانیده است.» (مسلم)

سپس به علت قتل بشر بن براء بن معرور ﷺ او را به قتل رساند.

۴۱۱. یهودیان خیبر همچنان در خیبر کار زراعت انجام می دادند و نصف ثمرش مال خودشان بود؛ تا اینکه در زمان خلافت عمر بن خطاب ﷺ یکی از مسلمانان را به قتل رساندند.

۴۱۲. عمر ﷺ از آن ها درخواست کرد که قاتل را معرفی کنند اما آن ها نپذیرفتند؛ عمر ﷺ آن ها را از جزيرة العرب اخراج کرد؛ آن ها به سمت شام رفتند و جزيرة العرب از وجود آن ها پاک شد.

۴۱۳. پیامبر ﷺ پیروزمندانه به مدینه بازگشت. هنگامی که کوه احد را دید فرمود: «این کوهی است که ما را دوست دارد و ما او را دوست داریم.» (متفق علیه)

غزوه ذات الرقاع

۴۱۴. بعد از غزوه خیبر، غزوه ذات الرقاع به وقوع پیوست. علت نام گذاری آن این است که آن ها کفش نداشتند و به دور پاهایشان پارچه پیچیده بودند.

۴۱۵. و دلیل وقوع این غزوه این بود که به پیامبر ﷺ خبر رسید گروهی از غطفان می خواهند به مدینه حمله کنند. پیامبر ﷺ با ۴۰۰ نفر از اصحابش به سوی آن ها حرکت کرد.

۴۱۶. هنگامی که غطفان شنید پیامبر ﷺ به سمت آن ها حرکت کرده است، پا به فرار گذاشت.

پیامبر ﷺ به محل تجمع آن ها رسید اما کسی در آنجا نبود.

۴۱۷. پیامبر خدا ﷺ در غزوه ذات الرقاع نماز خوف خواند، سپس به مدینه بازگشت.

قضای عمره

۴۱۸. در ذی القعدة سال هفتم هجری پیامبر ﷺ برای عمره خارج شد؛ همان طور که در بندهای صلح حدیبیه نوشته شده بود و [در این زمان] یک سال کامل از صلح حدیبیه گذشته بود.

۴۱۹. این عمره را عمره القضاء و قضیه نام نهادند؛ چون پیامبر خدا ﷺ با قریش طی صلح حدیبیه، برای ادای آن در سال آینده به توافق رسیده بود.

۴۲۰. پیامبر ﷺ با ۱۴۰۰ نفر از کسانی که شاهد حدیبیه بودند، به جز کسانی که در این سال وفات کرده‌اند، به سمت مکه حرکت کرد.

۴۲۱. پیامبر ﷺ ۶۰ شتر را با خود برد و از ترس کارشکنی قریش با خود سلاح حمل نمود و به سمت میقات ذی الحلیفه، همان میقات اهل مدینه، حرکت کرد.

۴۲۲. پیامبر خدا ﷺ و همراهانش احرام بستند؛ سپس راهی مکه شدند. او لبیک می‌گفت و اصحاب همراهش لبیک می‌گفتند.

۴۲۳. پیامبر ﷺ به مکه رسید و از درب بنی شیبه وارد مسجدالحرام شد (بعد از دوری هفت‌ساله از مکه). پیامبر ﷺ به‌خاطر این عمره بسیار شادمان بود.

۴۲۴. پیامبر خدا ﷺ رکن یمانی را با عصایش لمس کرد و ردای خویش را از زیر بغل گذراند و با آن بغل سمت چپ را پوشاند. سپس هفت بار طواف خانه خدا را به‌جای آورد و هنگامی‌که طوافش را به پایان رساند، پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز خواند.

۴۲۵. سپس، پیامبر ﷺ با اصحابش به محل سعی رفت و سوار بر

مرکبش سعی بین صفا و مروه را انجام داد؛ پس از آن، پیامبر ﷺ حیوان قربانیاش را درخواست و آن را ذبح کرد.

۴۲۶. سپس، پیامبر خدا ﷺ سر مبارکش را تراشید و این کار را معمر بن عبدالله عدوی ؓ برای او انجام داد. اصحاب ایشان نیز چنین کردند.

۴۲۷. پیامبر خدا ﷺ سه روز در مکه چنانچه در بند صلح حدیبیه ذکر شده بود، ماندند و آن طور که امام نووری می گوید وارد کعبه نشدند؛ زیرا پرازدت و تصویر بود.

حافظ ابن حجر در فتح الباری می گوید: «احتمال دارد چون در شرط صلح حدیبیه چنین چیزی بیان نشده بود پیامبر ﷺ وارد کعبه نشده باشد و ممکن بود اگر میخواست وارد شود او را از این کار باز می داشتند.»

۴۲۸. پیامبر ﷺ و اصحابش بعد از اقامت سه روزه در مکه از آن خارج شدند و هنگامی که پیامبر ﷺ به منطقه سرف رسید در آنجا اقامت گزید.

ازدواج پیامبر ﷺ با میمونه ؓ

۴۲۹. پیامبر ﷺ با ام المؤمنین میمونه ؓ، دختر حارث، در منطقه سرف

ازدواج کرد و این آخرین ازدواج پیامبر ﷺ بود. میمونه در سال ۵۱ هجری از دنیا رفت.

وفات زینب رضی الله عنها دختر پیامبر صلی الله علیه و آله

۴۳۰. در ابتدای سال هشتم هجری زینب دختر پیامبر ﷺ از دنیا رفت. او دختر بزرگ پیامبر ﷺ بود که در بقیع دفن شد.

اسلام آوردن خالد و عمرو و عثمان رضی الله عنهم

۴۳۱. در صفر سال هشتم هجری، زمانی که پیامبر ﷺ در مدینه بود، به نزدش آمدند:

۱- خالد بن ولید رضی الله عنه؛

۲- عمرو بن عاص رضی الله عنه؛

۳- عثمان بن طلحه رضی الله عنه.

۴۳۲. پیامبر ﷺ از این بابت بسیار خوشحال شد و فرمود: «مکه جگرگوشه‌هایش را بیرون انداخته است.»

غزوه مؤتة

۴۳۳. در جمادی الأولى سال هشتم هجری غزوه مؤتة بزرگ بین مسلمانان و غسانیان به وقوع پیوست. با وجود اینکه پیامبر ﷺ در آن حضور نداشت آن را غزوه نامیدند؛ زیرا خداوند اتفاقات این غزوه را برای پیامبر ﷺ در مدینه نشان داد و سبب وقوع آن، قتل فرستاده پیامبر خدا ﷺ حارث بن عمیر ؓ بود.

۴۳۴. پیامبر خدا ﷺ او را با نامه‌ای به سوی پادشاه بصری در شام فرستاد. شرحبیل بن عمرو الغسانی هنگامی که فهمید او مسلمان است به او تعرض کرد و او را به قتل رساند.

۴۳۵. قتل سفیران و فرستادگان از زشت‌ترین و بدترین جرم‌ها محسوب می‌شد. عادت بر این بود که به آن‌ها تعرض نشود و کشته نشوند.

۴۳۶. پیامبر ﷺ امر کرد که مردم خود را برای جنگ با غسانی‌ها آماده کنند. ۳۰۰۰ جنگجو برای پیامبر ﷺ جمع شدند و از زمان بعثت پیامبر ﷺ، این بزرگ‌ترین لشکر اسلامی بود.

۴۳۷. پیامبر خدا ﷺ زید بن حارثه ؓ را به فرماندهی لشکر گمارد و اگر او کشته می‌شد، جعفر بن ابی طالب ؓ پرچمدار می‌شد و اگر جعفر کشته می‌شد، عبدالله بن رواحه ؓ. پیامبر ﷺ پرچم سفید را

بست و به دست زید بن حارثه رضی الله عنه داد.

۴۳۸. در این غزوه خالد بن ولید رضی الله عنه شرکت کرد و این اولین جنگی بود که خالد رضی الله عنه از زمان اسلام آوردنش در آن شرکت کرد.

۴۳۹. لشکر سه هزار نفری مسلمانان به منطقه معان رسید. خبر آمد که لشکر غسانی ها ۲۰۰ هزار نفر است و روم آن ها را یاری می کند.

۴۴۰. مسلمانان گمان نمی کردند که با لشکر انبوهی مواجه شوند که آن ها را غافلگیر کند؛ با وجود این، تعداد زیاد دشمنان آنان را نترسانید.

۴۴۱. زید رضی الله عنه لشکر را به دو نیم تقسیم کرد: نیمه راست که قطبة بن قتاده رضی الله عنه را به فرماندهی آن تعیین کرد و نیمه چپ که عبایة بن مالک انصاری رضی الله عنه را بر آن گمارد.

۴۴۲. لشکر مسلمانان به منطقه مؤته حرکت کرد و دو لشکر به هم رسیدند: ۳۰۰۰ جنگجو در مقابل ۲۰۰ هزار جنگجو.

۴۴۳. جنگ سخت و شدیدی درگرفت. اصحاب از خود قهرمانی های بزرگی به نمایش گذاشتند که دشمن را متحیر کرد.

۴۴۴. زید بن حارثه رضی الله عنه پرچم را به دست گرفت و شروع به جنگیدن با کفار کرد. او سرسختانه، دلیرمردانه و کم نظیر جنگید و سایر مسلمانان نیز با او جنگیدند، تا اینکه به شهادت رسید.

۴۴۵. هنگامی که زید رضی الله عنه به شهادت رسید، جعفر بن ابی طالب رضی الله عنه پرچم را به دست گرفت. او نیز بسیار سخت و بی نظیر جنگید، تا اینکه به شهادت رسید.

۴۴۶. هنگامی که جعفر رضی الله عنه به شهادت رسید، عبدالله بن رواحه رضی الله عنه پرچم را به دست گرفت. او با پرچم پیش رفت و به سوی کفار تاخت، تا اینکه به شهادت رسید.

۴۴۷. خداوند حوادث میدان جنگ را برای پیامبر صلی الله علیه و آله - که در مدینه بود - نمایش می داد. هنگامی که فرمانده مؤتبه به شهادت رسید پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آن ها خوشحال نمی شوند که در کنار ما باشند.» (بخاری)

۴۴۸. پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر نعمت هایی که بعد از شهادت برای آن ها فراهم شده بود، چنین فرمود.

۴۴۹. هنگامی که عبدالله بن رواحه رضی الله عنه به شهادت رسید، پرچم بر زمین افتاد. از آنجا که پیامبر صلی الله علیه و آله کسی را بعد از عبدالله رضی الله عنه تعیین نکرده بود، ثابت بن اقوم رضی الله عنه جلو آمد و آن را حمل کرد.

۴۵۰. مسلمانان به دور او جمع شدند که در میان آن ها خالد بن ولید رضی الله عنه بود؛ پرچم را به خالد رضی الله عنه داد و او آن را حمل کرد.

۴۵۱. زمانی که خالد رضی الله عنه پرچم را به دست گرفت، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در

مدینه به اصحاب فرمود: «شمشیری از شمشیر خدا پرچم را به دست گرفت.» (بخاری)

۴۵۲. خالد توانست لشکر را منظم کند و جلوی طوفان دشمن بایستد؛ به این ترتیب، بدون هزینه و خسارت به کنار رفت و به مدینه برگشت.

حدیث ضعیف

۴۵۳. حدیث «آنها فراری نیستند، بلکه ان شاء الله جنگجو هستند» را پیامبر ﷺ در مورد لشکر مؤته فرمود؛ آن هنگام که از میدان جنگ کناره گرفتند.

(ابن اسحاق در سیره اش با سند ضعیف روایت کرده است.)
حافظ ابن کثیر می گوید: «این حدیث مرسل است و در آن غرابت وجود دارد.»

۴۵۴. پیامبر خدا ﷺ بعد از شهادت جعفر رضی الله عنه در مؤته به دنبال آل جعفر می گشت و به خانواده خودش می فرمود: «برای آل جعفر غذا درست کنید؛ چرا که آنها مشغول اند.» (به روایت ابن ماجه و سندش حسن است.)

سریه ذات السلاسل

۴۵۵. در جمادی الآخر سال هشتم هجری پیامبر خدا ﷺ به عمرو بن عاص رضی الله عنه فرمود: «می‌خواهم تو را بر لشکری بفرستم که خدا آن‌ها را تسلیم تو کند و تو را به غنیمت برساند.»

۴۵۶. عمرو رضی الله عنه فرمود: «ای پیامبر خدا ﷺ، من برای مال، مسلمان نشده‌ام، من به‌خاطر علاقه به جهاد و بودن در کنار تو مسلمان شده‌ام.»

۴۵۷. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «ای عمرو، چه نیکوست مال صالح برای مرد صالح.» سپس، پیامبر ﷺ او را به سریه ذات السلاسل فرستاد؛ درحالی‌که سیصد جنگجو همراه او بودند.

۴۵۸. عمرو رضی الله عنه با همراهانش حرکت کرد. هدف، گروهی از قبیله بضاعه بودند که برای حمله به مدینه جمع شده بودند. عمرو رضی الله عنه بر آن‌ها یورش برد و ضررهای جانگدازی بر آن‌ها تحمیل کرد.

۴۵۹. و پیروزمندانه به مدینه برگشت. هیچ‌یک از مسلمانان در سریه ذات السلاسل کشته و مجروح نشد و پیامبر ﷺ بدین خاطر بسیار شادمان گشت.

سریه ابوقتاده

۴۶۰. در شعبان سال هشتم هجری، پیامبر ﷺ ابوقتاده حارث بن ربیع را به سریه‌ای فرستاد. هدف گروهی از غطفان بودند که میخواستند به مدینه حمله ور شوند.

۴۶۱. ابوقتاده و همراهانش توانستند بر گروهک قبیله غطفان یورش ببرند؛ برخی را کشتند و برخی را به اسارت گرفتند و بعضی از آنها فرار کردند.

غزوه فتح مکه

۴۶۲. در دهم رمضان سال هشتم هجری فتح بزرگ، فتح مکه، به وقوع پیوست. روزی بسیار دیدنی بود. خداوند با این فتح به دین و پیامبرش ﷺ عزت بخشید.

۴۶۳. سبب این فتح بزرگ این بود که بنی بکر و قریش به قبیله خزاعه - که در صلح حدیبیه هم پیمان پیامبر ﷺ شد - خیانت کردند و بیست نفر از آنها را کشتند.

۴۶۴. عمرو بن سالم خزاعی خارج شد تا اینکه به مدینه نزد پیامبر ﷺ آمد. پیامبر ﷺ در مسجد بود و او در کنارش ایستاد و خبر خیانت

و پیمانشکنی را به‌طور کامل به ایشان رساند.

۴۶۵. پیامبر ﷺ فرمود: «یاری داده شدی ای عمرو بن سالم.» سپس، گروهی از خزاعه به نزد پیامبر ﷺ آمدند و خبر را به پیامبر ﷺ رساندند.

۴۶۶. قریش از این پیمان‌شکنی ترسید و ابوسفیان را فرستاد تا با پیامبر خدا ﷺ تجدید پیمان کند. ابوسفیان هنوز کمی از راه را نرفته بود که ناامید به مکه برگشت.

۴۶۷. پیامبر ﷺ خود را برای فتح بزرگ آماده می‌کرد و از خداوند می‌خواست خبر آماده‌سازی‌اش را از قریش بیوشاند؛ فرمود: «خدایا اخبار و جاسوسان را از قریش بگیر.»

۴۶۸. پیامبر ﷺ به اصحابش برای خروج امر کرد و نماینده‌ای برای هر قبیلهٔ مسلمان فرستاد تا برای خروج همراه وی آماده شوند.

۴۶۹. ده‌هزار نفر برای پیامبر ﷺ جمع شدند و بعد از بعثت پیامبر ﷺ، این بزرگ‌ترین لشکری بود که برای مسلمانان جمع می‌شد. آن‌ها در روز دهم رمضان سال هشتم هجری از مدینه خارج شدند.

۴۷۰. در راه مکه، پیامبر ﷺ پسرعمویش ابوسفیان بن حارث و پسرعمه‌اش عبدالله بن ابی‌امیه بن مغیره را که مسلمان شده بودند دید.

۴۷۱. پیامبر ﷺ در حالی که روزه بود راهش را به مکه ادامه داد. مردم همراه او نیز روزه بودند. ایشان از شدت تشنگی بر سر و صورتش آب می ریخت.

۴۷۲. زمانی که پیامبر خدا ﷺ به کدید رسید - آبی است بین عُسفان و قُدَید - به اصحابش فرمود: «شما به دشمنان نزدیک شدید و افطار کردن شما را قوی تر خواهد کرد.» (مسلم)

۴۷۳. پیامبر خدا ﷺ روزه اش را افطار کرد و مردم همراه او نیز افطار کردند. این رخصت بود. سپس، پیامبر خدا ﷺ ظرف آبی را درخواست کرد و در روز نوشید تا مردم آن را ببینند.

هجرت عباس بن عبدالمطلب ﷺ

۴۷۴. هنگامی که پیامبر ﷺ به جفه رسید، عمویش عباس بن عبدالمطلب ﷺ را ملاقات کرد که با خانواده اش به سمت مدینه هجرت می کردند؛ پیامبر ﷺ از این قضیه بسیار خوشحال شد.

۴۷۵. عباس ﷺ هیچ اطلاعی از آمدن لشکر مسلمانان نداشت. او آخرین کسی بود که به مدینه هجرت می کرد؛ چون بعد از آن مکه فتح شد و با فتح مکه هجرت متوقف گردید.

پیامبر خدا ﷺ فرمود: «بعد از فتح مکه هجرتی وجود ندارد.»
(متفق علیه)

منظور از هجرت در حدیث، هجرت از مکه به مدینه است.

یک حدیث ضعیف

۴۷۶. حدیث «ای عمو، مطمئن باش همان طور که من خاتم پیامبران در پیامبری هستم، تو هم خاتم مهاجرین در هجرت هستی.» (امام احمد در باب فضائل با سند ضعیف روایت کرده است).

۴۷۷. پیامبر ﷺ راهش را به مکه ادامه داد، تا اینکه در وقت عشاء به منطقه ظهران رسید و به اصحابش دستور داد که آتش بیفروزند.

۴۷۸. خداوند سبحان چشم و گوش جاسوسان قریش را بسته بود و به طور کلی هیچ اطلاعی از پیامبر ﷺ نداشتند و نمی دانستند پیامبر ﷺ به سبب بدعهدی شان با آن ها چه خواهد کرد.

۴۷۹. ابوسفیان و حکیم بن حزام و بُدیل بن وَرْقَاء - همگی بعد از فتح مسلمان شدند - در پی خبر بودند.

۴۸۰. آن ها از مکه خارج شدند، تا اینکه از ظهران گذر کردند. ناگهان، شعله های آتش زیادی را دیدند - ۱۰ هزار جنگجو - و از آن بسیار

ترسیدند.

۴۸۱. در این زمان، عباس بن عبدالمطلب علیه السلام دنبال کسی می‌گشت که قریشیان را از تصمیم پیامبر صلی الله علیه و آله باخبر کند تا تسلیم شوند و نجنگند.

۴۸۲. عباس علیه السلام ابوسفیان بزرگ مکه را دید که حکیم بن حزام و بدیل بن ورقاء همراهش بودند. عباس علیه السلام، ابوسفیان را قانع کرد که درگیر نشوند و تسلیم شوند.

تسلیم شدن اهل مکه

۴۸۳. هنگامی که ابوسفیان لشکر ده هزار نفری پیامبر صلی الله علیه و آله را دید، فهمید که توانایی جنگ با پیامبر صلی الله علیه و آله را ندارد و بر تسلیم شدن توافق کرد.

۴۸۴. عباس علیه السلام با ابوسفیان به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت تا مکه را تحویل ایشان بدهد. هنگامی که ابوسفیان بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد از او درخواست کرد تا مسلمان شود و او مسلمان شد.

۴۸۵. سپس، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ابوسفیان فرمود: «هرکس وارد خانه ابوسفیان شود در امان است و هرکس وارد مسجدالحرام شود در امان است و هرکس درب خانه‌اش را ببندد در امان است.» (ابوداود)

با سند صحیح روایت کرده است.)

۴۸۶. سپس، ابوسفیان رفت و اهل مکه را جمع کرد و آنچه پیامبر ﷺ فرموده بود برای آن‌ها بازگو کرد و اینکه کسی توانایی جنگیدن با پیامبر ﷺ را ندارد و کسی که از خانه‌اش بیرون آید راه نجاتی نخواهد یافت.

۴۸۷. پیامبر ﷺ دستور حرکت برای ورود به مکه را صادر کرد و فرمود: «نجنگید؛ مگر با کسانی که با شما بجنگند.» و آن‌ها را از قتل زنان و بچه‌ها نهی کرد.

ورود پیامبر ﷺ به مکه و فتح آن

۴۸۸. سپس، پیامبر ﷺ از بالای مکه از سمت کداء با گروهی از لشکریان سبزپوش وارد مدینه شد؛ چنین روزی، روز جمعه نوزدهم رمضان سال هشتم هجری بود؛ روزی دیدنی.

۴۸۹. پیامبر ﷺ سوار بر شتری که گوشه بینی‌اش بریده شده بود و در نهایت تواضع مقابل پروردگار سبحان - که وی را با این فتح بزرگ تکریم کرده بود - وارد مکه شد.

۴۹۰. پیامبر خدا ﷺ سوار بر شترش با صدای بلند سوره فتح را

می خواند و اهل مکه از درون خانه هایشان به این منظره باشکوه
مینگریستند.

۴۹۱. سپس، پیامبر ﷺ در منطقه الخیف خیمه ای برپا کرد و در آنجا
ماند. ام هانی، دختر ابوطالب، اجازه ورود گرفت و پیامبر ﷺ
فرمود: «خوش آمدی ای ام هانی.»

۴۹۲. ام هانی به پیامبر ﷺ فرمود: «ای پیامبر خدا، فلانی و فلانی (که
از نزدیکانش بود) را پناه دادم.» پیامبر ﷺ خدا فرمود: «پناه دادیم
به کسی که تو پناه دادی ای ام هانی.»

۴۹۳. سپس، پیامبر خدا ﷺ بلند شد و به مسجد الحرام آمد. مهاجرین و
انصار در روبه رو، پشت سر و اطراف او تکبیر و لا اله الا الله
میگفتند.

۴۹۴. پیامبر ﷺ به سمت حجر الاسود رو کرد و آن را با عصایش لمس
نمود و سوار بر شترش هفت بار طواف کرد؛ درحالی که اطراف خانه
خدا ۳۶۰ بت وجود داشت.

۴۹۵. هرگاه پیامبر ﷺ به بتی نزدیک می شد با عصا بدان ضربه ای
می زد و می فرمود: ﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ
زَهُوقًا﴾ [الإسراء: ۸۱] «و بگو: حق آمد و باطل نابود شد، بی گمان
باطل نابودشدنی است.» ﴿قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ﴾

[سبأ: ۴۹] «ای پیامبر! بگو: حق آمد و [معبودان] باطل نه [آفرینش

را] آغاز می‌کند و نه [دوباره] بازمی‌گرداند.» (سبأ: ۴۹)

همین که پیامبر ﷺ با عصایش به بتی اشاره می‌کرد به پشت می‌افتاد و هنگامی که می‌افتاد صحابه آن را خرد می‌کردند، تا اینکه همه ۳۶۰ بت اطراف کعبه شکسته شد.

۴۹۶. سپس، پیامبر ﷺ پرده‌دار کعبه عثمان بن طلحه رضی الله عنه را صدا زد؛ او کسی بود که کلید کعبه را در دست داشت.

۴۹۷. پیامبر ﷺ به او امر کرد که درب کعبه را بگشاید. هنگامی که آن را گشود، پیامبر ﷺ به عمر بن خطاب رضی الله عنه امر کرد که تصاویر داخل کعبه را از بین ببرد و او چنین کرد.

۴۹۸. سپس، پیامبر ﷺ همراه با بلال بن رباح رضی الله عنه و اسامة بن زید رضی الله عنه وارد شد و درب کعبه را بر آن‌ها بستند و مدت طولانی در آن ماندند.

۴۹۹. پیامبر ﷺ به گونه‌ای ایستاد که در سمت راستش، یک ستون و در سمت چپ دو ستون و در پشت، سه ستون قرار داشت. بیت‌الله در آن روز شش ستون داشت و ایشان دو رکعت نماز در آن خواند.

۵۰۰. سپس، پیامبر ﷺ از کعبه خارج شد. درحالی‌که اهل مکه اطراف او جمع شده بودند، در آنجا خطبه با عظمتی را خواند. حمد و

ستایش خداوند را به جای آورد و پس از آن فرمود: «ای قریشیان، به نظر شما من با شما چه خواهم کرد؟»

گفتند: خیر و نیکی، برادری بزرگوار و پسر برادری بزرگوار.

۵۰۱. فرمود: «به شما آن را می گویم که یوسف به برادرانش گفت: امروز ملامت و توبیخی بر شما نیست؛ بروید که شما آزادید.»

۵۰۲. سپس، پیامبر خدا ﷺ در مسجد نشست؛ درحالی که در دستش کلید کعبه بود. علی ابن ابی طالب (ع) گفت: «ای پیامبر خدا، یک نفر را برایمان به عنوان پرده دار و آب رسان کعبه تعیین کن.»

۵۰۳. پیامبر ﷺ فرمود: «عثمان بن طلحه کجاست؟»

او را صدا زدند، پیامبر ﷺ فرمود: «ای بنی طلحیه، این کلید را بگیرد برای همیشه. هیچ کس آن را از شما نمی گیرد؛ جز ستمگر.»

۵۰۴. هنگامی که پیامبر ﷺ در مکه استقرار یافت، اهل مکه به نزدش می آمدند و با او بیعت می کردند. ابوبکر صدیق (ع) پدرش ابوقحافه را به نزد پیامبر ﷺ آورد و او مسلمان شد.

۵۰۵. سپس، پیامبر ﷺ با زنان قریش بیعت کرد و چنین اعلام نمود:

«حرام است: شراب، گوشت مردار، گوشت خوک و خرید و فروش بتها.»

۵۰۶. فتح مکه در دل مردم عرب تأثیر بسزایی داشت؛ چرا که آن ها

منتظر نتیجه کشمکش بین مسلمانان و قریشیان بودند. هنگامی که پیامبر ﷺ بر قریش برتری یافت و مکه فتح شد، مردم گروه‌گروه به دین خدا وارد شدند.

غزوه حنین

۵۰۷. پیامبر ﷺ بعد از فتح مکه نوزده روز در آنجا ماند و در روز یکشنبه ششم شوال سال هشتم هجری به سمت حنین خارج شد؛ حنین آبادی‌ای نزدیک طائف بود.

۵۰۸. علت رفتن به حنین این بود که به پیامبر ﷺ خبر رسیده بود که اهالی قبیله هوازن از طائف، گروه‌های زیادی را برای جنگ با پیامبر ﷺ جمع کرده بودند. پیامبر ﷺ قبل از اینکه آن‌ها بیایند، خود به سمت آن‌ها رفت.

۵۰۹. ده هزار جنگجو برای هوازن جمع و همراه با زنان و فرزندان و اموالشان، شتر و گوسفند خارج شدند. فرمانده آن‌ها مالک بن عوف بود که در آن زمان مشرک بود.

۵۱۰. پیامبر ﷺ با دوازده هزار جنگجو از مکه خارج شد. ده هزار نفر از آن‌ها کسانی بودند که از مدینه با او آمده بودند و دو هزار نفر از

اهل مکه بودند؛ کسانی که پیامبر ﷺ آن‌ها را آزاد کرد.

۵۱۱. پیامبر ﷺ در مکه از عتّاب بن اّسید به عنوان حاکم استفاده کرد تا بعد از خروجش از مکه بر آنان حکم کند. او اولین حاکم مکه در اسلام است.

۵۱۲. در راه حنین، پیامبر ﷺ از کنار درختی بزرگ عبور کرد که به آن «ذات انواط» گفته می‌شد. اعراب آن را لمس می‌کردند و به آن تبرک می‌جستند و آن را عبادت می‌کردند.

۵۱۳. آزادشدگان اهل مکه - که در [ایمانشان به] اسلام ضعیف بودند - گفتند ای پیامبر خدا ﷺ، همان‌طور که آن‌ها ذات انواط دارند برای ما هم ذات انواط قرار بده.

۵۱۴. پیامبر ﷺ خشمگین شد و فرمود: «الله اکبر، چیزی را گفتید که قوم موسی بدو گفتند برای ما همانند آن‌ها خدایانی قرار بده.» (امام احمد با سند صحیح روایت کرده است).

۵۱۵. پیامبر ﷺ به وادی حنین رسید و سحرگاه لشکر را آماده کرد، پرچم‌ها را بست و لشکرش را در صف‌های منظم مرتب نمود.

۵۱۶. پیامبر ﷺ خالد بن لید ؓ را فرمانده سوارکاران قرار داد و اصحابش را به فتح و پیروزی بشارت داد؛ اگر صبر پیشه کنند و ثابت‌قدم بمانند.

۵۱۷. بعضی از تازه مسلمانان به سبب تعداد زیادشان دچار عجب و خودبرتربینی شدند و گفتند امروز بر ما به سبب تعدادمان چیره نخواهند شد. آن‌ها به تعداد تکیه کرده بودند.

۵۱۸. مسلمانان شروع به پایین رفتن از دره حنین کردند که شیب تندی داشت. آن‌ها اطلاع نداشتند که هوازن در پایین دره کمین کرده‌اند.

۵۱۹. همین که به پایین رسیدند، گروهک‌هایی از هوازن آن‌ها را غافلگیر کردند و به طور هماهنگ بر مسلمانان تاختند. ابتدا خالد بن ولید رضی الله عنه را زدند و او پرت شد.

۵۲۰. گروهی از سوارکاران بنی سلیم پشت کردند و به پیروی از آن‌ها، اهل مکه، تازه مسلمانان، از هر طرفی پا به فرار گذاشتند.

۵۲۱. براء بن عازب رضی الله عنه می‌گوید: «مسلمانان با قومی تیرانداز مواجه شدند که تقریباً تیری را از دست نمی‌دادند و پشت سر هم ماهرانه تیراندازی میکردند و تیرشان به خطا نمی‌رفت.

۵۲۲. شق راست لشکر گریختند و تعداد اندکی از مهاجرین و انصار و اهل بیتش، از جمله ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه و علی رضی الله عنه در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله ماندند.

۵۲۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شروع کرد به ندازدن کسانی که فرار کرده بودند: «به سمت من بیایید، به سمت من بیایید. من پیامبر خدا هستم. من

محمد هستم.» (امام احمد با سند حسن روایت کرده است).

۵۲۴. هیچ کس به او توجه نکرد. سپس، پیامبر خدا ﷺ با قاطرش جلوی مشرکان می‌رفت و می‌گفت: «من پیامبرم و دروغگو نیستم. من فرزند عبدالمطلب هستم.» (متفق علیه)

۵۲۵. عباس ؓ افسار قاطرش را گرفته بود و پسرعمویش ابوسفیان بن حارث ؓ رکابش را تا جلوی سرعت گرفتن آن به سمت دشمن را بگیرد.

۵۲۶. سپس، پیامبر ﷺ از قاطرش پیاده شد، از پروردگارش طلب یاری نمود و دعا کرد: «بار خدایا، نصرت را بر ما فرود آر. خدایا، اگر بخواهی از امروز به بعد عبادت نخواهی شد.» (به روایت امام مسلم و احمد)

۵۲۷. پیامبر ﷺ شروع به جنگیدن کرد و اصحابی که همراه او ثابت قدم مانده بودند پیامبر ﷺ را به سبب شجاعت و ثبات مثال زدنی‌اش در چنین موقعیتی، همچون سپر قرار دادند و پشت سرش جنگیدند.

۵۲۸. علی ابن ابی طالب ؓ فرمود: «هرگاه که سختی به اوج خود میرسد و دو قوم درگیر به هم می‌رسیدند، پیامبر ﷺ را همانند سپری شکست‌ناپذیر در کنار خود داشتیم.»

۵۲۹. پیامبر ﷺ به عمویش عباس ؓ که صدایش رسا بود فرمود:

«ای عباس، اصحاب سمره را صدا بزن.» منظور کسانی است که زیر درختی به این نام با پیامبر ﷺ بیعت کردند.

۵۳۰. عباس رضی الله عنه کسانی که را که با پیامبر ﷺ در بیعت الرضوان زیر درخت بیعت کرده بودند صدا زد. هنگامی که مسلمانان صدایش را شنیدند به سمت او آمدند.

۵۳۱. آن‌ها می‌گفتند: لبیک لبیک. تا جایی که شخص افسار شتر را می‌کشید، اما شتر توان تاختن نداشت، پس شتر را رها کرد و اعتنایی نکرد و به سمت عباس رضی الله عنه حرکت نمود.

۵۳۲. عباس رضی الله عنه می‌گوید: «قسم به خدا، هنگامی که صدایم را شنیدند مهربان و مهرور شدند؛ همانند مهربانی گاو نسبت به گوساله‌هایش؛ چرا که به بیعت الرضوان وفادار بودند.

۵۳۳. جنگجویان به شدت به سوی یکدیگر تاختند و پیامبر ﷺ سوار بر قاطرش بر این درگیری اشراف داشت. سپس فرمود: «اکنون تنور جنگ داغ شده است.» (مسلم)

۵۳۴. سپس، پیامبر ﷺ سنگ‌ریزه‌هایی را به سمت صورت‌های کفار پرت کرد و فرمود: «چهره‌هایشان زشت گردد.» هیچ‌کس از آن‌ها باقی نماند؛ مگر اینکه چشمان و دهانشان پر از خاک شد. (صحیح مسلم)

۵۳۵. پس از آن، پیامبر ﷺ فرمود: «قسم به پروردگار کعبه، شکست بخورید، قسم به پروردگار کعبه، شکست بخورید.» (صحیح مسلم)
 سپس، خداوند با نزول ملائکه پیامبرش ﷺ و مؤمنان را نیرومند و استوار کرد.

۵۳۶. خداوند می‌فرماید: ﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّذِيرِينَ ۝ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ۝﴾ [التوبة: ۲۵-۲۶] «به‌راستی الله شما را در جاهای زیادی یاری کرد [و پیروزی بخشید] و در روز حنین [نیز یاری کرد] آنگاه که فزونی جمعیتتان شما را شگفت‌زده کرده بود [و مغرور ساخت] پس سودی به حالتان نداشت و زمین با همه فراخی و وسعتش بر شما تنگ آمد و سپس پشت [به میدان جنگ] نموده، فرار کردید.

آنگاه الله آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان نازل کرد و لشکریانی فرستاد که شما آن‌ها را نمی‌دیدید و کسانی را که کافر شدند عذاب [و مجازات] کرد، و این است کیفر کافران.»

۵۳۷. ملائک در غزوه حنین نجنگیدند، بلکه آن‌ها تنها برای ترساندن و انداختن وحشت در دل کفار نازل شده بودند.

۵۳۸. ملائک در هیچ غزوه‌ای جز غزوه بدر ننجنگیدند.
۵۳۹. هنگامی که ملائکه نازل شدند کفار به هر طرف فرار می‌کردند.
پیامبر ﷺ جوای حال خالد بن ولید رضی الله عنه شد و او را درحالی یافت که مجروح بر مرکبش تکیه کرده بود و توانایی حرکت کردن را نداشت.

۵۴۰. وی به نزد پیامبر ﷺ آمد و ایشان زخم‌هایش را با دست مبارکش لمس کرد و آب دهان را بر روی زخم‌ها کشید، تا اینکه خالد به‌طور کامل شفا یافت؛ این از معجزات پیامبر ﷺ بود.

۵۴۱. مسلمانان کفار را دنبال می‌کردند: عده‌ای را می‌کشتند و عده‌ای را اسیر می‌کردند، تا اینکه میدان جنگ را رها کردند و زنان و فرزندان و چهارپایانشان را جای گذاشتند.

۵۴۲. همه غنیمت‌ها به دست مسلمانان افتاد. این غنایم بسیار زیاد بود: ۲۴ هزار شتر، ۴۰ هزار گوسفند و ۴ هزار اوقیه نقره - تقریباً معادل ۲۸ هزار مثقال - غیر از زنان و کودکان. پیامبر ﷺ دستور داد این غنایم را در منطقه جعرانه جمع کنند و بر آن نگهبانی قرار دهند.

۵۴۳. پیامبر ﷺ هنوز غنایم را تقسیم نکرده بود که دستور داد کفاری را دنبال کنند که به سمت طائف رفته و در آنجا تحصن کرده بودند.

غزوه طائف

۵۴۴. غزوه طائف دنباله غزوه حنین بود؛ چرا که بیشتر سرکرده‌های هوازن به آنجا فرار کرده و در طائف تحصن کرده بودند.

۵۴۵. پیامبر ﷺ به طائف رسید و آنجا را محاصره کرد و حلقه محاصره را تنگ‌تر نمود، اما فایده‌ای نداشت؛ چرا که دژهای آنجا بسیار مستحکم بود.

۵۴۶. سپس، پیامبر ﷺ خواب دید که به او اجازه فتح طائف داده نشد؛ پس مردم را از این خواب باخبر کرد.

۵۴۷. جارچی پیامبر ﷺ ندای رفتن و ترک طائف برآورد. مسلمانان به پیامبر ﷺ گفتند علیه آن‌ها دعا کن. پیامبر فرمود: «خدایا ثقیف را هدایت نما و آن‌ها را [به نزد ما] بیاور.»

۵۴۸. پیامبر ﷺ طائف را ترک و به سمت جعرانه حرکت کرد. در راه سراقه بن مالک را دید. او اسلامش را اعلام کرد.

توزیع غنائم جنگ حنین

۵۴۹. پیامبر ﷺ به جعرانه رسید و غنائم جعرانه را تقسیم کرد؛ به بزرگان عرب مثل ابوسفیان و عیینة بن حصن ۱۰۰ شتر داد.

۵۵۰. پیامبر ﷺ به بزرگان عرب بخشش بزرگی کرد تا دل‌های آنان را به دست بیاورد و اسلام در دل‌هایشان تمکین یابد؛ چرا که آن‌ها همچنان در اسلام ضعف داشتند.

۵۵۱. پیامبر ﷺ به همه مردم بخشش کرد؛ جز انصار که چیزی به آن‌ها نداد. پیامبر ﷺ عطا و بخشش به عرب را بر انصار ترجیح داد.

موضع‌گیری انصار در مقابل تقسیم غنائم

۵۵۲. انصار نزد یکدیگر گله می‌کردند. سعد بن عبادہ رضی اللہ عنہ، بزرگ انصار، به نزد پیامبر ﷺ رفت و به او گفت: «ای پیامبر خدا ﷺ، انصار نسبت به شما چیزی در دل دارند.»

۵۵۳. پیامبر ﷺ به سعد رضی اللہ عنہ گفت: «انصار را برای من جمع کن.» سعد رضی اللہ عنہ رفت و انصار را جمع کرد؛ سپس، به پیامبر ﷺ خبر داد و پیامبر ﷺ به نزد آن‌ها رفت.

۵۵۴. به آن‌ها گفت: «ای مردمان انصار، چه گفتاری است که از شما به من رسیده است و چیزی را در دلتان نسبت به من داشتید. آیا شما گمراه نبودید و خدا شما را هدایت کرد؟ و تفرقه داشتید و خداوند بوسلیه من بین شما الفت ایجاد کرد؟ و بی‌چیز بودید و خداوند از

طریق من شما را بی نیاز کرد؟» گفتند خدا و پیامبرش ﷺ امین تر و بافضیلت تر است.

۵۵۵. پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «ای انصار، جواب مرا نمی دهید؟» گفتند چطور جواب تو را بدهیم ای پیامبر خدا ﷺ، درحالی که فضل و منت از آن خدا و پیامبرش ﷺ است.

پیامبر خدا ﷺ فرمود: «آگاه باشید! به خدا اگر می خواستید می گفتید و راست می گفتید و راستگو شمرده می شدید؛ [چنین می گفتید] به نزد ما آمدی درحالی که تو را تکذیب کرده بودند و ما تو را تصدیق کردیم، رانده شدی و ما به تو پناه دادیم، و بی چیز بودی و ما تو را بین نیاز ساختیم.»

۵۵۶. سپس، پیامبر خدا ﷺ فرمود: «ای انصار، در دل به خاطر کالای ناچیز دنیا وسوسه شدید که من به وسیله آن دل قومی را به دست آوردم تا مسلمان بمانند و شما را به اسلامتان واگذار کردم؟» «ای قوم انصار، آیا راضی نمی شوید که مردم با گوسفند و چهارپا بروند و شما با پیامبر خدا ﷺ به خانه هایتان برگردید؟»

۵۵۷. «قسم به ذاتی که جان محمد به دست اوست، اگر هجرت نبود من شخصی از انصار بودم. اگر مردم راهی را ببینایند و انصار راهی دیگر، من به یقین راه انصار را برخواهم گزید. خدایا به انصار و

فرزندان انصار و فرزندان فرزندان انصار رحم بفرما.»
 انصار به اندازه‌ای گریه کردند که محاسنشان تر گردید و گفتند به
 تقسیم‌بندی و نصیب پیامبر خدا ﷺ راضی گشتیم.
 ۵۵۸. پیامبر خدا ﷺ حکمت بخشش اموال زیاد به سران قریش و
 محروم کردن برخی از صحابه از غنیمت را بیان کرد که ترس از
 ارتداد آنها بود.
 ۵۵۹. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «من به قومی غنیمت دادم که از ناشکیبایی
 و کجروی آنها ترس داشتم و قومی را به آنچه خداوند در دل
 آنها از خیر و بی‌نیازی قرار داده است واگذار کردم.» (بخاری)

عمره جعرانه

۵۶۰. بعد از اینکه پیامبر ﷺ غنایم غزوه حنین را در جعرانه تقسیم
 کرد، شبانه به عمره احرام بست. این عمره را عمره جعرانه نام
 نهاده‌اند.
 ۵۶۱. سپس، پیامبر ﷺ به مدینه بازگشت و خدا او را پیروز و مورد
 حمایت قرار داد و در ذی‌القعدة سال هشتم هجری به مدینه آمد.

ولادت ابراهیم پسر پیامبر ﷺ

۵۶۲. در ذیالقعده سال هشتم هجری، ابراهیم پسر پیامبر ﷺ در منطقه بلندی - هنگامی که پیامبر مادرش ماریه قبطیه را از آنجا به پایین میآورد - به دنیا آمد.

۵۶۳. ماریه قبطی کنیز پیامبر ﷺ بود که مقوقس، بزرگ قبطی‌ها، به ایشان هدیه داده بود. پیامبر ﷺ با او به منظور ملک یمین همخوابی کرده بود و همسرش نبود.

۵۶۴. امام مسلم در صحیحش از انس رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «امشب فرزندی برایم متولد شده است و آن را به اسم پدرم ابراهیم نام‌گذاری می‌کنم.»

۵۶۵. زنان انصار برای اینکه کدام‌یک به ابراهیم شیر دهد مسابقه میدادند؛ چرا که ماریه قبطی کم‌شیر بود. پیامبر ﷺ بچه را به ام سیف انصاری داد.

۵۶۶. انس بن مالک رضی الله عنه می‌فرماید: «هیچ‌کس را دل‌رحم‌تر از پیامبر ﷺ نسبت به خانواده و فرزندان ندیده بودم. او بر پسرش وارد میشد، او را می‌گرفت و می‌بوسید.» (مسلم)

سال وفود (نمایندگان قبایل)

۵۶۷. اهل سیره و مغازی، سال نهم هجری را سال وفود نام‌گذاری کرده‌اند. پیامبر ﷺ در طی سال نهم هجری در مدینه اقامت داشت و از آمدن نمایندگان قبایل استقبال می‌کرد. ایشان در این سال فقط برای غزوه تبوک خارج شد.

۵۶۸. تعداد نمایندگان - سران قبایل - که به مدینه می‌آمدند و اسلام خود را اعلام می‌کردند به شصت گروه از نمایندگان رسید. سال نهم هجری سالی سرشار از ورود نمایندگان قبایل به مدینه بود.

۵۶۹. از جمله گروه نمایندگانی که در سال نهم هجری به مدینه آمدند عبارت‌اند از:

- ۱- نمایندگان باهله؛
- ۲- نمایندگان بنی تمیم؛
- ۳- نمایندگان بنی اسد؛
- ۴- نمایندگان بَجِیلَة و أَحْمَس و دیگران.

وفات نجاشی

۵۷۰. در رجب سال نهم هجری، نجاشی أضحمه، پادشاه حبشه، در

حبشه درگذشت و پیامبر ﷺ بر او نماز غایب خواند.

۵۷۱. جابر بن عبدالله انصاری ؓ می گوید که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «امروز مردی صالح درگذشت، پس بایستید و بر برادران اوصمه نماز بخوانید.» (متفق علیه)

۵۷۲. ابوهریره ؓ می گوید: پیامبر خدا ﷺ خبر وفات نجاشی را در همان روزی که درگذشت به مردم داد و فرمود: «برای برادران طلب مغفرت نمایند.» (متفق علیه)

۵۷۳. جابر بن عبدالله ؓ می فرماید: «پیامبر خدا ﷺ بر نجاشی نماز خواند و ما پشت سرش صف کشیدیم و من در صف دوم یا سوم بودم.» (متفق علیه)

غزوه تبوک

۵۷۴. در رجب سال نهم هجری آخرین غزوه از غزوه های پیامبر ﷺ به وقوع پیوست که غزوه تبوک بود. تبوک حدود ۷۰۰ کیلومتر با مدینه فاصله داشت.

۵۷۵. این غزوه در مقابل بزرگ ترین حکومت دنیا، روم به وقوع پیوست پیامبر ﷺ به اصحابش دستور داد تا برای جنگ با روم آماده

شوند.

۵۷۶. شرایط هنگام غزوه تبوک بسیار سخت بود: گرمای شدید و مسافت بسیار دور؛ بدین سبب آن را غزوه عسرة (سخت) نام نهادند. ۵۷۷. شرکت در جنگ تبوک اختیاری نبود؛ بلکه بر هر فرد مسلمانی که عذر مریضی و غیره نداشت واجب بود.

۵۷۸. سپس، پیامبر ﷺ صحابه را تشویق کرد که برای تجهیز لشکر انفاق کنند و صحابه در انفاق کردن مسابقه می دادند. ۵۷۹. ابوبکر صدیق ؓ همه اموالش را برای لشکر عسرة انفاق کرد و عمر بن خطاب ؓ نیز نصف مالش را.

انفاق عثمان ؓ برای لشکر عسرة

۵۸۰. و عثمان بن عفان ؓ اموال زیادی را برای لشکر عسرة انفاق کرد؛ طوری که همانند آن را کسی نشنیده بود. امام ذهبی میفرماید: «کسی بیشتر از عثمان بن عفان ؓ انفاق نکرده است.»

۵۸۱. هنگامی که پیامبر ﷺ این انفاق بزرگ را مشاهده کرد بسیار شادمان شد و فرمود: «از امروز به بعد، با انجام این کار هیچ چیز به

عثمان ضرر نمی‌رساند.» (امام احمد در مسندش با سند صحیح روایت کرده است.)

۵۸۲. عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه ۸۰۰۰ درهم انفاق کرد و سایر صحابه رضی الله عنهم پشت سر هم برای تجهیز این لشکر اقدام کردند.

۵۸۳. هنگامی که منافقان انفاق اصحاب را می‌دیدند آنان را مسخره می‌کردند و هرگاه شخصی غنی انفاق می‌کرد درباره‌اش می‌گفتند: او میخواهد خودی نشان دهد.

۵۸۴. و هرگاه صاحب مالی اندک به اندازه صاعی (نوعی پیمانه) انفاق می‌کرد، منافقان می‌گفتند: خداوند از این صاع بی‌نیاز است. چنین بود موضع منافقانی که بی‌تفاوت بودند و یاری‌گر نبودند.

۵۸۵. خداوند درباره منافقان چنین نازل کرد الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٩﴾ [التوبة: ۷۹] «کسانی که از مؤمنان رغبت‌کننده [و فرمانبردار] در صدقات [شان] عیب‌جویی می‌کنند و کسانی را که جز به‌اندازه [ناچیز] توانایی خود [چیزی] نمی‌یابند، پس [عیب‌جویی و] مسخره‌شان می‌کنند، الله آن‌ها را مسخره می‌کند و برای آن‌ها

عذاب دردناکی است.»

۵۸۶. تخلف تعدادی از اصحاب راستین از غزوه تبوک بدون عذر، آن‌ها
تعدادی راستگو بودند که در اسلامشان خللی وجود ندارد.
۵۸۷. از جمله کسانی که بدون عذر تخلف کردند عبارت‌اند از:

۱- کعب بن مالک رضی الله عنه؛

۲- هلال بن امیه رضی الله عنه؛

۳- مرارة بن ربیع رضی الله عنه؛

۴- ابولبابه بن عبدالمندر رضی الله عنه و دیگران.

خروج پیامبر صلی الله علیه و آله به سمت تبوک

۵۸۸. پیامبر صلی الله علیه و آله با لشکر بزرگ به تعداد ۳۰ هزار جنگجو خارج شد که
از زمان بعثتش، بزرگ‌ترین لشکری بود که برای مسلمانان جمع
شده بودند.

۵۸۹. پیامبر صلی الله علیه و آله علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه را جانشین خود بر اهل و
خانواده‌اش در مدینه قرار داد و امر کرد که در آنجا بماند. علی رضی الله عنه
فرمود: «آیا مرا جانشین قرار می‌دهی بر زنان و کودکان؟!»

۵۹۰. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «آیا راضی نمی‌شوی که برای من همانند

هارون نسبت به موسی باشی؟ با این تفاوت که پیامبری بعد از من نیست.» (متفق علیه)

۵۹۱. پیامبر ﷺ با لشکر بزرگش حرکت کرد و در گردنه وداع گرد هم آمدند. در آنجا پرچم‌ها بسته شد. در لشکرش تعداد زیادی از منافقان حضور داشتند.

۵۹۲. پیامبر ﷺ در مسیر خود به سمت تبوک از حِجَر - سرزمین ثمود که قوم صالح بودند - عبور کرد و به مرکبش سرعت بخشید.

۵۹۳. پیامبر ﷺ در نزدیکی سرزمین ثمود اقامت گزید و وارد آن نشد. مردم از چاهی که در حِجَر بود آب نوشیدند و آردشان را با آن خمیر کردند.

۵۹۴. پیامبر ﷺ هنگامی که متوجه شد آن‌ها وارد حِجَر شده‌اند، فرمود: «بر آن قومی که عذاب داده شده‌اند وارد نشوید. می‌ترسم که دچار بلایی همانند آن‌ها گردید.» (مسلم)

۵۹۵. سپس، پیامبر ﷺ به آن‌ها امر کرد که از چاه آنجا ننوشند و آب برندارند. آن‌ها گفتند: ما با آن خمیر درست کردیم و از آن آب برداشتیم. پیامبر ﷺ به آن‌ها دستور داد که آن خمیر و آب را دور بیندازند.

۵۹۶. پس از آن، پیامبر ﷺ برای اصحابش خطبه‌ای خواند که آن‌ها را

از دخول به اماکنی که کفار در آن عذاب دیدند بر حذر می داشت
ترس از اینکه آن ها نیز گرفتار عذاب شوند.

۵۹۷. پیامبر ﷺ مسیرش را به سمت تبوک ادامه داد، او بین نمازها جمع
می کرد، او ظهر و عصر را باهم جمع می نمود و همچنین مغرب و
عشاء.

۵۹۸. مردم تشنه شدند و بسیار به آب نیاز پیدا کردند؛ پس به نزد
پیامبر ﷺ شکایت بردند.

۵۹۹. پیامبر ﷺ به نزد پروردگارش دعا کرد که بر آن ها باران ببارد؛
ابرها جمع شدند و باران فرود آمد؛ از آن نوشیدند و آنچه با خود
داشتند پر کردند.

۶۰۰. در راه تبوک، لشکر شب در جایی اقامت کرد و نزدیک نماز
صبح، پیامبر ﷺ برای قضای حاجت رفت؛ درحالی که مغیره بن
شعبه رضی الله عنه همراهش بود.

۶۰۱. پیامبر ﷺ برای نماز صبح دیر کرد. صحابه عبدالرحمن بن
عوف رضی الله عنه را برای نماز جلو فرستادند تا امامشان باشد.

۶۰۲. عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه نماز خواند و هنگامی که به رکعت دوم
رسید، پیامبر ﷺ آمد و یک رکعت را با جماعت و رکعت دیگر را
تنهایی به پایان رساند.

۶۰۳. هنگامی که عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه نماز را به پایان رساند، پیامبر صلی الله علیه و آله برای اتمام رکعتی که به آن نرسیده بود بلند شد و این شکی را در دل اصحاب ایجاد کرد.

۶۰۴. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله نماز را سلام داد به آن‌ها فرمود: «کار خوبی انجام دادید» یا «به هدف زدید.» و پیامبر صلی الله علیه و آله به آن‌ها دستور داد که هنگام اقامه نماز در وقتش منتظرش نمانند.

۶۰۵. حدیث «هیچ پیامبری روحش گرفته نمی‌شود؛ مگر اینکه پشت سر مردی صالح از امتش نماز بخواند.» (امام احمد روایت و ابن سعد در طبقاتش ذکر کرده است و این حدیث ضعیف است.)

۶۰۶. پیامبر صلی الله علیه و آله راهش را به سمت تبوک ادامه داد و به یارانش فرمود: «شما إن شاء الله فردا به چشمه تبوک خواهید رسید؛ هر کس به آنجا رسید به آبش دست نزنند تا من بیایم.» (صحیح مسلم)

۶۰۷. هنگامی که مسلمانان به تبوک رسیدند چشمه‌اش را کم‌آب یافتند، ناگهان دو نفر از منافقین از آب چشمه برداشتند؛ درحالی‌که پیامبر صلی الله علیه و آله آن‌ها را از این کار نهی کرده بود.

۶۰۸. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله دید دو نفر به سمت چشمه تبوک از

همدیگر سبقت می گیرند و از آبش برمی دارند آن ها را لعنت کرد،

سپس پیامبر ﷺ دست و صورتش را با آب تبوک شست.

۶۰۹. پس از آن، پیامبر ﷺ به معاذ بن جبل ؓ فرمود: «ای معاذ، اگر

عمری برایت باقی ماند به زودی خواهی دید که اینجا پر از باغ شده

است.» (صحیح مسلم)

۶۱۰. سپس، برای پیامبر ﷺ خیمه ای برپا کردند و پیامبر ﷺ بیست

روز در تبوک ماند و با دشمن و کید و مکر از جانب روم مواجه

نشد.

۶۱۱. پیامبر ﷺ سریه ها را به گوشه کنار شام می فرستاد. پیامبر ﷺ با

أهل أیلة و یهود جرباء و أذرح مصالحه کرد و خالد بن ولید ؓ را

با ۴۲۰ جنگجو به سمت اکیدر، رئیس دومة جندل، فرستاد.

۶۱۲. اکیدر رئیس دومة جندل با پیامبر ﷺ بر سر جزیه مصالحه کرد و

اکیدر قاطر و روپوشی از ابریشم را که طلا در آن به کار رفته بود به

پیامبر ﷺ هدیه داد.

۶۱۳. اصحاب از زیبایی این روپوش تعجب کردند. پیامبر ﷺ فرمود:

«آیا از نرمی این تعجب می کنید؟ قسم به خدا دستمال های سعد بن

معاذ در بهشت بهتر و نرم تر از این است.» (متفق علیه)

۶۱۴. سپس، پیامبر ﷺ خدا دحیه کلبی ؓ را با نامه ای به سوی قیصر

بزرگ روم فرستاد که او را به سه چیز دعوت می‌کرد: «یا اسلام یا جزیه و یا جنگ».

۶۱۵. قیصر فرماندهانش را جمع کرد و نامه پیامبر ﷺ را برای آنها خواند؛ آنها گفتند قسم به خدا که نه به دینش وارد می‌شویم، نه جزیه پرداخت می‌کنیم و نه می‌جنگیم.

۶۱۶. سپس، قیصر نامه‌ای را با این مضمون به پیامبر ﷺ فرستاد و پیامبر ﷺ نیز بدان اکتفا کرد. از عرب شنیده می‌شد که روم از جنگ با پیامبر ﷺ ترسیده است.

۶۱۷. پیامبر ﷺ بعد از اینکه بیست روز در تبوک ماند به مدینه برگشت و با هیچ حيله‌ای از هیچ دشمنی مواجه نگردید.

۶۱۸. هنگامیکه پیامبر ﷺ به سرزمین قری رسید به یاران فرمود: «من برای رفتن به مدینه عجله دارم، کسیکه می‌خواهد همراه من شتاب کند پس بشتابد». متفق علیه.

۶۱۹. هنگامی که پیامبر ﷺ به ذی‌عوان رسید وحی بر او نازل شد و او را از ساخت مسجد ضرار توسط منافقین باخبر کرد؛ پیامبر ﷺ دستور داد آن را آتش بزنند و منهدم کنند.

۶۲۰. سپس، پیامبر ﷺ به یارانش فرمود: «قطعاً در مدینه گروهی بودند که مسیری را نیمودند و از دره‌ای عبور نکردند؛ مگر اینکه با شما

بودند، ولی عذر آن‌ها را حبس کرده بود.» (متفق علیه)
۶۲۱. هنگامی که پیامبر ﷺ در شرف آمدن به مدینه بود فرمود: «این طیبۀ یا طابه (یعنی پاک) است.» هنگامی که کوه احد را دید فرمود: «این کوهی است که دوستش داریم و او [نیز] ما را دوست دارد.» (متفق علیه)

۶۲۲. مردم همدیگر را از آمدن پیامبر ﷺ باخبر می‌کردند و با خوشحالی و شادی فراوان برای ملاقات با پیامبر ﷺ به سمت گردنه خارج شدند.

۶۲۳. سائب بن یزید ؓ می‌فرماید: «به‌یاد می‌آورم که همراه با بچه‌ها برای ملاقات با پیامبر ﷺ، هنگام آمدن از تبوک به سمت گردنه وداع خارج شدم.» (بخاری)

جاماندگان در مدینه

۶۲۴. مردم در غزوه تبوک به چهار گروه تقسیم شدند:
۱- کسانی که مأمور بودند و برای آن‌ها پاداش نوشته شده بود؛ مانند علی بن ابی‌طالب، محمد بن مسلمة و ابن ام‌مکتوم رضی الله عنهم اجمعین؛

۲- کسانی که دارای عذر بودند: ضعیفان و مریضان؛

۳- کسانی که نافرمانی کردند و گناهکار بودند؛ مانند آن سه نفری که تخلف کردند؛

۴- ملامت‌شدگان: منافقین.

۶۲۵. پیامبر ﷺ دستور داد با هر متخلفی از غزوه تبوک که عذری نداشتند قطع رابطه صورت پذیرد؛ پیامبر ﷺ و مؤمنان نیز از آنان رویگردانی کردند.

۶۲۶. اعراب نزد پیامبر ﷺ می‌آمدند و عذرهای پوچ و بی‌اساسی برای خود می‌تراشیدند؛ پیامبر ﷺ عذر آنان را می‌پذیرفت و اسرار درون را به خدا واگذار می‌کرد.

۶۲۷. پیامبر ﷺ حکم سه تن از اصحاب راستین را به تأخیر انداخت. آن‌ها عبارت‌اند از:

۱- کعب بن مالک رضی الله عنه؛

۲- هلال بن امیه رضی الله عنه؛

۳- مرارة بن ربیع رضی الله عنه.

۶۲۸. این اصحاب نزد پیامبر ﷺ اعتراف کردند که هیچ عذری برای تخلف از جنگ تبوک نداشتند.

۶۲۹. خداوند درباره سه نفری که از تبوک تخلف کردند چنین می‌فرماید: ﴿وَأَخْرُؤَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ ۖ﴾

وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٠٦﴾ [التوبة: ١٠٦] «و گروه دیگری [نیز] موقوف به فرمان [و مشیت] الله است، یا آن‌ها را عذاب می‌کند و یا توبه آن‌ها را می‌پذیرد و الله دانای حکیم است.»

پذیرش توبه سه نفر از متخلفان

۶۳۰. سپس، خداوند توبه آن سه نفر را به سبب صداقتشان پذیرفت و درمورد پذیرش توبه آن‌ها چنین نازل فرمود: ﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى الَّذِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ [التوبة: ١١٧] «قطعا الله رحمت خود را شامل حال پیامبر و مهاجران و انصار، آنان که در زمان سختی [و تنگدستی] از او پیروی کردند نمود، بعد از آنکه نزدیک بود دل‌های گروهی از آن‌ها [از حق] منحرف شود، سپس توبه آن‌ها را پذیرفت، بی‌گمان او [نسبت] به آن‌ها رؤوف مهربان است» ﴿وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا صَافَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَصَافَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ [التوبة: ١١٨] «و به آن سه نفری که [از جنگ تبوک] تخلف کردند [لطف و احسان نمود]؛ تا

آنگاه که زمین با همه فراخی‌اش بر آن‌ها تنگ شد و از خود به تنگ آمدند و دانستند که پناهگاهی از الله جز به‌سوی او نیست، سپس رحمت خود را شامل حال آن‌ها نمود، تا توبه کنند [و توبه آنان را پذیرفت]. بی‌گمان الله است که توبه‌پذیر مهربان است.»

۶۳۱. هنگامی که پیامبر ﷺ بعد از آخرین غزوه‌اش، تبوک، در مدینه مستقر شد، قبایل به سمت او شتافتند تا اسلامشان را اعلام کنند.

وفات ام کلثوم رضی الله عنها دختر پیامبر صلی الله علیه و آله

۶۳۲. در اواخر سال نهم هجری ام کلثوم رضی الله عنها دختر پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت؛ همچنین رئیس منافقین عبدالله بن ابی بن سلول - خدا او را زشت گرداند - وفات کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله ابوبکر صدیق رضی الله عنه را امیر حجاج قرار داد

۶۳۳. در اواخر ماه ذی‌القعدة سال نهم هجری، پیامبر صلی الله علیه و آله ابوبکر صدیق رضی الله عنه را به‌عنوان امیر حجاج به حج فرستاد تا مسلمانان حجشان را با وی بجای آورند.

۶۳۴. پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوبکر صدیق رضی الله عنه دستور داد تا در حج اعلام کند:

۱- از امسال به بعد هیچ مشرکی اجازه حج ندارد؛

۲- کسی در حالت عریان و لخت طواف نکند؛

۳- جز مؤمن کسی وارد بهشت نمی‌شود.

وفات ابراهیم پسر پیامبر ﷺ

۶۳۵. در ربیع الاول سال دهم هجری ابراهیم فرزند پیامبر ﷺ وفات کرد. او یک سال و چهار ماه داشت. پیامبر ﷺ در حالی که چشمانش پر از اشک بود بر او داخل شد.

۶۳۶. پیامبر ﷺ فرمود: «ابراهیم فرزندم است، او در شیرخوارگی وفات کرد و در بهشت دو زن بامحبت برای او در نظر گرفته شده است تا شیرخوارگی او را در بهشت کامل کنند.» (صحیح مسلم)

۶۳۷. ابراهیم در مقبره بقیع دفن شد. روزی که ابراهیم وفات کرد خورشید گرفتگی رخ داد؛ مردم گفتند: به سبب مرگ ابراهیم خورشید گرفتگی پدید آمده است.

۶۳۸. پیامبر ﷺ فرمود: «خورشید و ماه دو آیه از آیات خداوند هستند و برای مرگ و زندگی کسی گرفتگی پدید نمی‌آید. هرگاه در ماه و خورشید گرفتگی مشاهده کردید دعا کنید و نماز بخوانید، تا زمانی که رفع شود.» (متفق علیه)

حجة الوداع

۶۳۹. در ذی القعدة سال دهم هجری ندا زده شد که پیامبر ﷺ می خواهد امسال به حج برود.

۶۴۰. مردمان زیادی به مدینه آمدند و همه آنها خواهان این بودند که به پیامبر ﷺ اقتدا کنند.

جابر بن عبدالله رضی الله عنه می فرماید: «کسی باقی نماند که توانایی آمدن داشته باشد و نیامده باشد.»

۶۴۱. این حج به حجة الوداع مشهور شد؛ چرا که پیامبر ﷺ در این حج با مردم خدا حافظی کرد و بعد از آن حجتی بجا نیاورد.

۶۴۲. در این حج بیش از ۱۰۰ هزار نفر همراه با پیامبر ﷺ برای حج شرکت کرده بودند و پیامبر ﷺ با همه نه همسرش - رضی الله عنهن اجمعین - در آن شرکت داشت.

۶۴۳. پیامبر ﷺ به میقات ذی الحلیفه رسید و برای احرامش غسل کرد؛ سپس، عایشه رضی الله عنها او را تمیز گردانید و پس از آن لباس احرامش را پوشید: پدر و مادرم فدایش باد.

۶۴۴. در میقات ذی الحلیفه، اسماء دختر عمیس رضی الله عنها، همسر ابوبکر صدیق رضی الله عنه، فرزندی به نام محمد به دنیا آورد. پیامبر ﷺ به او امر

کرد که غسل کند، به دور خود پارچه بپیچد و احرام ببندد.

۶۴۵. سپس، پیامبر ﷺ لبیک گفت و مردم همراهش نیز لبیک گفتند.

جبرائیل نزد پیامبر ﷺ آمد و به ایشان امر کرد که به یارانش دستور بدهد هنگام گفتن لبیک صدایشان را بالا ببرند.

۶۴۶. پیامبر ﷺ حج قران را انجام داد و هنگامی که به منطقه سرف رسید عایشه رضی الله عنها حیض شد. پیامبر ﷺ به وی امر کرد که همه کارهای یک حاجی را جز طواف انجام بدهد.

۶۴۷. پیامبر ﷺ شب یکشنبه چهارم ذی الحجه سال دهم هجری به مکه رسید و روز یکشنبه، چاشتگاه وارد مسجدالحرام شد.

۶۴۸. از درب عبد مناف و همان درب بنی شیبه وارد شد که امروز به باب السلام معروف است، سپس عمره را بجای آورد.

۶۴۹. هنگامی که پیامبر ﷺ عمره اش را به پایان رسانید در مکانی به نام ابطح در شرق مکه منزل گزید و در روز هشتم ذی الحجه، یوم الترویة، به سمت منی خارج شد.

۶۵۰. پیامبر ﷺ در روز پنجشنبه هشتم ذی الحجه در منی [نماز] ظهر و عصر و مغرب و عشا را با هم خواند و نماز صبح روز جمعه نهم ذی الحجه را در آنجا ادا کرد.

۶۵۱. هنگامی که خورشید در روز جمعه نهم ذی الحجه طلوع کرد،

پیامبر ﷺ به سمت عرفه حرکت کرد. هنگام زوال خورشید در ظهر

پیامبر ﷺ به بطن الوادی در سرزمین عُرنه رفت.

۶۵۲. پیامبر ﷺ در سرزمین عرنه، در حالی که سوار بر شتر معروفش

قصوا بود، خطبه مشهور عرفه را خواند.

۶۵۳. پیامبر ﷺ در عرفه خطبه مهمی را ایراد فرمود؛ خطبه جامعی که

چارچوب اسلام را تأیید و چارچوب شرک و جاهلیت را در هم

می‌کوبید.

۶۵۴. در اینجا مجالی برای ذکر خطبه پیامبر ﷺ در روز عرفه نیست.

کسانی که تفصیل آن را می‌خواهند به کتاب ما «اللؤلؤ المکنون فی

سيرة النبی المأمون» مراجعه کنند..

۶۵۵. هنگامی که خطبه پیامبر ﷺ به پایان رسید نماز ظهر و عصر را

قصر و جمع کرد و نمازی در بین آنها نخواند.

۶۵۶. سپس، پیامبر ﷺ بر شترش سوار شد؛ تا اینکه به محل وقوف در

عرفات رسید و رو به قبله کرد؛ به دعا و گریه مشغول شد تا اینکه

خورشید غروب کرد.

۶۵۷. و پیامبر ﷺ به مردم خبر داد که بهترین دعا، دعای روز عرفه

است و این آیه در روز عرفه نازل شد: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ

وَأَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳] «امروز

دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را [به عنوان] دین برای شما برگزیدم.»

۶۵۸. هنگامی که خورشید به طور کامل غروب کرد، پیامبر ﷺ: از عرفه به سمت مزدلفه حرکت کرد.

۶۵۹. پیامبر ﷺ در مزدلفه مغرب و عشا را قصر کرد؛ سپس، تا طلوع فجر به پهلوی بر روی زمین دراز کشید؛ پس از آن، برای نماز صبح برخاست؛ آن روز، عید قربان، روز حج اکبر بود.

۶۶۰. سپس، پیامبر ﷺ بر شترش سوار شد، رو به قبله کرد و دعا نمود و تکبیر گفت و لا إله إلا الله وحده لا شریک له ... الی آخر خواند و تا زردی صبح همین طور می خواند.

۶۶۱. در صبح روز عید قربان، پیامبر ﷺ به ابن عباس رضی الله عنه دستور داد برایش سنگ جمع کند؛ او برایش هفت سنگریزه، مناسب رمی جمرات جمع نمود.

۶۶۲. سپس، پیامبر ﷺ خدا قبل از طلوع خورشید، برخلاف مشرکان که بعد از طلوع خارج میشدند، از مشعر الحرام خارج شد.

۶۶۳. هنگامی که پیامبر ﷺ به جمره عقبه بزرگ آمد در پایین آن ایستاد؛ خانه خدا سمت راستش بود و منی سمت چپ و درحالی که بر شترش سوار می شد، رو به جمره کرد.

۶۶۴. چاشتگاه بود. پیامبر خدا ﷺ هفت سنگ را از پایین به سمت

جمره پرتاب کرد و با هر پرتاب تکبیر می گفت و می فرمود:

«مناسک حجتان را از من [یاد] بگیرید.»

۶۶۵. سپس، پیامبر ﷺ به ذبح گاه در منی رفت و با دست مبارکش

۶۳ شتر را ذبح کرد. هر کدام را که پیامبر ﷺ می خواست ذبح کند

به سمتش می آمد.

۶۶۶. هنگامی که پیامبر ﷺ ذبحش را به پایان رسانید، آرایشگر

خواست که سر مبارکش را تراشد: معمر بن عبدالله العدوی ؓ سر

مبارکش را تراشید.

۶۶۷. انس بن مالک ؓ می گوید: «پیامبر خدا ﷺ را دیدم که آرایشگر

موهایش را می تراشید و اصحابش به دور او می چرخیدند. موی

پیامبر ﷺ نمی افتاد؛ مگر اینکه در دست یکی از اصحاب قرار

می گرفت.» (صحیح مسلم)

امام ذهبی می گوید: «چه حسرت و اندوهی است بر از دست دادن

بوسه ای بر موی از پیامبر ﷺ.»

۶۶۸. هنگامی که تراشیدن سر مبارکش به پایان رسید، پیراهن پوشید و

عطر استفاده کرد: عایشه ؓ به او عطر می زد.

۶۶۹. سپس، پیامبر خدا ﷺ سوار بر مرکبش شد و قبل از ظهر به

سمت خانه خدا شتافت و در آنجا طواف افاضه را درحالی بجای آورد که سوار بر مرکبش بود؛ برای اینکه بر مردم اشراف داشته باشد و مردم چگونگی ادای مناسک را ببینند.

۶۷۰. پس از آن، به سمت چاه زمزم آمد و از آن نوشید. پیامبر ﷺ در آن روز به سمت منی برگشت و در سه روز ایام تشریق به هنگام زوال به جمرات می‌رفت.

۶۷۱. و پیامبر ﷺ حج مبارکشان را با طواف وداع به پایان رسانیدند و به مردم فرمودند: «هیچ‌کس از اینجا نرود؛ مگر اینکه آخرین عهدش با خانه خدا باشد.» (متفق علیه)

۶۷۲. سپس، پیامبر ﷺ به مدینه رفت و مقداری آب زمزم با خود برد. این حج پیامبر ﷺ بود به صورت بسیار مختصر که به حجة الوداع معروف است.

تعیین اسامه بن زید رضی الله عنه به عنوان امیر

۶۷۳. در روز دوشنبه، چهار روز مانده به پایان صفر سال یازدهم هجری، پیامبر ﷺ دستور داد اصحابش برای جنگ با روم آماده شوند و اسامه بن زید رضی الله عنه را امیر آنها قرار داد.

۶۷۴. اسامه بن زید رضی الله عنه هیجده ساله بود؛ درحالی که در لشکرش بزرگان صحابه چون عمر بن خطاب، سعد بن ابی وقاص، ابوعبیده بن جراح رضی الله عنه و دیگران بودند.

۶۷۵. مردم در مورد کم سن و سال بودن اسامه رضی الله عنه صحبت می کردند؛ هنگامی که این خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید برخاست و خطبه ای در این رابطه ایراد کرد.

نشانه های نزدیکی اجل پیامبر صلی الله علیه و آله

۶۷۶. هنگامی که دعوت کامل شد و اسلام در همه جزیره العرب حکم فرما شد و مردم دسته دسته به دین خدا وارد شدند، احساس کرد که اجلش نزدیک است.

۶۷۷. از جمله نشانه های نزدیکی اجل پیامبر صلی الله علیه و آله:

- ۱- نازل شدن سوره نصر بر پیامبر صلی الله علیه و آله؛
- ۲- دو بار مدرسه قرآن با جبرائیل علیه السلام؛
- ۳- تلاش و کوشش در عبادت بیشتر؛
- ۴- اعتکاف بیش از پیش در ماه مبارک رمضان.

بیماری پیامبر ﷺ

۶۷۸. بیماری پیامبر ﷺ که سبب وفات وی شد، در اواخر شب‌های صفر شروع گردید. بیماری ایشان سیزده روز طول کشید که آن با سردرد شدید شروع شد.

۶۷۹. هنگامی که سردردش شروع شد نزد عایشه رضی الله عنها بود، سپس خواست به نزد همه همسرانش برود.

۶۸۰. هنگامی که به خانه می‌مونه رضی الله عنها رسید بیماری‌اش شدت یافت و نتوانست به نزد دیگر همسرانش برود. پیامبر ﷺ از دیگر همسرانش اجازه خواست که در خانه عایشه رضی الله عنها پرستاری شود: آن‌ها به وی اجازه دادند.

۶۸۱. فشار بیماری بر پیامبر ﷺ سخت شد. او در خانه عایشه رضی الله عنها بود که تبش شدیدتر و دمای بدنش زیاد شد.

۶۸۲. ابوسعید خدری گفت: «ای پیامبر خدا ﷺ، چقدر این بیماری بر تو سخت آمده است.» پیامبر ﷺ فرمودند: «ما- یعنی پیامبران- این چنین هستیم؛ سختی‌ها و آزمایش ما دوچندان است و اجر و پاداش ما نیز دوچندان.» (ابن ماجه)

۶۸۳. پیامبر خدا ﷺ برای مردم نماز می‌خواند، ولی هنگامی که

بیماری اش شدید شد نتوانست به مسجد بیاید و دستور داد ابوبکر صدیق رضی الله عنه با مردم نماز بخواند.

۶۸۴. پیامبر صلی الله علیه و آله احساس کرد بیماری اش کمی بهبود یافته است؛ درحالی که به فضل بن عباس رضی الله عنه تکیه کرده بود، بالای منبر رفت و برای مردم خطبه خواند و این، آخرین خطبه ای بود که پیامبر صلی الله علیه و آله ایراد فرمود.

۶۸۵. در این خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله به فضیلت ابوبکر صدیق رضی الله عنه و انصار اشاره و دیگران را به رعایت احترام به انصار وصیت کرد؛ همچنین به فضل اسامة بن زید رضی الله عنه اشاره نمود و فرمود که ایشان شایستگی امارت و فرماندهی را داراست.

داستانی که ثابت نشده است

۶۸۶. در کتاب دلائل النبوة بیهقی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه اش خواست که اگر حق کسی را ضایع کرده است آن شخص بیاید و قصاص بگیرد. این روایت به اثبات نرسیده است و سندش بسیار ضعیف است.

۶۸۷. و پیامبر صلی الله علیه و آله امتش را برحذر داشت از اینکه قبرش را مسجد قرار


دهند و به آنان خبر داد که بدترین مردم کسانی‌اند که قبور انبیا را مسجد قرار می‌دهند.

۶۸۸. پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «خدا یا قبر من را بت قرار مده. خداوند لعنت کند قومی را که قبور انبیا را عیدگاه قرار می‌دهند.» (امام احمد با سند قوی روایت کرده است.)

۶۸۹. امام ابن القیم می‌فرماید: «این نهی پیامبر ﷺ برای امتش است که قبرش را محل اجتماع قرار ندهند؛ همانند اعیادی که مردم به قصد آن برای نماز می‌روند.»

۶۹۰. پیامبر ﷺ همچنان با وجود درد شدیدی که داشت به شدت تمایل داشت که با مردم در مسجد نماز بخواند؛ تا اینکه مریضی بر او چیره شد و او را از آمدن به مسجد ناتوان کرد.

نماز خواندن ابوبکر صدیق با مردم

۶۹۱. در آن هنگام، پیامبر به ابوبکر صدیق  دستور داد تا امام مردم شود؛ چنان‌چه شیخان در صحیحین روایت نموده‌اند.

۶۹۲. سه روز قبل از وفاتش به اصحابش وصیت کرد که به خدا حسن ظن داشته باشند؛ فرمودند:

۶۹۳. «هیچ کدام از شما نمیرد؛ مگر اینکه به خدایش حسن ظن داشته باشد.» (صحیح مسلم)

۶۹۴. امام نووی می فرماید: «در این حدیث از ناامیدی بر حذر داشته شده و معنی حسن ظن به خداوند بلندمرتبه این است که گمان برد به اینکه خدا او را مورد رحمت و عفو قرار می دهد.»

۶۹۵. شدت بیماری پیامبر ﷺ دو روز قبل از وفاتشان کمی کاهش یافت. در حالی که دو نفر او را گرفته بودند و او را حرکت می دادند و پاهای او از شدت بیماری بر زمین کشیده می شد.

۶۹۶. در آن هنگام، ابوبکر صدیق رضی الله عنه امام مردم بود. هنگامی که ابوبکر رضی الله عنه احساس کرد که پیامبر ﷺ پشت سرش است می خواست برگردد؛ پیامبر ﷺ به او اشاره کرد که در جایش بماند و کنار ابوبکر صدیق رضی الله عنه در سمت چپ نشست.

۶۹۷. اما قضیه نماز عمر بن خطاب رضی الله عنه با مردم و قول پیامبر ﷺ که فرمود «خدا و مسلمان جز ابوبکر رضی الله عنه از دیگران خودداری می کنند.» حدیث ضعیفی است که امام احمد و دیگران آن را روایت کرده اند.

۶۹۸. هنگامی که روز یکشنبه، یعنی یک روز قبل از وفات پیامبر ﷺ فرارسید، بیماری پیامبر ﷺ شدید شد. این خبر به لشکر اسامه رضی الله عنه

رسید و آنان به مدینه بازگشتند.

۶۹۹. پیامبر ﷺ شب دوشنبه را درحالی سر کرد که بسیار بیمار بود؛ بیماری بسیار سختی که به مرگ منجر می شد. ایشان هنگام نماز صبح به هوش آمد.

۷۰۰. پیامبر ﷺ پرده اتاقش را کنار زد و به مردم نگاه کرد که پشت سر ابوبکر صدیق ؓ صف کشیده بودند؛ هنگامی که اجتماعشان را دید تبسم کرد.

۷۰۱. انس بن مالک ؓ می فرماید: «صورت پیامبر ﷺ در زیبایی مانند برگه های مصحف بود و از شدت شادی دیدن پیامبر ﷺ، نزدیک بود از نمازمان خارج شویم.»

امام نووی می گوید: «منظور از جمله (همانند برگه های مصحف) زیبایی بی نهایت و پوستی نیکو و چهره ای صاف و نورانی است.»

۷۰۲. سپس، پیامبر ﷺ به آن ها خبر داد که از کار نبوت چیزی جز بشارت ها باقی نمانده است و منظور از بشارت ها رؤیای صالحه است که مؤمن در خوابش می بیند. (صحیح مسلم)

۷۰۳. هنگامی که مردم دیدند پیامبر خدا ﷺ به هوش آمده است، گمان کردند که پیامبر ﷺ از بیماری شفا یافته، پس درحالی به خانه هایشان و سراغ کارهایشان رفتند که به شفا یافتن پیامبر ﷺ

بشارت می دادند.

۷۰۴. ابوبکر صدیق رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست کرد که به نزد خانواده اش در منطقه سُنح برود که در بلندای مدینه قرار داشت و پیامبر صلی الله علیه و آله به او اجازه داد.

وفات پیامبر صلی الله علیه و آله که پدر و مادرم فدایش باد

۷۰۵. در چاشتگاه روز دوشنبه، دوازدهم ربیع الأول سال یازدهم هجری، بیماری پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار شدید شد؛ طوری که از شدت سختی - پدر و مادرم فدایش باد - از هوش می رفت.

۷۰۶. فاطمه رضی الله عنها می فرماید: درحالی که پدرش در نهایت سختی بود فرمودند: «از امروز به بعد هیچ سختی بر پدرت نخواهد بود. به نزد پدرت چیزی حضور یافته است که هیچ کس از دست او رها نمی شود.» (بخاری)

۷۰۷. و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درحالی با سكرات مرگ دست و پنجه می زد که عایشه رضی الله عنها او را به سینه اش تکیه داده و روبه رویش ظرفی پر از آب بود.

۷۰۸. پیامبر صلی الله علیه و آله دستش را در آب فرو می برد و صورت را با آن مسح

می‌کرد و می‌فرمود: «هیچ معبودی به حق نیست جز الله. قطعاً مرگ سختی دارد.»

۷۰۹. سپس، دستش را راست گردانید و فرمود: «[مرا ملحق کن به] رفیقان والامقام.» پیامبر خدا ﷺ قبض روح شد و دستش رها شد.

۷۱۰. در روایتی از عایشه رضی الله عنها آمده است: او را به سینه‌ام تکیه داده بودم؛ تشتی طلب کرد، به سمت سینه‌ام متمایل شد، احساس نکردم او وفات کرده است. (متفق علیه)

۷۱۱. و در روایتی از امام احمد، عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: هنگامی که سرش بر دوشم بود سرش را به سمت سرم آورد؛ گمان کردم که بیهوش شده است.

۷۱۲. در روایت دیگر از عایشه رضی الله عنها آمده است: پیامبر ﷺ قبض روح شد و سرش بین سینه و گلویم بود. هنگامی که قبض روح شد بوی خوشی را مطلوب‌تر از آن استشمام نکرده بودم. (امام احمد با سند صحیح روایت کرده است.)

۷۱۳. پیامبر ﷺ ظهر روز دوشنبه دوازدهم ربیع‌الأول سال یازدهم هجری از دنیا رفت؛ درحالی که ۶۳ سال داشت.

موضع‌گیری صحابه در برابر وفات پیامبر ﷺ

۷۱۴. خبر وفات پیامبر ﷺ در بین مردم پخش شد و این خبر برای اصحاب همانند فرود آمدن صاعقه بر سر آنان بود؛ چرا که آنان پیامبر ﷺ را بسیار دوست می‌داشتند.

۷۱۵. اصحاب وارد خانه عایشه رضی الله عنها شدند و به او می‌نگریستند و می‌گفتند: چطور وفات کرده؛ در حالی که او گواهی است بر ما، و ما گواه بر مردم هستیم.

۷۱۶. عمر بن خطاب رضی الله عنه آمد و وارد شد. هنگامی که پیامبر ﷺ را دید گفت: وای پیامبر ﷺ بیهوش شده! چقدر بیهوشی پیامبر ﷺ خدا عمیق است.

۷۱۷. سپس، عمر از نزد پیامبر ﷺ خارج شد. شمشیرش را از غلاف بیرون کشیده بود و مردم را تهدید می‌کرد: قسم به خدا نشنوم کسی بگوید پیامبر خدا ﷺ وفات کرده است که او را با شمشیر می‌زنم.

۷۱۸. و همچنین می‌گفت: پیامبر خدا ﷺ نمرده است؛ بلکه مانند موسی به نزد خدا رفته است. قسم به خدا که پیامبر خدا ﷺ برمی‌گردد؛ همان‌طور که موسی برگشت. دست و پای کسانی را که گمان می‌کنند پیامبر ﷺ مرده است قطع می‌کنم.

چنین بود موضع عمر بن خطاب رضی الله عنه. از شدت و هراس مصیبت مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله کنترل خود را از دست داده بود.

۷۱۹. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وفات کرد ابوبکر صدیق رضی الله عنه آنجا نبود؛ ایشان از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه گرفته بود که به نزد خانواده‌اش در منطقه سُح برود.

۷۲۰. یکی از صحابه به نزد ابوبکر رضی الله عنه رفت و خبر وفات پیامبر صلی الله علیه و آله را به او داد. مردم در وضعیت بسیار سختی قرار داشتند که جز خدای سبحان کسی آنان را درک نمی‌کرد.

۷۲۱. ابوبکر صدیق رضی الله عنه به سرعت بر اسبش سوار شد و حرکت کرد؛ تا اینکه وارد مسجدالنبی شد و مردم را در حالی دید که گریه می‌کردند و عمر رضی الله عنه نیز شمشیرش را از غلاف بیرون آورده، بالا گرفته بود و با مردم صحبت می‌کرد.

۷۲۲. ابوبکر صدیق رضی الله عنه به این چیزها توجهی نکرد و وارد اتاق پیامبر صلی الله علیه و آله شد؛ ایشان بر روی رختخوابش پوشیده شده بود، [ابوبکر صدیق رضی الله عنه] پارچه را از روی صورت مبارکش کنار کشید.

۷۲۳. و فرمود: «إِنَّ اللَّهَ وَ إِنْآ إِلَیْه رَاجِعُونَ»؛ سپس خود را روی پیامبر صلی الله علیه و آله انداخت و ایشان را بوسید و درحالی که گریه می‌کرد، می‌گفت: «زندگانی و مرگت نیکو است ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله». قسم به

خدا که دو مرگ را بر تو جمع نمی‌کند؛ اما مرگی که خدا آن را برای تو نوشته است چشیدی. پس از آن، تا ابد هیچ مرگی به تو نخواهد رسید.» سپس پیامبر ﷺ را پوشاند.

۷۲۴. پس از آن به نزد مردم رفت. آن‌ها دو دسته بودند: عده‌ای وفات پیامبر ﷺ را انکار می‌کردند و عده‌ای دیگر از هول و هراس این مصیبت، سرگشته و حیران بودند؛ عمر رضی الله عنه نیز کسانی را که می‌گفتند پیامبر ﷺ وفات کرده است تهدید می‌کرد.

۷۲۵. ابوبکر رضی الله عنه به عمر گفت «بس کن» اما عمر رضی الله عنه ساکت نمی‌شد. ابوبکر رضی الله عنه هنگامی که دید [عمر] ساکت نمی‌شود رو به مردم کرد.

۷۲۶. ابوبکر رضی الله عنه شروع کرد به ایراد خطبه. هنگامی که مردم صحبت‌هایش را شنیدند رو به وی کردند و عمر رضی الله عنه را رها نمودند.

۷۲۷. ابوبکر رضی الله عنه فرمود: «ای مردم، کسانی که محمد را عبادت می‌کردند، محمد مرده است و کسانی که خدا را عبادت می‌کنند، قطعاً او زنده

است و مرگی ندارد.» ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾ [آل عمران: ۱۴۴] «و محمد جز

فرستاده‌ای نیست، که به راستی پیش از او [نیز] فرستادگانی [بوده‌اند و] گذشتند. آیا اگر بمیرد یا کشته شود، شما به عقب می‌گردید [و

عقیده و دین خود را رها می‌کنید؟]»

۷۲۸. ابن عباس رضی الله عنه می‌فرماید: «قسم به خدا تا زمانی که ابوبکر رضی الله عنه این آیه را نخوانده بود، انگار مردم نمی‌دانستند که خدا این آیه را نازل فرموده است.»

۷۲۹. مردم شروع کردند به گریه و زاری به‌خاطر مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله؛ درحالی‌که هیچ مصیبتی بر امت، بزرگ‌تر از مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله نبود.

غسل دادن پیامبر صلی الله علیه و آله

۷۳۰. هنگامی که در روز سه‌شنبه با ابوبکر رضی الله عنه بر سر خلافت بیعت کردند، خانواده پیامبر صلی الله علیه و آله خواستند او را غسل دهند و در این باره اختلاف پیدا کردند.

۷۳۱. و گفتند: قسم به خدا نمی‌دانیم چه کنیم. آیا لباس پیامبر صلی الله علیه و آله را همانند دیگر مردگان بیرون بیاوریم یا او را با لباسش غسل بزنیم؟
۷۳۲. خلسه‌ای همه آنان را فراگرفت و همه به خواب رفتند و صدایی را شنیدند که به آن‌ها می‌گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله را درحالی بشوید که لباس بر تن دارد..

۷۳۳. هنگامی که بیدار شدند همدیگر را از آنچه شنیدند باخبر کردند؛

برخواستند و پیامبر خدا ﷺ را - که پدر و مادرم فدایش باد -
 درحالی غسل دادند که لباس بر تنش بود.
 ۷۳۴. کسانی که مسئولیت غسل پیامبر ﷺ را برعهده داشتند عبارت‌اند
 از:

علی بن ابی طالب، عباس و فرزندانِش (فضل، قُثم و اسامة بن زید) و
 شُقران برده پیامبر ﷺ. رضی الله عنهم اجمعین.
 ۷۳۵. عباس و فضل و قثم ؓ پیامبر ﷺ را می‌چرخاندند و اسامة و
 شُقران ؓ آب می‌ریختند و علی بن ابی طالب ؓ پیامبر ﷺ را
 غسل می‌داد.

۷۳۶. هنگامی که غسل پیامبر ﷺ به پایان رسید ایشان را در سه پارچه
 سفید کفن کردند؛ سپس پیامبر ﷺ را بر رختخوابش در خانه
 عایشه ؓ گذاشتند.

نماز بر پیامبر خدا ﷺ

۷۳۷. پس از آن، به مردم اجازه داده شد تا وارد شوند و بر پیامبر ﷺ
 نماز بخوانند؛ هیچ‌کس امامشان نبود و بر این موضوع اجماع هست
 و خلاقی در آن نیست.
 حافظ ابن کثیر می‌گوید: این کارشان، یعنی نمازشان بر پیامبر ﷺ،

فردادی بود و کسی امام نشد و این، امری است مجمع علیه و خلافی در آن نیست.

دفن کردن پیامبر ﷺ

۷۳۸. هنگامی که از نماز بر پیامبر ﷺ فارغ شدند، صحابه بر سر اینکه ایشان را کجا دفن کنند با همدیگر مشورت کردند و در این مورد اختلاف نظر داشتند.

۷۳۹. کسی را به نزد ابوبکر صدیق رضی الله عنه فرستادند و او فرمود: از پیامبر ﷺ شنیدم که می گفت: «خداوند پیامبری را قبض روح نمی کند؛ مگر در جایی که خودش دوست دارد دفن می شود.» (به روایت ترمذی و با شواهد صحیح)

۷۴۰. قبر پیامبر ﷺ در جایی حفر شد که وفات کرده بود؛ یعنی در خانه عایشه رضی الله عنها. علی و عباس و فضل رضی الله عنه وارد قبر پیامبر ﷺ شدند.

۷۴۱. و شقران، برده پیامبر ﷺ، پارچه قرمزی را در قبر پیامبر ﷺ انداخت؛ سپس پیامبر ﷺ را در قبر گذاشتند. (صحیح مسلم)

آخرین نفری که با پیامبر ﷺ خدا حافظی کرد

۷۴۲. قثم بن عباس (رضی الله عنه) آخرین کسی بود که با پیامبر ﷺ بود. دفن پیامبر - درود خدا بر او باد - در شب چهارشنبه به پایان رسید.

اندوه صحابه بر مرگ پیامبر ﷺ

۷۴۳. صحابه از وفات پیامبر ﷺ بسیار اندوهگین شدند. انس بن مالک (رضی الله عنه) می فرماید: «هیچ گاه روزی را تاریک تر و زشت تر از روزی که پیامبر ﷺ در آن وفات کرد ندیدم.» (امام احمد با سند صحیح روایت کرده است.)

**

**

**

خاتمه

از خداوند سبحان می خواهم که این عمل را برای خودش خالص گرداند و به وسیله آن به عموم مسلمانان نفع برساند و آن را ذخیره ای برایم قرار دهد در روزی که او را ملاقات خواهم کرد. او بر هر چیز تواناست و

اهل اجابت است، و درود و سلام خدا بر پیامبر ما محمد و بر همه آل و
اصحابش باد.

موسی بن راشد العازمی

فهرست

- ۱- ----- نغمه‌هایی از زندگانی پیامبر ﷺ
- ۲- ----- ازدواج عبدالله بن عبدالمطلب با آمنه دختر وهب
- ۲- ----- میراث پیامبر ﷺ از پدرش
- ۲- ----- تولد پیامبر ﷺ و ختنگی و شیرخوارگی ایشان
- ۴- ----- حادثه شق‌الصدر و مهر رسالتش
- ۵- ----- وفات آمنه مادر پیامبر ﷺ
- ۵- ----- سرپرستی پیامبر توسط پدر بزرگش عبدالمطلب
- ۵- ----- سرپرستی ایشان توسط عمویش ابوطالب و مهم‌ترین اقدامات پیامبر ﷺ
- ۶- ----- ازدواج پیامبر ﷺ با خدیجه و فرزندان او از ایشان
- ۶- ----- مشاهده بنای کعبه
- ۷- ----- محافظت خدا از پیامبرش ﷺ در مقابل ناپاکی‌های جاهلی
- ۷- ----- مقدمات نزول وحی بر پیامبر خدا ﷺ
- ۸- ----- نزول وحی بر پیامبر خدا ﷺ
- ۱۱- ----- دعوت آشکار

- ایشان مأمور به دعوت آشکار شدند. ----- ۱۲
- منصرف کردن پیامبر ﷺ از دعوت توسط قریشیان ----- ۱۲
- روش های قریش برای مقابله با دعوت پیامبر ﷺ ----- ۱۴
- شکنجه دادن صحابه ای که مسلمان شده بودند توسط قریش ----- ۱۵
- آزاد کردن برده مسلمان توسط ابوبکر صدیق ؓ ----- ۱۵
- مسخره کردن پیامبر خدا ﷺ توسط قریش ----- ۱۶
- اولین هجرت به حبشه ----- ۱۶
- اسلام آوردن حمزه و عمر بن خطاب ؓ ----- ۱۷
- تطمیع پیامبر ﷺ توسط قریش ----- ۱۸
- دومین هجرت به حبشه ----- ۱۸
- تحریم ظالمانه ----- ۱۹
- تولد عبدالله بن عباس ؓ ----- ۲۰
- وفات ابوطالب ----- ۲۰
- وفات خدیجه ؓ ----- ۲۱
- ازدواج پیامبر ﷺ با سوده ؓ ----- ۲۳

- شدیدشدن آزار و اذیت قریش نسبت به پیامبر ﷺ بعد از وفات عمویش --- ۲۳
- اجازهخواستن ابوبکر صدیق ؓ از پیامبر ﷺ برای هجرت به حبشه ----- ۲۴
- رفتن پیامبر ﷺ به طائف ----- ۲۵
- اسراء و معراج ----- ۲۶
- مشخص کردن اوقات نماز ----- ۳۲
- حادثه شق القمر ----- ۳۳
- دعوت کردن قبایل عرب ----- ۳۴
- ابتدای اسلام انصار ----- ۳۵
- بیعت عقبه اول ----- ۳۵
- پیمان عقبه دوم ----- ۳۷
- هجرت به مدینه ----- ۳۹
- هجرت پنهانی عمر بن الخطاب ؓ ----- ۴۰
- اجازه گرفتن ابوبکر صدیق ؓ برای هجرت ----- ۴۱
- اجازه برای هجرت پیامبر ﷺ ----- ۴۱
- اجتماع کفار قریش در دارالندوه ----- ۴۲

- ۴۳ ----- هجرت پیامبر ﷺ به مدینه
- ۴۴ ----- حوادثی که در راه اتفاق افتاد
- ۴۵ ----- رسیدن پیامبر ﷺ به منطقه قبا
- ۴۶ ----- اولین نماز جمعه در اسلام
- ۴۶ ----- ورود پیامبر ﷺ به مدینه
- ۴۸ ----- ثبوت این بیت‌ها قطعی نیست
- ۴۸ ----- ورود پیامبر ﷺ بر ابو ایوب انصاری
- ۴۹ ----- وبا در مدینه
- ۴۹ ----- چهارچوب جامعه مدنی
- ۵۰ ----- ازدواج پیامبر ﷺ با عایشه
- ۵۰ ----- تغییر نام یثرب
- ۵۱ ----- مشروعیت اذان
- ۵۱ ----- اسلام آوردن عبدالله بن سلام
- ۵۱ ----- خریدن چاه رومه توسط عثمان
- ۵۲ ----- زیادشدن نماز

- حدیثی در باب فضیلت بنو سلمه ----- ۵۳
- اجازہ جہاد ----- ۵۳
- سریہ حمزہ بن عبدالمطلب ﷺ ----- ۵۵
- سریہ عبیدہ بن الحارث ؓ ----- ۵۵
- سریہ سعد بن ابی وقاص ؓ ----- ۵۶
- وفات کلثوم بن ہدم ؓ ----- ۵۶
- غزوہ الأبواء ----- ۵۶
- غزوہ بواط ----- ۵۶
- غزوہ عُشیرہ ----- ۵۷
- غزوہ سَفَوَانَ ----- ۵۷
- سریہ عبد اللہ بن جحش ؓ ----- ۵۷
- تغییر قبلہ ----- ۵۸
- فرض شدن روزہ رمضان ----- ۵۸
- فرض شدن زکات فطر ----- ۵۸
- غزوہ بدر کبری ----- ۵۹

- ۵۹ - وفات رقیه دختر پیامبر ﷺ
- ۶۰ - اولین عید فطر
- ۶۰ - ازدواج علی بن ابی طالب ﷺ با فاطمه ﷺ
- ۶۱ - غزوة بنی قینقاع
- ۶۱ - غزوة السویق
- ۶۱ - اولین عید قربان
- ۶۲ - وفات عثمان بن مظعون ﷺ
- ۶۲ - غزوة بنی سلیم
- ۶۲ - غزوة ذی امر
- ۶۳ - سریه زید بن حارثه ﷺ
- ۶۳ - ازدواج عثمان ﷺ با أم کلثوم ﷺ
- ۶۳ - ازدواج پیامبر ﷺ با حفصه ﷺ
- ۶۴ - ازدواج پیامبر ﷺ با زینب دختر خزیمه ﷺ
- ۶۴ - جنگ احد
- ۶۵ - غزوه حمراء الأسد







- سریة ابوسلمه ----- ۶۷
- وفات ابوسلمه رضی اللہ عنہ ----- ۶۷
- سریه عبدالله بن انیس رضی اللہ عنہ ----- ۶۸
- سریه رجیع ----- ۶۹
- فاجعه چاه معونه ----- ۶۹
- غزوه بنی نضیر ----- ۶۹
- غزوه بدر آخر ----- ۷۰
- ازدواج پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم با ام سلمه رضی اللہ عنہا ----- ۷۱
- ازدواج پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم با زینب دختر جحش رضی اللہ عنہا ----- ۷۱
- نزول حجاب ----- ۷۳
- غزوه بنی مصطلق ----- ۷۴
- ازدواج پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم با جویریہ رضی اللہ عنہا ----- ۷۴
- مکر و حيله منافقین در این غزوه ----- ۷۵
- غزوه خندق ----- ۷۶
- غزوه بنی قریظه ----- ۷۹

- ۸۰ ----- حکم سعد بن معاذ رضی الله عنه در رابطه با بنی قریظه
- ۸۰ ----- وفات سعد بن معاذ رضی الله عنه
- ۸۲ ----- ادب کردن قبایلی که در جنگ خندق مشارکت داشتند
- ۸۲ ----- غزوه بنی لحيان
- ۸۲ ----- سریه عکاشه بن محصن رضی الله عنه
- ۸۲ ----- سریه محمد بن مسلمه رضی الله عنه
- ۸۳ ----- سریه أبوعبیده بن جراح رضی الله عنه
- ۸۳ ----- سریه زید بن حارثه رضی الله عنه
- ۸۳ ----- سریه زید بن حارثه رضی الله عنه
- ۸۴ ----- غزوه حدیبیه
- ۸۹ ----- بیعت الرضوان
- ۹۲ ----- بندهای صلح حدیبیه
- ۹۲ ----- بیرون آمدن پیامبر صلی الله علیه و آله از احرام
- ۹۴ ----- برگشت پیامبر به مدینه و نزول سوره فتح
- ۹۴ ----- حدیبیه بزرگ ترین فتح در اسلام

- نامہ پیامبر ﷺ به پادشاهان و فرماندهان ----- ۹۶
- غزوہ ذی قَرَد ----- ۹۸
- غزوہ خیبر ----- ۹۹
- بازگشت مهاجرین حبشہ ----- ۱۰۲
- بازگشت اشعریون ----- ۱۰۲
- بازگشت قبیلہ دَوس ----- ۱۰۳
- ازدواج پیامبر ﷺ با صفیہ ؓ ----- ۱۰۳
- ماجرای گوسفند مسموم ----- ۱۰۳
- غزوہ ذات الرقاع ----- ۱۰۵
- قضای عمرہ ----- ۱۰۵
- ازدواج پیامبر ﷺ با میمونہ ؓ ----- ۱۰۷
- وفات زینب ؓ دختر پیامبر ﷺ ----- ۱۰۸
- اسلام آوردن خالد و عمرو و عثمان ؓ ----- ۱۰۸
- غزوہ مُؤَنَہ ----- ۱۰۹
- حدیث ضعیف ----- ۱۱۲

- ۱۱۳ ----- سرية ذات السلاسل
- ۱۱۴ ----- سرية ابوقتاده 
- ۱۱۴ ----- غزوه فتح مکه
- ۱۱۶ ----- هجرت عباس بن عبدالمطلب 
- ۱۱۷ ----- یک حدیث ضعیف
- ۱۱۸ ----- تسلیم شدن اهل مکه
- ۱۱۹ ----- ورود پیامبر  به مکه و فتح آن
- ۱۲۳ ----- غزوه حنین
- ۱۳۰ ----- غزوه طائف
- ۱۳۰ ----- توزیع غنائم جنگ حنین
- ۱۳۱ ----- موضع گیری انصار در مقابل تقسیم غنائم
- ۱۳۳ ----- عمره جعرانه
- ۱۳۴ ----- ولادت ابراهیم پسر پیامبر 
- ۱۳۵ ----- سال وفود (نمایندگان قبایل)
- ۱۳۵ ----- وفات نجاشی

- غزوه تبوک ----- ۱۳۶
- انفاق عثمان رضی الله عنه برای لشکر عسره ----- ۱۳۷
- خروج پیامبر صلی الله علیه و آله به سمت تبوک ----- ۱۳۹
- جاماندگان در مدینه ----- ۱۴۵
- پذیرش توبه سه نفر از متخلفان ----- ۱۴۷
- وفات ام کلثوم رضی الله عنها دختر پیامبر صلی الله علیه و آله ----- ۱۴۸
- پیامبر صلی الله علیه و آله ابوبکر صدیق رضی الله عنه را امیر حجاج قرار داد ----- ۱۴۸
- وفات ابراهیم پسر پیامبر صلی الله علیه و آله ----- ۱۴۹
- حجة الوداع ----- ۱۵۰
- تعیین اسامه بن زید رضی الله عنه به عنوان امیر ----- ۱۵۵
- نشانه‌های نزدیکی اجل پیامبر صلی الله علیه و آله ----- ۱۵۶
- بیماری پیامبر صلی الله علیه و آله ----- ۱۵۷
- داستانی که ثابت نشده است ----- ۱۵۸
- نمازخواندن ابوبکر صدیق رضی الله عنه با مردم ----- ۱۵۹
- وفات پیامبر صلی الله علیه و آله که پدر و مادرم فدایش باد ----- ۱۶۲

- ۱۶۴ -----  موضع گیری صحابه در برابر وفات پیامبر
- ۱۶۷ -----  غسل دادن پیامبر
- ۱۶۸ -----  نماز بر پیامبر خدا
- ۱۶۹ -----  دفن کردن پیامبر
- ۱۷۰ -----  آخرین نفری که با پیامبر خدا حافظی کرد
- ۱۷۰ -----  اندوه صحابه بر مرگ پیامبر
- ۱۷۰ ----- خاتمه
- ۱۷۲ ----- فهرست